



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

حکم پرداخت صدقات بر خویشاوندان در شریعت اسلامی (رساله ماستری)

محصل: دوست محمد "منیب"

استاد رفیقا: پوهاند وزیر محمد "سعیدی"

سال: ۱۴۱۴ هـ. ش - ۱۴۱۵ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

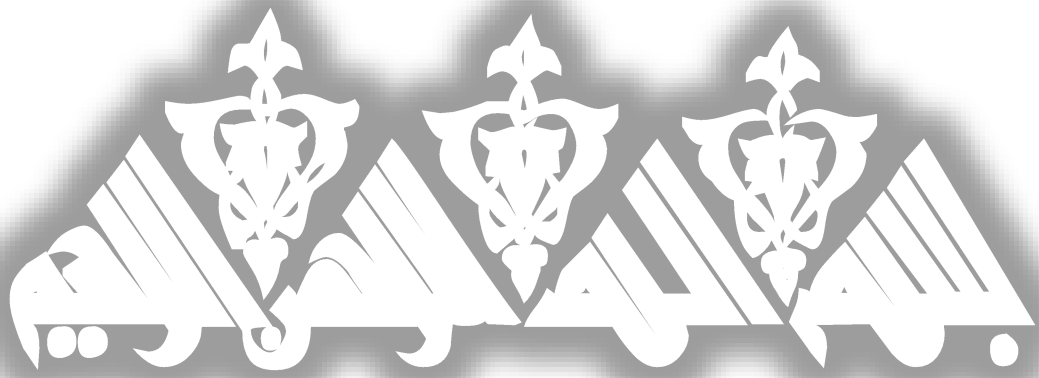
حکم پرداخت صدقات بر خویشتاوندان در شریعت اسلامی

(رساله ماستری)

محصل: دوست محمد "منیب"

استاد رهنما: پوهاند وزیر محمد "سعیدی"

سال ۱۴۰۱ هـ ش ۱۴۴۴ هـ ق





پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم دوست محمد ولد محمد کریم ID: SH-MSF-98-523 نمبر محصل دوره فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: حکم پرداخت صدقات بر خویشاوندان در شریعت اسلامی به روز ۱۳۹۷/۱۲/۱۶ تاریخ ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) خوب بود (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنا و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

اهداء

میخواهم رساله خود را اهداء و تقدیم نمایم
به پدر بزرگوار مهربان مشفق بردبار و حامی ام که رشد زندگی را از همکاری ها و راهنمایی
ایشان می دانم.
به مادر دلسوز مشفق و مهربانم که زندگی ام را مدیون رحمت شفقت مهر و عطف او میدانم.
به برادران عزیزم که همیشه در زمینه رشد و ترقی همیشگی زندگی بوده اند.
به تمام اساتذده محترم و عالیقدرم که سبب رشد و ترقی در دوره های تحصیلی و آموزشی بنده
شده اند، و از هیچ نوع رهنمائی و تشویق دریغ نورزیدند.
به تمام کسانی که همه حیات خویش را وقف در راه دین، دعوت مردم از ظلمات به نور
، آموختن علم دین و آموختاندن آن به دیگران نمودند.
دوست محمد "منیب"

سیاسگزاری

حمد و سپاس بی کران به درگاه خالق عظیم و صاحب نعمت عمیم، و درود و سلام به روان پاک محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - آن پیشوای بزرگ که وجودش الگویی کامل اخلاق نیک است؛ کسی که چنین فرموده :

«من لم يشكر الناس لم يشكر الله»^(۱)

ترجمه کسی که از مردم تشکری نکند شکر الله را بجا نمی آورد. جا دارد تا در وهله نخست صمیمانه ترین سپاسگزاری خویش را نثار ریاست پوهنتون سلام نمایم که زمینه تحصیلات عالی را برای فرزندان صدیق این سرزمین مهیا نمودند و همچنان به اساتذہ مشفق و مهربانم که از هیچ نوع رهنمائی و دلسوزی در عرصه های تعلیمی تحصیلی ام دریغ نورزیدند و مرا در تمام این مراحل مدد گار بودند اخیراً امتنان خاص تقدیم استاد دانشمند و جلیل القدر پوهاند وزیر محمد "سعیدی" حفظه الله که از رهنمای های عالمانه شان مستفید شدم الله متعال ایشان را اجر جزیل عطا فرماید. آمین



۱ - سنن الترمذی باب ما جاء فی الشکر لمن أحسن إليك ۳۳۸/۴ قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح قال الشیخ الألبانی :

صحیح لغيره

خلاصه بحث

در این بحث پیرامون مسائل و فضایل صدقات تحت عنوان: «حکم پرداخت صدقات بر خویشاوندان در شریعت اسلامی» بر مبنای فقه مقارن باذکر آرای فقهاء با وجوه استدلالهای شان در ارتباط موضوع سپس رأی راجح و قوی و پراهین مورد استفاده آنان پرداخته شده است. این بحث شامل مقدمه سه فصل و خاتمه و فهرستهای از آیات قرانکریم و احادیث نبوی و مصادر و مراجع می باشد که فشرده آن این است:

در مقدمه اهمیت و اسباب اختیار موضوع و همچنان سوالات، روش، پیشینه، و پلان تحقیق ذکر گردیده است.

در فصل اول از مفهوم کلیات موضوع که شامل معنای صدقه، اقارب، اقسام، کلمات مترادف قرابت و اهمیت خویشاوندی از دیدگاه شریعت اسلامی میباشد بحث صورت گرفته است. فصل دوم این رساله شامل تعریف اصطلاحی زکات، حکم آن، و طریقه توزیع آن و همچنان ویژه گی خویشاوندان از دیگر مصارف باذکر آراء و اقوال دانشمندان فقهی، و ضوابط منع زکات به نزدیکان که حاوی (۲۱) مسئله فرعی فقهی میباشد بشکل مقارنه ای به بحث گرفته شده و آراء صاحب نظران و مجتهدین در هر مسئله بطور جداگانه به مناقشه گرفته شده و سپس قول راجح آن تعیین گردیده. که از آن جمله:

جواز و عدم جواز زکات به خویشاوندان نزدیک مانند اصول و فروع و زوجین می باشد، برخی علت عدم جواز آنرا وجوب نفقه دانسته اند و برخی دیگر اتصال منافع ولی رای دوم که همانا اتصال منافع بین این نوع اقارب است بنا به دلایل قوی تری که وجود دارد ارجحیت دارد. و همچنان در این فصل از اولویت پرداخت زکات بر خویشاوندان غیر اصول و فروع و زوجین بحث صورت گرفته است.

در فصل سوم این رساله از اهمیت و فضیلت پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان و احکام آن در روشنی آیات قرانکریم و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم بحث صورت گرفته و اخیرا نتیجه گیری از موضوع بحث و فهرستی از آیات قرانکریم، احادیث نبوی و مصادر و مراجع این رساله اختتام یافته است.

فهرست مطالب

اهداء	أ
سپاسگزاری	ب
خلاصه بحث	ج
فهرست مطالب	د
اهمیت موضوع	۱
اسباب اختیار موضوع	۲
روش تحقیق	۲
پیشینه تحقیق	۳
سوالات تحقیق	۳
خطة بحث ویا پلان تحقیق	۴

فصل اول

کلیات و مفهوم

مبحث اول تعریف صدقه	۶
مطلب اول تعریف صدقه فرضی (زکات)	۶
مطلب دوم: تعریف صدقه نفلی	۹
مبحث دوم تعریف خویشاوندان و جایگاه ایشان در اسلام	۱۰
مطلب اول: تعریف نزدیکان	۱۱
مطلب دوم: واژه های مترادف قرابت قرارذیل اند	۱۱
مطلب سوم: خویشاوندان (اقارب) شامل کی ها می شود	۱۲
مطلب چهارم: اقسام اقارب	۱۳
مبحث سوم مرتبه خویشاوندان و اهمیت خویشاوندی	۱۳
مطلب اول: دستور نیکی و احسان به خویشاوندان و تعامل باایشان به اخلاق نیکو	۱۳
مطلب دوم: ترساندن و تخویف کسانی که باخویشاوندان بدی ویا آنها مقاطعه می کنند ...	۱۴

فصل دوم

حکم و طریقه توزیع زکات بر اقارب

- ۱۸ مبحث اول معنای اصطلاحی و حکم زکات
- ۱۸ مطلب اول: تعریف اصطلاحی زکات
- ۲۸ مطلب دوم حکم مشروعیت زکات
- ۳۰ مطلب سوم: فوائد اجتماعی زکات
- ۳۱ مبحث دوم اسلوب و طریقه توزیع زکات به مستحقین آن
- ۳۱ مطلب اول: برخی از احکام توزیع زکات:
- ۳۲ مطلب دوم: اولویت در توزیع زکات
- ۳۴ مطلب سوم: درجه حاجت
- ۳۵ مطلب چهارم: مصرف فقراء و مساکین
- ۳۸ مطلب پنجم: اندازه و مقداریکه از مال زکات برای مستحقین پرداخت گردد
- ۴۰ مطلب ششم: مصرف «عاملان» جمع کننده گان زکات
- ۴۰ مطلب هفتم: مصرف مؤلفه القلوب
- ۴۱ مطلب هشتم: مصرف بردگان
- ۴۱ مطلب نهم: مصرف بدهکاران
- ۴۳ مطلب دهم: در راه خدا
- ۴۴ مطلب یازدهم: مصرف راه مانده گان
- ۴۵ مبحث سوم ویژه گی های نزدیکان (خویشاوندان) در اسلام
- ۴۵ مطلب اول: احکام میراث بین خویشاوندان
- ۴۷ مطلب دوم: احکام شهادت (گواهی) بین اقارب
- ۴۸ مطلب سوم: احکام نفقات بین نزدیکان
- ۵۸ مبحث چهارم آراء و اقوال مذاهب فقهی جهت توزیع زکات به خویشاوندان
- ۵۸ مطلب اول: قول به جواز پرداخت زکات به تمام اقارب
- ۶۱ مطلب دوم: قول به منع پرداخت برخی از اقارب از زکات
- ۶۴ مطلب سوم: مناقشه دلائل و ترجیح راجح
- ۷۰ مبحث پنجم ضوابط منع زکات به نزدیکان

- مطلب اول: قول به این که پیوست بودن منافع مانع اخذ زکات می گردد ۷۰
- مطلب دوم: قول به این که لازم شدن نفقه مانع از گرفتن زکات می گردد ۷۴
- مطلب سوم: مناقشه دلائل و ترجیح بین آنها: ۷۶
- مبحث ششم احکام زکات به نزدیکان ۸۰
- مطلب اول: زکات به فروع و اصول ۸۰
- مطلب دوم: زکات بین زن و شوهر ۸۳
- مطلب سوم: زکات بر دیگر خویشاوندان ۸۶
- مبحث هفتم احکام فرعی برای زکات خویشاوندان ۸۸
- مطلب اول: پرداخت زکات برای خویشاوندان نزدیک از طریق حاکم و یا وکیل: ۸۸
- مطلب دوم: پرداخت زکات برای خویشاوندان نزدیک به طریقه اشتباه: ۸۹
- مطلب سوم: تأثیر انفاق نفلی به اقارب نزدیک در زکات: ۸۹
- مطلب چهارم: محاسبه نمودن خرچ کردن ماهواره به خویشاوندان قریب از زکات ۹۰
- مطلب پنجم: آیا خود مزکی می تواند به اقارب و نزدیکانش زکات بپردازد: ۹۱
- مطلب ششم: تأثیر وجود خویشاوند قریب در عیال مزکی بر زکات ۹۲
- مطلب هفتم: حکم گرفتن خویش نزدیک زکات را از خویش نزدیکش ۹۳

فصل سوم

فضیلت و حکم پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان

- مبحث اول فضیلت صدقات نفلی ۹۶
- مطلب اول: رسیدن به خوبیها توسط انفاق به خویشاوندان ۹۶
- مطلب دوم: مضاعف شدن اجر و پاداش صدقه ۹۶
- مطلب سوم: اهمیت صله رحمی و تعاون مالی بر خویشاوندان ۹۸
- مبحث دوم احکام پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان ۱۱۱
- مطلب اول: استحباب صدقه نفلی بر اقارب ۱۱۱
- مطلب دوم: حکم صدقه برای مستمند و غنی ۱۱۲
- مطلب سوم: اولویت اقارب در باب صدقه نفلی نسبت به بیگانگان ۱۱۲
- خاتمه (نتیجه گیری) ۱۳۴

۱۳۶	پیشنهادات
۱۳۷	فهرست آیات قرآنی
۱۴۳	فهرست احادیث نبوی ﷺ
۱۵۲	فهرست مصادر و مراجع



مُتَكَلِّمًا

ان الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، واشهد ان محمدا عبده ورسوله .

یکی از اقسام صدقات که زکات می باشد یکی از ارکان پنجگانه اسلام محسوب می شود، که شخص ثروتمند بدون پرداخت زکات اسلامش کامل نمی گردد .

چنانچه، پیامبر ﷺ فرموده اند : «بنی الاسلام علی خمس : شهادة ان لا اله الا الله ، وان محمدا

رسول الله ، و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة ، وحج البيت و صوم رمضان» (۱)

یعنی اساس و پایه های اسلام بر پنج ستون استوار است گواهی و شهادت به این حقیقت که جز الله دیگر معبودی نیست (هیچ موجودی شائسته عبادت و بندگی نیست)، و محمد ﷺ بنده و رسول او است ، برپاداشتن نماز، ادای زکات، حج خانه کعبه، و روزه ماه مبارک رمضان.

از این رو اگر کسی فرضیت زکات را انکار کند از دیدگاه شرع کافر و مرتد شناخته می شود، همچنین اگر فردی در ادای آن بخل ورزد و یا بطور کامل زکات اموالش را پرداخت نکند گرفتار عذاب سخت دنیوی و اخروی خواهد شد

چونکه موضوع صدقات یک موضوع مهم و باارزش در شریعت اسلامی پنداشته می شود من خواستم رساله ماستری خود را در یک بخشی از این موضوع بزرگ تحت عنوان حکم پرداخت صدقات بر خویشاوندان در شریعت اسلامی تقدیم نمایم

اهمیت موضوع

از این لحاظ که صدقه فرضی رکنی از ارکان اسلام محسوب می گردد و همچنان شریعت اسلامی در مورد صلّه رحمی تاکید فراوان نموده و همه علماء و مجتهدان فقهی بر این اجماع نظر دارند که پرداختن زکات بر خویشاوندان در صورتی که مستحق باشند بهتر از بیگانگان است . و صدقات نفلی برای همه خویشاوندان جواز دارد ولی در مورد صدقه فرضی به اقارب نزدیک اختلاف وجود دارد امام شوکانی و تعدادی از علماء به جواز آن برای همه خویشاوندان بدون استثناء قائلند

۱ - أبو الحسن مسلم بن حجاج بن مسلم القشيري النيسابوري الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم ۳۴/۱ دار الأفق الجديدة .

ولی جمهور علماء پرداخت صدقه فرضی را به اقارب نزدیک مانند اصول و فروع و زوجین جایز نمی دانند بنا بر این درک و فهم این مسئله ممکن و میسر نیست جز اینکه آرای مجوزین و مانعین با دقت کامل به بحث و پژوهش گرفته نشود و نکات مورد اختلاف و اتفاق هر کدام با ذکر ادله و وجوہات استدلال بیان نگردد.

اسباب اختیار موضوع

هدف این نوشتار تحقیقی دانستن موشگافی و ریزه کاری های اجتهادی فقهای کرام در متعلق موضوع بحث و همچنان روشن سازی افکار و اذهان عامه مردم در این قبال است که توسط این تحقیق انجام می گیرد ، باید یاد آورشده که ادای این فریضه به این طریق از یک جهت ذمه داری انسان که همانا ادای فریضه الهی است انجام می گیرد و از جهت دیگر پیوند خویشاوندی مستحکم ترمی شود که در اصطلاح عام هم خرما و هم ثواب میباشد همچنان باید گفت که عمل به این وجبیه سرآغاز یک زندگی درخور آرامش فکری و روحی خواهد بود، بجای کینه و کدورت و حسد در دلها مهر، محبت و اطمینان جایگزین خواهد شد و ما ذلک علی الله بعزیز.

روش تحقیق

مقصد از هر تحقیق رسیدن به اهدافی است که محقق آنرا برای تحقیق خود تعیین می کند ، و انتخاب روش از ابزارهای مهم و مؤثری است که محقق را در رسیدن به اهداف تحقیقی اش کمک می کند، تحقیق حاضر از جمله تحقیق های کتابخانه ای است که به شکل تحلیلی و توصیفی توصیف می شود که تفصیل آن از این قرار است :

الف/ ذکر آیات در رابطه به مطالب با نام سوره و شماره آیت و ترجمه آن از تفاسیر معتبر مانند تفسیر نور که اثر مصطفی خرم دل می باشد اخذ گردیده است.

ب/ ترجمه و تخریج احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم.

ج/ استفاده از منابع معتبر قدیم.

د/ از مصادر اهل سنت اخذ نموده ام.

ه/ قواعد املائی را در نظر گرفته شده است.

پیشینه تحقیق

در رابطه به پیشینه تحقیق باید گفت که : هر نویسنده و محقق کوشش و تلاش می نماید که از ذخایر و اندوخته های علمی دانشمندان ، مؤلفین و محققین گذشته استفاده نماید ، من هم از این قاعده مستثنی نیستم بلکه به ذخایر و اندوخته ها، مقالات علمی و کتب علمای سلف و معاصر و روش تحقیقاتی آنها نیازمیرم دارم و از آن استفاده می نمایم ، تا باشد چیز جدیدی را بدست آورده و در راستای حل مشکلات جامعه خویش کوشا باشم باتتبع و جستجو که در این رابطه داشتم کتب و بعضی رسائل در متعلق موضوع به زبان عربی به نگارش رسیده است و یاهم در متون فقهی بشکل پراکنده تحریر یافته است که بجز از علماء هر کس نمی تواند به آن دسترسی داشته باشد و از سوی دیگر جوابگوی جامعه افغانی ما نمی باشد.

نمونه های از کتب و رسائل:

۱- فقه الزکاة اثر دکتور قرضاوی رحمه الله.

۲- حکم دفع صدقات للاقارب فی الشریعة الاسلامیة اثر حسن ابویحیی.

هر دوی این رساله ها به زبان عربی نوشته شده و سازگار با محیط خود شان میباشد .

نقاط مهمی را که من خواستم در نظر بگیرم عبارت اند از :

۱- تهیه موضوع به یکی از زبان های ملی که البته به زبان دری چون رساله ای در این

موضوع تحت این عنوان تا هنوز به زبان دری نگاشته نشده است.

۲- پرداختن صدقات بر اقارب در روشنی کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و استدلالهای فقهی

کرام و مجتهدین عظام صورت گرفته است.

۳- طرح موضوعات مذکور بشکل همه جانبه مفصل و مدلل و آسان با ذکر مناقشه آراء و دلایل

و ترجیح جانب قوت انجام یابد.

۴- آسان و عام فهم بوده تا بتواند همه خواننده گان از آن استفاده بهتر و خوبتر نمایند ، بناء

خواستم این موارد را زیر عنوان «حکم پرداخت صدقات بر خویشاوندان در شریعت اسلامی

» تحقیق نمایم تا برای خواننده گان گرامی سهولتی باشد ، و از طرف دیگر به وظیفه محوله

خویش که عبارت از تهیه رساله ماستری است گام مؤثری برداشته باشم.

سوالات تحقیق

۱- سوال اصلی : حکم پرداخت صدقات بر خویشاوندان از دیدگاه شریعت چیست؟

۲- سوالات فرعی:

- الف- کدام نوع صدقه به اتفاق اهل علم بر همه خویشاوندان جوازدارد؟
ب- علت عدم جواز صدقات فرضی بر خویشاوندان قریب مانند اصول، فروع و زوجین چیست؟
ج- چرا خویشاوندان در پرداخت زکات بر بیگانگان ارجحیت داده می شوند؟

خطة بحث و یا پلان تحقیق

خطة و پلان تحقیق شامل موارد ذیل می باشد :

مقدمه ، بیان مسئله ،سوالات تحقیق اهمیت و ضرورت انجام تحقیق ، پیشینه تحقیق و روش تحقیق و همچنان دارای سه فصل و خاتمه می باشد که هر فصل آن به چندین مبحث و هر مبحث آن به چندین مطلب به طریقه ذیل تقسیم گردیده است:

فصل اول: فصل اول این رساله دارای سه مبحث است که تفصیلاً چنین است مبحث اول: تعریف صدقات مبحث دوم : تعریف اقارب مبحث سوم مرتبه خویشاوندان و اهمیت خویشاوندی. فصل دوم شامل هشت مبحث است که عبارت اند از مبحث اول تعریف زکات و حکم آن مبحث دوم اسلوب و طریقه توزیع زکات به مستحقین آن مبحث سوم ویژه گی های نزدیکان (خویشاوندان) در اسلام مبحث چهارم ویژه گی نزدیکان در مورد زکات مبحث پنجم آراء و اقوال مذاهب فقهی جهت توزیع زکات به خویشاوندان مبحث ششم ضوابط منع زکات به نزدیکان مبحث هفتم احکام زکات بر نزدیکان مبحث هشتم احکام فرعی برای زکات خویشاوندان.

و در فصل سوم این رساله از صدقات نفلی بحث شده که شامل مباحث ذیل اند

فضیلت و حکم پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان.

مبحث اول فضیلت صدقات نفلی.

مبحث دوم احکام پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان از دیدگاه شریعت اسلامی.

خاتمه که شامل نتیجه گیری و پیشنهاد راجع به موضوع بحث می باشد.



فصل اول

مفاهیم و کلیات موضوع

این فصل دارای مباحث ذیل میباشد:

مبحث اول - تعریف صدقه .

مبحث دوم - تعریف خویشاوندان .

مبحث سوم - مرتبه خویشاوندان و اهمیت خویشاوندی.

مبحث اول

تعریف صدقه

برخی از علماء فرموده اند که بطور مطلق هر دو کلمه (صدقه و زکات) در مدلول و مفهوم خود مساوی اند چنانچه امام شافعی رحمته الله علیه فرموده: (والزكاة صدقة والصدقة زكاة و ظهور امرهما و معناهما واحد و ان سمیت مرة زكاة و مرة صدقة، هما اسمان لها بمعنى واحد، و قد تسمى العرب الشيء الواحد بالاسماء الكثيرة) (۱). زکات صدقه است و صدقه زکات و پاکی است مفهوم و معنای هر دو یک چیز است اگرچه یک بار زکات نامیده شود و بار دیگر صدقه آنها دو اسم اند در قالب یک معنی گاهی عربها یک ماهیت را به نامهای مختلف یاد می کنند. چونکه عرفا استعمال و آژه صدقه ذهن را به بخش نفلی آن می برد خواستم بخاطر توضیح این گفتار از هر دو بخش ذکر شده تحت این مطالب صدقه فرضی و صدقه نفلی بطور جداگانه بحث نمایم.

مطلب اول تعریف صدقه فرضی (زکات)

صدقه چیزی را گفته می شود که انسان به قصد قربت از مالش خارج می کند مثل زکات ولی - صدقه - در اصل در امر مستحب، و زکات و برای امر واجب گفته می شود و گاهی که صدقه دهنده قصدش صدق در کردارش باشد، زکات و امر واجب هم - صدقه - نامیده می شود. (۲)

وزکات در قرآن کریم به معنای مختلف و متعدد ذیل اطلاق گردیده است:

۱ - زیاد شدن و افزایش.

چنانچه خداوند متعال در سوره روم فرموده است:

﴿ وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبِّ لِيَرْبُؤَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴾ (۳)

ترجمه: آنچه را به عنوان ربا (سود) می پردازید تادر اموال مردم افزونی یابد نزد خدا افزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند.

۱ - شافعی، محمدفرزند ادريس فرزند عباس مطلبی قرشی (متوفی: ۲۰۴هـ-)، الم (۲۰۵/۳)، تحقیق رفعت عبدالمطلب، دارالوفاء - مصر چاپ اول ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

۲ - مفردات قرآن - راغب اصفهانی ۱/۱۲۴۸

۳ - سوره روم آیه: ۳۹.

۳- پاکیزگی: زکات سبب پاکیزگی مال و زکات فطر سبب پاکیزگی بدن می گردد .
چنانچه خداوند فرموده است:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾^(۱)

ترجمه: از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی.
و در جای دیگری خداوند متعال چنین فرموده است:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴾^(۲)

ترجمه: به تحقیق کسی که نفس خود را پاک کرد رستگار شد.

۴- برکت

چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

﴿ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴾^(۳)

ترجمه: آنچه را به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم افزونی یابد نزد خدا افزونی نخواهد یافت و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدای طیبید کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند.

گفته شده در عربی: (زکات الزرع یزکو) هرگاه در آن نمو و برکت بوجود آید از این جهت به این نام نام گذاری شده که در آن امید برکت پاکی و تزکیه نفس و افزایش آن به خیرات و برکات می رود
۵- نکوکاری و پرهیزگاری:

چنانچه خداوند ﷻ فرموده :

﴿ فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً ﴾^(۴)

۱- سوره توبه آیه: ۱۰۳.

۲- سوره شمس آیه: ۹.

۳- سوره روم آیه: ۳۹.

۴- سوره کف آیه ۸۱

ترجمه: ما اراده کردیم که پروردگارشان فرزند نیکوکار ، پرهیزگاریا محبت تری بجای
اوبه آنها بدهد.
۶- مدح و ستایش:

چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

﴿ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴾^(۱)

ترجمه: خودستائی نکنید زیرا او پرهیزگاران را می شناسد.

در اصل زکات بمعنای نماء (زیاده شدن) می باشد و معنای پاکی ، برکت، و ستایش^(۲) را نیز
میدهد.

و گاهی برون فعله آمده است مانند صدقه بنا به قواعد صرفی واو متحرک حرف ماقبلش
مفتوح واو به الف تبدیل شده است.^(۳)

۱- همچنان زکات از اسماء مشترک در لغت بوده و در این صورت اطلاق آن به فعل تزکیه ، مال ،
و پرداخت کننده زکات نیز می شود.^۴

ولی لفظ زکات در اصطلاح شرع همان است که در شرع بکار رفته و آن اعتبار دارد نه معنای
لغوی آن^(۵)

پس معنای زکات در مانند قوله تعالی:

﴿ وَآتُوا الزَّكَاةَ ﴾^(۱)

ترجمه: بپردازید زکات را.

۱ - سوره نجم آیه: ۳۲

۲- رجوع شود به معجم مقاییس اللغة اثر ابن فارس ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (متوفی ۳۹۵ هـ) (۱۷/۳)، تحقیق: عبدالسلام
محمد هارون دارالفکر ، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م . و ابی اثیر ، ابو السعادات مبارک بن محمد الجزری (متوفی: ۶۰۶ هـ) النهاية فی غریب
الحديث والناثر، تحقیق طاهر احمد رازی محمود بن احمد طنحی، بیروت - ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م

۳- رجوع شود به النهاية فی غریب الحديث والناثر اثر ابن اثیر، ابوسعادات المبارک بن محمد الجزری (متوفی: ۶۰۶ هـ) ، تعداد مجلد
۵، تحقیق طاهر احمد رازی - طبع مکتبه العلمیه - بیروت. ، (۳۰۷/۲).

۴- رجوع شود به الفائق فی غریب الحديث اثر زمخشری ، ابوقاسم محمود فرزند عمرو فرزند احمد جارالله (متوفی: ۳۳۸ هـ).
(۱۱۹/۲)، تحقیق علی محمد بجاوی، محمد ابوالفضل - دارالمعرفة - لبنان طبع دوم . و ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث
والناثر(۳۰۷/۲).

۵- الف لام تعریف در کلمه زکات در ایبه متبرکه که: (وآتوا الزکاة) الف لام عهد ذهنی بوده معنایش چنین می شود: زکاتی که دارای شروط
واحکام شناخته شده است بناء به چیزی که دارای نموویاکی است دلالت نمی کند [ابوحیان اندلسی ، محمد فرزند یوسف فرزند علی نحوی
(متوفی: ۷۴۵ هـ)، تفسیر بحر المحيط (۳۳۶/۱)، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه - لبنان طبع اول
۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م

۶- سوره بقره آیه: ۴۳

مالی را گفته می شود که به مستحقین زکات تخصیص یافته است، لفظ زکات در قرآن اجمالاً ذکر شده است و بطور واضح به چیزی دلالت نمی کند زیرا که در آن بیان نیامده به چه مقدار مال زکات واجب می گردد؟ و کی ها زکات بپردازند؟ و برای کی ها بپردازند؟ چه اندازه بپردازند؟ مشخصاً معلوم نمی شود.

از این جهت است که به بیان ضرورت دارد و سنت نبوی آنرا بیان داشته است. (۱)

مطلب دوم: تعریف صدقه نفلی

[ص د ق] (عربی) آنچه به درویش می دهی در راه خدای تعالی (منتهی الارب) آنچه براه خدا به فقراء دهند و بسکون دال خطاست (غیاث اللغات) هر چه بدهند نه برسبیل وجوب. (مذهب الاسماء) آرازش. (برهان). تسک. مولف کشاف اصطلاحات الفنون گوید: صدقه با دوفتحه مشتق از صدق، بخششی را نامند که به منظور احراز ثواب باشد. نه به منظور اکرام، زیرا چنین بخشایشی راستی و خلوص نیت بخشاینده را حکایت کند. کذا فی جامع الرموز - انتهی (۲)

صدقه چیزی را گفته می شود که انسان به قصد قربت از مالش خارج می کند مثل زکات ولی - صدقه - در اصل در امر مستحب، و زکات و برای امر واجب گفته می شود و گاهی که صدقه دهنده قصدش صدق در کردارش باشد، زکات و امر واجب هم - صدقه - نامیده می شود. (۳)

۱ - ابن رشد پدر کلان، ابوالولید محمد بن احمد بن رشد قرطبی (متوفی: ۵۲۰هـ)، المقامات الممهديات لبیان ماتضمنته المدونه من احکام الشرعیات و التحصیلات المحکمات لامهات مسائلها المشکلات (۳۷۵/۱)، تحقیق دکتر محمد حجی، دار الغرب الاسلامی - لبنان طبع اول ۱۴۰۸هـ. العینی، ابو محمد محمود فرزند احمد فرزند موسی (متوفی: ۸۵۵هـ)، البنایه فی شرح الهدایة (۳/۱۳)، دار الفکر - لبنان، چاپ دوم ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰ م. والبجیرمی، سلیمان فرزند محمد فرزند عمر (متوفی: ۱۲۲۱هـ)، تحفة الحبيب علی شرح الخطیب (۳/۳-۴)، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، چاپ اول ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶ م. وهیتمی، ابوالعباس احمد فرزند محمد فرزند علی فرزند حجر سعدي انصاری شهاب الدین شیخ الاسلام (متوفی: ۹۷۴هـ) تحفة المحتاج فی شرح المنهاج (۳/۲۰۸-۲۰۹)، طباعت مصطفی محمد، چاپ قدیم، قرطبی، ابو عبدالله محمد فرزند احمد فرزند ابی ابکر انصاری شمس الدین (۶۷۱هـ)، الجامع لاحکام القرآن (۱/۳۴۴) تحقیق احمد بردونی و ابراهیم اطفیش، دار الکتب مصری - قاهرة - چاپ دوم ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م. و ابن قدامه، ابو محمد عبدالله فرزند محمد مقدسی (متوفی: ۶۲۰هـ). المغنی (۵/۳)، تحقیق: عبدالله ترکی و عبدالفتاح حلو، دار عالم کتب - الریاض، چاپ سوم ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷ م.

۲ - لغتنامه دهخدا

۳ - مفردات قرآن - رغب اصفهانی ۱/۱۲۴۸

"صدقه"، "ریشه : ع. صدقة"، "(صَدَقَ) [ع . صدقة] (ا.) آن چه از مال که برای رضای

خدا به بینوایان دهند." (۱)

(هی تملیک مال «ذات» فی الحیاة بغير عوض بقصدالتقرب به الی الله تعالی) (۲)

صدقات نفلی : عبارت است از مالک گردانیدن کسی را به چیزی از مال درزندگی بدون عوض و به نیت تقرب به خداوند متعال.

در تعریف جامعیت و مانعیت شرط است لهذا قیدهایی که در تعریف آمده مانع از دخول غیرگردیده اند مانند قید تملیک آنچه که در آن تملیک وجود ندارد از این تعریف خارج شد مانند قرض.

از قید مال آنچه از نظر شرع مال نیست خارج شد مانند شراب و خنزیر و امثال شان.

و از قید ذات تملیک منافع خارج شد .

و از قید فی الحیاة وصیت از تعریف خارج شد .

و از قید بلاعوض هبه خارج گردید و همچنان از قید تقرب الی الله تعالی عطیه ، هدیه ، وقف

و وصیت خارج گردیدند. زیرا که هدف معطی در اینها جلب محبت معطی له نیز می باشد.



مبحث دوم

تعریف خویشاوندان و جایگاه ایشان در اسلام

۱ - فرهنگ معین ۳/ ۲۸۱

۲ - عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی الحنفی المختار لتعلیل المختار ۲/ ۴۸ دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م تحقیق : عبد اللطیف محمد عبد الرحمن وتکملة فتح القدير ۹/ ۳۶ و الشرح الكبير هامش حاشية الدسوقي ۹۷/۴ و حاشية الدسوقي بالاي أن ۹۷/۴ و شرح جلال الدين محلي ۱۱۰/۳

مطلب اول: تعریف نزدیکیان

بستگان ، نزدیکیان و خویشاوندان نام های مترادفی اند که در لغت عربی از آنها بنام اقارب یاد می شود.

این منظور در لسان عرب و زبیدی در تاج العروس و اثره (اقارب) را چنین توضیح نموده اند :
(القرب فی اللغة هونقیض البعد^(۱)) یقال : اقارب و قرابة و ذوقرابة و ذوقربی و ذومقربة: وهم العشيرة اللادنون^(۲). (قرب) که در لغت همانا نزدیک را معنا می دهد مقابل (بعد) یعنی دور می باشد و نیز در این مورد ارباب لغت چنین گفته اند: اقارب نزدیکان و قرابة نزدیکی ذوقرابة دارای خویشاوندی و ذوقربی خویشاوندان... و ایشان خانواده های نزدیک اند قرابة رحم: خویشاوندان مادری قرابة عصب: خویشاوندان پدری قرابة الحواشی : خویشاوندان سببی را گفته می شود^(۳).

مطلب دوم: واژه های مترادف قرابت قرار ذیل اند

الرحم : اطلاق رحم در اصل برای جای پیدایش طفل شده ، و جمع آن ارحام می باشد، و بمعنای نزدیکیان و خویشاوندان انسان هم آمده است .

اطلاق نورحم ، و ذووالارحام ، در علم میراث به آن عده خویشاوندانی کرده می شود که قرابت شان از طرف زنان باشد^(۴).

النسب : گفته شده نسبه الی کذا یعنی : منسوب به آن شد، و نسب بسوی پدران ، وطن ، و پیشه شده می تواند ، نسب : یعنی قرابت و گفته شده که نسب مخصوص به پدران است^(۵).

المصاهرة : این مظهر در لسان العرب چنین گفته اند: (الصهر القرابة ، و الصهار اهل بیت المرأة، و ربما اطلق علی اهل بیت الرجل ایضا)^(۶) صهر بمعنای خویش می باشد و اصهار فامیل و خویشاوندان زن را گفته می شود ، و گاهی به اهل و عیال مرد نیز اطلاق می گردد.

الحواشی : خویشاوندانی که از نگاه نسب عمودی نبوده باشند، یعنی از جمله اصول و فروع انسان نباشند مانند برادران و برادرزاده گان ماماها و خاله ها و کاکا ها و عمه ها^(۷).

۱- ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مکرم بن علی الفاریقی (متوفی: ۷۱۱هـ)، لسان العرب، در (۱۵) جلد، دارالصادر - بیروت. (۲۲۰/۱).

۲- الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی (متوفی: ۱۲۰۵هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس ، در (۴۰) جلد طبع کویت (۸/۴).

۳- فرهنگ بزرگ جامع نوین (۱۵۶۸/۲).

۴- تاج العروس من جواهر القاموس (۲۳۰/۳۲-۲۳۱).

۵- لسان العرب (۷۵۵/۱).

۶- لسان العرب (۴۷۱/۴).

۷- الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ (متوفی ۷۷۰ هـ)، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، در (۲) جلد،

مکتبة العلمية - بیروت. (۱۳۱/۱).

مطلب سوم: خویشاوندان (اقارب) شامل کی ها می شود

دانشمندان فقهی در تمرکز روی واژه اقارب که همانا خویشاوندان است دوماً بزرگ را ذکر نموده اند:

اول: منهج تنگ و محدود که آن عبارت است از انحصار اقارب در گروه ویژه و خاص. در این صورت پس اگر کسی وصیت برای اقاربش کرد نزد حنابله این وصیت تنها برای پسران وصیت کننده و برادرانش و عموگانش و عموگان پدرش بوده و دیگران در این وصیت شامل نمی شوند^(۱). و نزد احناف شرط است که این وصیت برای اقاربی که غیر از والدین و اولاد، کسانی که مستحق میراث شمرده نشوند باشد^(۲).

دوم: منهج فراخ و آن عبارت از منهجی است که کلمه اقارب شامل تمام خویشاوندان می شود پس اگر کسی وصیت برای اقاربش نمود نزد شوافع تمام اقارب را شامل می شود غیر از پدر، مادر و اولاد صلبی و برخی از علماء گفته اند که تمام خویشاوندان را بدون استثنا شامل می شود^(۳).

پس تنگی و تضییق در این مورد نزد فقها تضییق عرفی بوده؛ بخاطریکه اقارب در عرف - علی الخصوص در وصایا - غیر از والدین و اولاد بوده بنا بر این حمل قوله تعالی :

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ ﴾^(۴)

ترجمه: و بر شما نوشته شده هرگاه زمان مرگ یکی از شما فرارسد در حالی که مالی اندوخته دارد باید در مورد پدر و مادر و خویشان، از روی خیر و انصاف وصیت کند.

در آیه متبرکه که عطف اقربین به والدین شده که عطف اقتضای مغایرت را می کند.

ولی توسیع و فراخی در مدلول اقارب تابع معنای لغوی آن بوده؛ که در این صورت کلمه اقارب شامل همه خویشاوندان بدون استثنا می شود. زیرا که قرب نقیض بعد است و همچنان قوله تعالی:

﴿ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴾^(۵).

۱ - المغنی (۵۲۹/۸).

۲ - بدائع الصنائع الکاسانی علاء الدین فی ترتیب الشرائع (۳۴۸/۷).

۳ - مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج الشربینی، محمد فرزند احمد قاهری شمس الدین (متوفی: ۹۷۷ هـ)، تحقیق محمد خلیل عینانی، دار المعرفه - لبنان، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م (۸۳-۸۲/۳).

۴ - سوره بقره آیه: ۱۸۰

۵ - سوره شعراء آیه: ۱۴

این قول را تأیید می کند چراکه در این آیت اقریین شامل تمام خویشاوندان بلا استثنا می شوند.

مطلب چهارم: اقسام اقارب

اقارب به اعتبارات مختلف به اقسام متعدد تقسیم می گردند:

باعباردرجه خویشاوندی به قرابت **مستقیم** مانند: فرزندان و پدران، و **غیرمستقیم** مانند: نواده ها و پدربزرگان ها و قرابت به **واسطه ولادت** مانند: پدر مادر پدربزرگان ها فرزندان و نواسه ها می شوند و قرابت **بدون واسطه ولادت** مانند: کاکاهان ماماهاان و اولادشان را شامل می شود. به اعتبار **حرام بودن نکاح و عدم آن**: قرابت از حیث حرمت نکاح: شامل پسر، و برادر، و کاکا، و ماما می باشد.

غیرحرام بودن نکاح شامل پسران کاکا، پسران عمه و پسران ماما و پسران خاله می شود. (۱)
به اعتبار **میراث**: به **اقاربی** که همیشه وارث اند: مانند اولاد مستقیم پدر و مادر و **اقاربی** که از میراث گاهی ممنوع اند و گاهی ممنوع نیستند مانند برادران، کاکاهان، ماماهاان، پدربزرگان ها و همچنین به **اقاربی** که اصحاب فروض اند یعنی سهم ثابتی در شریعت در مال مؤثر دارند و **عصبات**: کسانی که آنچه بعد از اصحاب فروض باقی می ماند مستحق آن می گردند. (۲)
به اعتبار **نسب**: به این اعتبار اقارب تقسیم می شوند به اقارب نسبی مانند پدران، و پسران و اقارب خسران مانند خانواده شوهر و خانواده خانم.

مبحث سوم

مراتبه خویشاوندان و اهمیت خویشاوندی

مطلب اول: دستور نیکی و احسان به خویشاوندان و تعامل با ایشان به اخلاق نیکو

چنانچه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (۳)

یعنی نسبت به پدر و مادر و نزدیکان نیکی کنید.

۱ - بدائع الصنائع (۳۰/۴).

۲ - العمرانی، ابوالحسن یحیی بن ابی الخیرین سالم یمنی (متوفی: ۵۵۸هـ)، البیان فی مذهب الشافعی، در (۱۴) دار المنهاج - لبنان. (۱۲/۹).

۳ - سوره بقره آیه: ۸۳

و همچنان فرموده:

﴿وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (۱)

بساواقات تعبیر از احسان به خویشاوندان به واژه صله رحم و یا صلة الارحام شده صله رحم کنایه از احسان به نزدیکان نسبی و سببی و برخوردار مهربانانه و پر عطف است و قطع صله رحم بر عکس آن می باشد (۲).

امام طبری رحمه الله چنین تفسیر نموده اند: (واتقوا الارحام ان تقطعوها، ولكن بروها و صلوحا) بپرهیزید از قطع صله رحمی و لکن در قبال آن نیکی کنید و این رشته را محکم استوار داشته باشید (۳).

مطلب دوم: ترساندن و تخویف کسانی که با خویشاوندان بدی و با آنها مقاطعه می کنند

خداوند متعال در مورد چنین فرموده اند:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (۴)

ترجمه: اگر از این دستورها روی گردان شوید جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید!؟

پیامبر ﷺ در رابطه فرموده اند:

«الرحم معلقة بالعرش تقول من وصلني وصله الله ومن قطعني قطعه الله» (۵)

رحم به فرمان خداند در عرش آویزان است و می گوید کسی که مرا وصل میکند یعنی پایه های خویشاوندی را استوار نگه می دارد او را خداوند به شامل رحم و کرم خود سازد و کسیکه مرا قطع می کند و رشته خویشاوندی را گسسته او را خداوند شامل رحمت خود نسازد.

امام نووی در متعلق این حدیث چنین فرموده اند: (وصله الله): لطف به و رحمه و عطف علیه، او وصله باهل ملکوته الاعلی و شرح صدره لمعرفة و طاعته «(۶)

۱ - سوره نساء آیه: ۶۴

۲ - فهرست موضوعات قرآن کریم (۱۲۹). الزین، محمد بسام و سالم، محمد عثمان، المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظيم، در (۲) جلد طبع بیروت. (۴۹۰/۱) (۹۳۶/۲-۹۳۸).

۳ - الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الاملی (متوفی: ۳۱۰هـ)، جامع البیان فی تأویل القرآن، در (۲۴) جلد، طبع مؤسسة الرسالة. (۵۲۱/۷).

۴ - سوره محمد آیه: ۲۲

۵ - رواه مسلم (۷/۸) حدیث شماره: (۶۶۸۳).

۶ - النووی، ابوزکریا یحیی بن شرف بن مرئیس محیی الدین (۶۷۶هـ) المنهاج شرح صحیح المسلم بن حجاج، دار احیاء التراث العربی - بیروت چاپ دوم ۱۳۹۲هـ (۱۱۲/۱۶-۱۱۳).

معنای وصله الله اینستکه باو لطف و مهربانی نماید و مورد عطوفت خود قرار دهد و یا او را با اهل ملکوت اعلی وصل نموده و سینه اش را باخاطر معرفت و طاعتش گشاده نماید.

همچنان نبی اکرم ﷺ فرموده اند :

« لا یدخل الجنة قاطع رحم »^(۱).

یعنی قاطع رحم وارد بهشت نمی شود .

البته جزای قاطع رحم منحصر به آخرت نبوده بلکه خداوند او را در دنیا نیز به عقوبت گرفتاری

ها دچار می کند پیامبر ﷺ فرموده :

« مامن ذنب احری ان یعجل الله لصاحبه العقوبة فی الدنيا مع ما یدخر له فی الآخرة من

قطیعة الرحم والبعی »^(۲).

هیچ گناهی سزاوارتر برای صاحبش از قطع صلّه رحمی و ظلم وجود ندارد که الله متعال با وجود عذاب اخروی در دنیا نیز مرتکبین انرا کیفر دهد.

قاضی عیاض رحمه الله در متعلق صلّه رحمی چنین فرموده است : (الصلة درجات بعضها فوق بعض ، وادناها ترک المهاجرة . وصلتها: بالكلام ولو بالسلم ، وهذا بحکم القدرة علی الصلة وحاجتها اليها ، ومنها ما يتعين ويلزم ، ومنها ما يستحب ويرغب فيه . وليس من لم يبلغ أقصى الصلة يسمى قاطعا ، ولنا من قصر عما ينبغى له نيقدر عليه يسمى واصلا)^(۳).

صلّه رحمی مراتبی دارد که برخی از آنها با لاتر و برتر از برخی دیگرش می باشد . و کم ترین صلّه رحمی ترک مقاطعه است . و آنرا می توان به سخن گفتن و سلام دادن انجام داد و این تعلق دارد به اندازه توان بر صلّه رحمی و ضرورت به آن برخی از آن لازمی و حتمی است و بعضی دیگر صلّه رحمی مستحب بوده و گفته نمی شود به کسی که کم ترین صلّه رحمی را بجا ننمود قاطع رحم و نه به کسی که در مورد آنچه لازم بود باید انجام می داد و انجام نداده و از خود در مورد کوتاهی نشان داده و اصل رحم گفت .

مطلب سوم : آثار زیبایی که در دارین نصیب احسان کنند ه به خویشاوندان می گردد

۱ - سنن أبي داود از سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي ۵۳۰/۱ شماره : (۱۶۹۶) شيخ البانی رحمه الله گفته اند که صحیح است .
۲ - الأدب المفرد از محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي ۳۷/۱ شيخ البانی رحمه الله در متعلق صحت و سقم حدیث گفته اند که صحیح است .

۳ - اکمال المعلم بفوائد المسلم (۲۰/۸).

احسان به خویشاوندان سبب فراخی روزی و طول عمر می گردد. انس بن مالک گوید: شنیدم پیامبر ﷺ را می فرمود: « من سره ان يبسط عليه رزقه او ينسا في اثره فليصل رحمه »^(۱). کسی که خوش دارد روزی اش فراخی و در اجلش تاخیر صورت گیرد (عمرش زیاده گردد) پس صله رحمی داشته باشد.

علامه ابن حجر رحمه الله در شرح حدیث چنین فرموده اند: (و معنی ينسا: يؤخر، و معنی فی اثره: فی اجله، و هذه الزيادة كناية عن البركة في العمر، او هي على حقيقتها وذلك بالنسبة الى علم الملك المؤكل بالعمر وليس بالنسبة الى علم الله تعالى) ^(۲).

معنای کلمه (ينسا) به تاخیر انداخته می شود و معنای واژه (فی اثره) در اجلش، البته کنایه از عمر می باشد و یا معنای حقیقی آن اعتبار کرده می شود و آن به نسبت علم فرشته مؤظف به عمر بوده و نه به نسبت علم خداوند متعال.

و همچنان صله رحمی سبب برکت اجتماعی می گردد، پیامبر اکرم ﷺ در مورد چنین فرموده اند: «وصلة الرحم وحسن الخلق وحسن الجوار يعمران الديار ويزيدان في الاعمار»^(۳). صله رحمی نمودن و متخلق به اخلاق نیکو بودن و با همسایگان زیبا و خوب معاشرت نمودن باعث آبادی وطن و افزایش عمرها می گردد. نیکی به خویشاوندان سبب کامیابی روز قیامت و ورود بهشت می شود: پیامبر اکرم ﷺ فرموده اند:

« يا ايها الناس افشوا السلام واطعموا الطعام وصلوا الارحام وصلوا بالليل والناس نيام تدخلوا الجنة بسلام »^(۴).

ای مردم سلام را در مابین تان رواج بسازید و برای مستمندان غذا بدهید و با خویشاوندان صله رحمی نمائید و در حالیکه شب هنگام مردم در خواب اند نماز بخوانید به سلامتی و بدون کدام گزند و وارد بهشت خواهید شد.



۱- صحیح البخاری (۲۲۳۲/۵).
 ۲ - فتح الباری شرح صحیح البخاری اثر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی ابن حجر الشافعی (متوفی: ۸۵۲هـ) (۴۱۶/۱۰).
 ۳ - مسند احمد (۱۵۳/۴۲) شماره حدیث (۲۵۲۵۹).
 ۴ - رواه ابن ماجه. السنن باب اطعام الطعام (۱۰۸۳/۲) شماره حدیث: (۳۲۵۱) شماره شیخ البانی رحمه الله گفته اند که صحیح است.



فصل دوم

حکم و طریقه توزیع زکات بر اقارب

مباحث این فصل عبارت اند از:

مبحث اول - تعریف زکات و حکم آن

مبحث دوم - اسلوب و طریقه توزیع زکات به مستحقین آن

مبحث سوم - ویژه گی های نزدیکان (خویشاوندان) در اسلام

مبحث چهارم - ویژه گی نزدیکان در مورد زکات

مبحث پنجم - آراء و اقوال مذاهب فقهی جهت توزیع زکات به خویشاوندان

مبحث ششم - ضوابط منع زکات به نزدیکان

مبحث هفتم - احکام زکات بر نزدیکان

مبحث هشتم - احکام فرعی برای زکات خویشاوندان

مبحث اول

معنای اصطلاحی و حکم زکات

مطلب اول: تعریف اصطلاحی زکات

فقهای کرام زکات را ذیلاً چنین تعریف نموده اند:

تعریف زکات نزد احناف: اگرچه تعریف های دیگری نیز از ایشان به الفاظ متفاوت تری وارد شده ولی تعریف هذا بخاطر جامع بودن آن انتخاب گردید.

(تملیک المال من فقیر مسلم غیر هاشمی و لنا مولاه بشرط قطع المنفعة عن المملک من کل وجه لله تعالی).

ترجمه: مالک مال ساختن فقیر مسلمان را که هاشمی و موالی آنان نبوده باشد به شرط قطع بازگشت منفعت به زکات دهنده از زکات گیرنده از تمام وجوه بخاطر امتثال امر خداوند.

تعریف زکات نزد مالکی ها: (اخراج مال مخصوص، من مال مخصوص، بلغ نصاباً، لمستحقه، ان تم الملك، وحول غیر معدن و حرث).^(۱)

ترجمه: بیرون کردن مال ویژه، از مال ویژه، که به اندازه نصاب باشد، برای مستحق آن، با داشتن ملکیت کامل در آن مال و گذشت سال قمری در غیر زکات معدن و کشت.

تعریف زکات نزد شوافع: تعریف های زیادی از آنها نقل شده ولی در تعریف مشهورشان چنین آمده است: (اسم صریح لآخذ شی مخصوص، من مال مخصوص، علی اوصاف مخصوصة لطائفة مخصوصة)^(۲)

۱- السدریدر، ابوبیرکات احمد فرزند محمد فرزند احمد (متوفی ۱۲۰۱ هـ)، الشرح الصغیر علی اقرب المسالک (۵۸۱/۱)، تحقیق: مصطفی کمال وصفی، دار المعارف - قاهرة، والدسوقی، محمد فرزند احمد فرزند عرفة (متوفی: ۱۲۳۰ هـ) حاشیة علی شرح الکبیر (۴۳۰/۱)، تحقیق محمد عطیش، دار الفکر - بیروت و علیش، ابو محمد الله محمد فرزند احمد فرزند محمد (متوفی: ۱۲۹۹ هـ)، منح الجلیل شرح مختصر خلیل (۳/۲) دار الفکر - بیروت، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۷۹ م. و النازهری صالح فرزند عبدالسمیع ابی (متوفی: ۱۳۳۵ هـ) الثمر الدانی فی تقریب المعانی شرح رسالة ابن ابی زید القيروانی (۳۲۲/۱)، المكتبة الثقافیة - بیروت. والرعی، ابو عبدالله محمد فرزند محمد فرزند عبدالرحمن الطرابلسی شمس الدین (متوفی: ۹۵۴ هـ). مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل (۸۰/۳)، تحقیق زکریا عمیرات، دار عالم الکتب، چاپ ویژه ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م. و العبدری ابو عبدالله محمد فرزند یوسف.

۲ - الماوردی، الوالحسن علی فرزند محمد فرزند محمد بغدادی (متوفی: ۴۵۰ هـ)، الحاوی فی فقه الشافعی (۷۱/۳)، تحقیق علی معوض و عادل عبدالموجود، دار الکتب العلمیة چاپ اول ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م. و الرملی، محمد فرزند احمد فرزند حمزه شمس الدین (۱۰۴ هـ). نهاية المحتاج الی شرح المنهاج (۴۳/۳) دار الفکر بیروت ۱۴۰۴ هـ. و الشرینی، محمد فرزند احمد

ترجمه: زکات عبارت از اسم صریحی میباشد برای گرفتن چیز مخصوص از مال مخصوص به صفات مخصوص به گروه ویژه.

تعریف زکات نزد حنابلة: فقهای حنبلی زکات را چنین تعریف نموده اند:

(حق واجب فی مال مخصوص لطائفة مخصوصة فی وقت مخصوص). (۱)

ترجم: زکات عبارت از حق واجبی ای است در مال ویژه به گروه ویژه در اوقات ویژه. قید های که در این تعریف ذکر شده زکات را از غیر آن متمایز و محدود می سازد: به آوردن قید (ایتناء): این را فهمیده می شود که زکات فعل است و همچنان موصوف به وجوب گردیده زیرا که احکام شرعی متعلق به افعال مکلفین می باشد (۲).

و به قید (واجب) در تعریف آنچه غیر واجب است از امور نفلی از تعریف برون شدند.

و به قید (جزء مخصوص) که عبارت است از مقداری که پرداخت آن واجب می باشد، و آن نظر به تفاوت مال متفاوت است، به آوردن این قید در تعریف وصیة از تعریف زکات خارج شد.

(مال مخصوص): که همانا نصاب مقدر شرعی می باشد، پس به ذکر قید (مال) در تعریف آنچه مال نیست خارج می شود مانند منافع، و همچنان به قید: (مخصوص) دیون و نفقات خارج شدند از این جهت که در آنها مقدار معین یعنی نصاب نمی باشند.

و به ذکر قید: (لطائفة مخصوصة) در تعریف دیة (خون بها) از تعریف زکات خارج شد زیرا که خون بها تنها به ورثه مقتول اختصاص دارد. (۳)

و به قید: (فی وقت مخصوص) یعنی وقت خاص که آن عبارت از پوره شدن و تکمیل شدن یک سال قمری در مواشی، نقود و سامان و لوازم تجارت، و رسیدن در حاصلات زراعتی و میوه که

قاهری شمس الدین (متوفی: ۹۷۷ هـ)، **معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج** (۵/۴۷/۱)، تحقیق محمد خلیل عینانی، دارالمعرفة - لبنان، چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م. والهیثمی، **تحفة المحتاج** (۳/۲۰۸/۳) ۱۱ - در تعریف جامع بودن و مانع بودن شرط است یعنی باید هر تعریف شامل تمام افراد خود و مانع از داخل شدن غیر باشد بنا بر این در این تعریف مانعیت وجود ندارد چرا که در تعریف زکات چنین آمده حقی است حالانکه فقه مختص به افعال مکلفین است و حق از افعال مکلفین نمی باشد. حجاوی، ا بونجاح موسی فرزند احمد فرزند موسی شرف الدین (متوفی: ۹۶۰ هـ) **الائقاع فی فقه الامام احمدین حنبل** (۱/۲۴۲)، تحقیق: عبدالطیف السبکی، دارالمعرفة - بیروت لبنان. والبهونی، منصور فرزند یونس فرزند ادريس (متوفی: ۱۰۵۱ هـ). **شرح منتهی الارادات** (۲/۱۶۸-۱۶۹)، تحقیق: عبدالمحسن التركي، مؤسسة الرسالة چاپ اول ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م والنجدی، عبدالرحمن فرزند محمد فرزند قاسم (متوفی: ۳۹۲ هـ). **حاشیة الروض المریع** (۳/۱۶۴).

۲- البجیرمی، **حاشیة علی شرح منهج الطلاب (التجريد لنفع العبد)** (۲/۲۰۵) ناشر المكتبة الاسلامیة دیاربکر - ترکیا. وابن عابدین، رد المحتار (۳/۱۷۱/۳). والقاری، علی فرزند (سلطان) محمد الما نور الدین (متوفی: ۱۰۱۴ هـ) —، **مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح** (۴/۲۲۳)، تحقیق: جمال عینانی دارالکتب العلمیة - لبنان، چاپ اول ۱۴۲۲ هـ.

۳ - لزحلی، وهبة الزحلی، **الفقه الاسلامی وادلته** (۲/۷۳۰)، دارالفکر - دمشق چاپ دوم ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.

در آن زکات واجب می گردد ، و استخراج در معادنی که زکات در آن واجب است ، توسط گنجانیدن این قید در تعریف نذر و کفاره از تعریف زکات خارج می شود .

رابط بین معنای لغوی و اصطلاحی ظاهر و هوید است ؛ پس زکات سبب برکت ، از دیا د ، و افزایش مال بوده و صاحب مال را از لوث گناه پاک نموده و سبب اصلاح نفس وی می گردد . (۱)

گاهی در این باب توافق مابین معنای لغوی و شرعی دیده شده چنانچه خداوند متعال فرموده :

﴿ حُدِّمِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾ (۲)

ترجمه: از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی .
همچنان در حدیثی پیامبر ﷺ چنین فرموده :

«مَانَقَصَتْ (۳) صَدَقَةَ مَنْ مَالٍ» (۴)

ترجمه: صدقه (زکات) از مال نمی کاهد .

امام نووی راجع به حدیث چنین فرموده اند (ای ان الصدقة لاتنقص المال بل تزيده بالاجر والبركة (۵) یعنی زکات مال را کاهش نمی دهد بلکه بر آن به سبب پاداش و برکت می افزاید .

در اصطلاح شرع مرادف کلمه زکات کلمه صدقه آمده و صدقه را علماء فقهی چنین تعریف نموده اند: فالصدقة هي (ما يخرج من ماله للفقراء ونحوهم على وجه القرية) (۶) یعنی صدقه عبارت است از آنچه برون می سازد و یا تخصیص می دهد انسان از مال خود برای فقراء و مستمندان به نیت ثواب و تقرب به خداوند . ابن عربی در رابطه چنین فرموده اند: ووجه تسميتها

۱ - ابن رشد پدر کلان ، المقدمات الممهدة (۲۷۱/۱) . والرجاجی ، ابو الحسن علی فرزند سعید مناہج التحصیل و نتائج لطائف التاویل فی شرح مدونه وحل مشكلاتها (۱۷۹/۲-۱۸۱) ، تحقیق: ابو الفضل الدمیاطی واحمد فرزند علی ، مرکز التراث المغربی - المغرب و دار ابن حزم - لبنان ، چاپ اول ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م . والشیرینی ، مغنی المحتاج (۵۴۷/۱) . والبهوتی ، شرح منتهی الارادات (۱۶۸/۲) . والطبری ، جامع البیان (۵۷۴/۱) . وابن دقیق العید ، ابو الفتح محمد فرزند علی فرزند وهب فرزند مطیع قشیری نقی الدین ، احکام الاحکام شرح عمدة الاحکام (۲۵۵) .

۲ - سوره توبه آیه ۱۰۳ .

۳ - نقص در این جا فعل متعدی است بمعنای انقص می باشد .

۴ - مسلم بن حجاج ، ابو الحسن القشیری النیسابوری ، الصحیح (۲۰۰۱/۴) کتاب البر والصلة والاداب / باب استحباب العفو والتواضع ، تحقیق : محمد فواد عبدالباقی ، دار احیاء التراث العربی - بیروت .

۵ - لنووی ، ابوزکریا یحیی بن شرف بن مری محی الدین (۶۷۶ هـ) المنهاج شرح صحیح المسلم بن حجاج (۱۴۱/۱۶) ، دار احیاء التراث العربی - بیروت چاپ دوم ۱۳۹۲ هـ .

۶ - (الراغب الاصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن (۲۸۰-۲۸۱)

بهذا الاسم: هو الصدق في مساواة الفعل للقول والاعتقاد^(۱) یعنی وجه تسمیه صدقه به صدقه از این جهت است که مابین فعل با گفتار و باور مساوات بیاید.

فرق بین صدقه و زکات اینست که اطلاق صدقه به نفلی و زکات به فرضی می شود^(۲). برخی دیگری از علماء فرموده اند که بطور مطلق هر دو کلمه مساوی اند چنانچه امام شافعی رحمته الله علیه فرموده: (والزكاة صدقة والصدقة زكاة وظهور امرهما ومعناهما واحد وان سميت مرة زكاة ومرة صدقة، هما اسمان لها بمعنى واحد، وقد تسمى العرب الشيء الواحد بالاسماء الكثيرة)^(۳). زکات صدقه است و صدقه زکات و پاکی است مطلب و معنای هر دو یک چیز است اگرچه یک بار زکات نامیده شود و بار دیگر صدقه آنها دو اسم اند در قالب یک معنی گاهی عربها یک ماهیت را به نامهای مختلف یاد می کنند.

زکات یکی از فرائض و ارکان اسلام است، در قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زکات به صیغه امر وارد شده است، و از مجموعه دلایل این باب معلوم می شود که زکات فرض قطعی است.^(۴)

چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾^(۵)

ترجمه: بپردازید زکات را

امرد اینجا برای وجوب است^(۶).

همچنان حدیثی در ترمذی شریف چنین آمده: «ادوا زكاة اموالکم»^(۷)

ترجمه: زکات مالهای تانرا بپردازید.

حدیث شریف به صیغه امر وارد شده و امر در اینجا نیز برای وجوب آمده.

خداوند متعال درباره تارکین زکات وعید شدید مقرر نموده و چنین فرموده است:

۱ - ابن العربی، ابوبکر محمد فرزند عبدالله فرزند محمد المعافری (متوفی: ۵۴۳ هـ -)، ۱۱ (۲/۲۱۵)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء دارالفکر - لبنان

۲ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (۲۸۰-۲۸۱).

۳ - شافعی، محمد فرزند ادريس فرزند عباس مطلبی قرشی (متوفی: ۲۰۴ هـ)، الام (۳/۲۰۵)، تحقیق رفعت عبدالطلب، دارالوفاء - مصر چاپ اول ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م.

۴ - طیبی رحمه الله فرموده اند: وجود قطعی بودن دلایل شرعی یا معدوم است و یا در نهایت کمی (نادر) قرار دارد. اگر از اخبار آحاد باشد عدم قطعیتش واضح است و اگر خبر متواتر باشد موقوف است به مقدماتی که تمام آنها و یا اکثر آنها ظنی می باشند موقوف به ظنی یقیناً ظنی بوده شاطبی، ابراهیم فرزند موسی فرزند محمد لحمی الغرناطی (متوفی: ۷۹۰ هـ)، الموافقات (۱/۲۷۱).

۵ - [بقره: ۴۳، نور: ۵۶].

۶ - از سیاق آیات دانسته می شود که خطاب در سوره بقره برای بنی اسرائیل بوده و در سوره نور بطور عام برای تمام مردم و به طور خاص برای مومنان می باشد. [الطبری، جامع البیان (۱/۵۷۵) (۱۹/۲۱۰)، وابن عاشور، التحرير والتنوير (۸/۲۰۹)].

۷ - الترمذی ابو عیسی محمد بن عیسی بن سلمی (متوفی: ۲۷۹ هـ)، الجامع الصحیح (۲/۵۱۶)، ابواب السفر/باب منه وقال الترمذی هذا حدیث حسن صحیح

﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى

عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ

تَكْتُمُونَ ﴿١﴾

ترجمه: و مردمی که زروسیم را می اندوزند، و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک بشارت شان ده ، روزی که آن زر و سیم در آتش جهنم گذاخته شود ، و پیشانی و پهلو و پشت آنها با آن داغ کرده شود ، و گفته شود : اینست آنچه اندوختید برای خویش ، پس بچشید سزای آنچه اندوختید . همچنین امام مسلم روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمودند: «مامن صاحب ذهب و لافضة لايودی منها حقها الا اذا كان يوم القيامة صفحت له صفائح من نار فاحمى عليها في نار جهنم فيكوى بها جنبه وجبينه وظهره، كلما بردت اعيدت له في يوم كان مقداره خمسين الف سنة حتى يقضى بين العباد» (٢).

«هر دارنده طلا و نقره ای که حق آن (زکاتش) را پرداخت نکند، روز قیامت برایش قطعه های از آتش ساخته می شود که در آتش جهنم داغ می گردد ، و پهلو و پیشانی و پشتش به آن داغ کرده شود ، در آن روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است ، تا در میان بنده گان فیصله صورت گیرد . وارد شدن و عید شدید از جانب خدا و رسولش بر تارکین زکات نشانه وجوب آن می باشد . زکات یکی از ارکان پنجگانه اسلام است ، شخصی که ثروتمند و مالدار است بدون پرداخت زکات اسلامش کامل نمی شود ، پیامبر ﷺ می فرماید:

«بنی الاسلام علی خمس : شهادة ان لا اله الا الله ، وان محمدا رسول الله ، و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة ، و حج البيت و صوم رمضان» (٣).

اسلام بر پنج اصل بنا نهاده شده است : شهادت دادن به اینکه نیست معبودی که شایسته پرستش باشد بحق مگر الله ، و اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست ، و نماز گزاردن ، و دادن زکات ، و رفتن بسوی خانه خدا برای ادای حج و عمره ، و گرفتن روزه ماه مبارک رمضان .»

١- سوره توبه آیه های : ٣٤-٣٥ .

٢- صحیح مسلم ، (٦٨٠/٢) ، کتاب الزکاة باب اثم مانع زکات .

٣- متفق علیه از حدیث ابن عمر ، رواه البخاری : ابو عبد الله محمد بن اسماعیل الجعفی (متوفی : ٢٥٦هـ) ، الجامع الصحیح کتاب الایمان .

علامه ابن عابدین رحمہ اللہ فرمودہ کہ: درقرآن کریم (۲۵) جای زکات مقرون نماز ذکر شده^(۱).
 عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ فرمودہ اند کہ: (من لم یؤد الزکاة فإصلاة له)^(۲)
 کسیکه زکاتش را نپردازد نمازش درست نمی شود.
 امام ذہبی رحمہ اللہ ترک زکات را ازبزرگترین گناہان شمرده است^(۳).
 ابن منذر رحمہ اللہ درمورد چنین بیان داشته اند (وقد اجمع المسلمون من عصر الصحابة فصاعدا
 علی وجوب الزکاة) از عصر صحابه به بعد اجماع امت به این است کہ زکات فرض است^(۴).
 ابن رشد رحمہ اللہ مانعین زکات را به سه قسم تقسیم کرده و درموردشان چنین فرمودہ اند
 : (وتارک الزکاة احد ثلاثة اقسام : الاول ان يمنعها معتقدا وجوبها : فهذا فاسق عاص مرتکب لکبيرة
 من الكبائر، ويجب ان توخذ منه الزکاة رغما عنه ، واذاتحالف قوم علی الامتناع قوتلوا حتی یؤدوها .
 الثانی: ان ینکروجوب الزکاة جهلایها ، كما لوکان حدیث العهد بالاسلام اونشا فی بادیه نائیة، فهذا
 یعرف وجوب الزکاة ویبین له ذلك .

الثالث: ان یجدد الزکاة وهو مسلم نشأ فی بلاد الاسلام فهو مرتد تجری علیه احکام المرتدین ویستتاب
 ثلاثا فان تاب والقتل ؛ لان ادلة وجوب الزکاة ظاهرة فی الكتاب والسنة و اجماع الامة لاتکاد تخفی
 علی احد)^(۵) تارکین زکات سه قسم اند : قسم اول کسانی اند کہ زکات نمی پردازند ولی به
 وجوب زکات باوردارند این گروه فاسق گنهگار و مرتکب کبیره بوده لازم است کہ اجبارا از ایشان
 زکات گرفته شود، و اگر قومی به ندادن زکات پیمان بستند با آنها حاکم مسلمان اعلان جنگ نماید
 تاوقتی کہ زکات شان را نپرداخته اند دست از کشتن شان نکشد .
 قسم دوم : آنانی اند کہ وجوب زکات را بنا به نادانی و جهلی کہ به احکام شریعت دارند انکاری
 کنند و برای آنان احکام شریعت بیان کرده شود و از احکام آن آگاه گردانیده شوند .
 قسم سوم کسانی اند کہ مسلمان اند و دردار اسلام بزرگ شده اند ولی از زکات انکاری کنند
 آنانرا مرتد گفته می شود و بالای شان حکم مرتدین تطبیق می گردد به این صورت کہ سه
 روز بر ایشان مهلت داده می شود اگر در این مدت توبه نمودند کشته خواهند شد .

۱- ردالمحتار (۱۷۱/۳)

۲ - ابن ابی شیبیه ، ابوبکر محمد بن عبدالله کوفی (متوفی: ۲۳۵هـ)، المصنف فی الحدیث والاثار (۳۵۳/۲) کتاب الزکاة/باب ماقالوا فی منع الزکاة.

۳ - ذہبی ، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان شمس الدین (متوفی: ۷۴۸هـ)، الکبائر (۲۱-۲۳).

۴ - ابن المنذر ، ابوبکر بن محمد بن ابراهیم بن المنذر نیشاپوری (متوفی: ۳۱۹هـ)، الایمان (۵۰-۵۶). وابن حزم ، ابو محمد علی بن احمد بن سعید اندلسی (متوفی : ۴۵۶هـ)، مراتب الایمان فی العبادات والمعاملات والاعتقادات صفحہ (۳۴)

۵ - ابن رشد الجد ، المقدمات الممهدة (۲۴۷/۱). العمرانی ، ابو الحسن یحیی بن ابی الخیر بن سالم یمنی ، البیان فی مذهب الشافعی (۱۳۷/۳).

پس وقتی که حکم زکات و حکم مانعین آن چنین است که در عبارات فوق بیان گردید و ای به حال مسلمانان امروزی که در ادای این فریضه بزرگ سهل انگاری نموده و آنرا پرداخت نمی نمایند.

بدون تردید باید گفت که این کار سبب بی برکتی مال و خشم پروردگار بزرگ می گردد. پیامبر ﷺ در مورد چنین فرموده: «وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمُ الَّتِي مَنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَلَوْلَا

هَذَا الْبَهَائِمُ لَمْ يَمْطُرُوا»^(۱)

هرگز مانع پرداختن زکات مالهای شان نمی شوند مگر اینکه خداوند باران رحمت خود را از ایشان منع می کند و اگر این چهار پایان نمی بود هرگز باران نمی بارید (در قحطی و خشک سالی همیشه گی بسر می بردند)

این عذاب دنیوی است پس چگونه خواهد بود روزی که خداوند متعال می فرماید:

﴿ثُمَّ تَوَفَّيْنَا كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۲)

ترجمه: برای هر کس پاداش و یا جزای آنچه اندوخته داده می شود و در حق شان ستم نمی شود. نیز زکات از ضروریات دین محسوب می شود، دلایل عقلی و نقلی بر فرضیت زکات موجود است از آن جمله:

دلایلی از قرآن کریم:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^(۳)

ترجمه: و نماز را بپادارید و زکات را ادا کنید، و همراه رکوع کننده گان رکوع نماز کنید. و قوله تعالی:

﴿أَشْفَقْنَا أَنْ نَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُنُودِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^(۴)

۱- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد القزويني (متوفى: ۲۷۳هـ)، السنن (۱۳۳۲/۲) طبع دار الفكر بيروت.

۲- سوره بقره آیه: ۲۸۱.

۳- سوره بقره آیه: ۴۳.

۴- سوره مجادله آیه: ۱۳.

ترجمه: آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل ازنجوی خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمائید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می دهید باخیر است.

وقوله تعالی:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ (۱)

ترجمه: از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا بوسیله آن آنها را پاک سازی

و پرورش دهی

وقوله تعالی:

﴿ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حَقَّاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴾ (۲)

ترجمه: بوبه آنها دستوری داده نشد بود جز اینکه خداوند را پرستند درحالی که دین خود را برای او خالص کنند و به توحید بازگردند، و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آئین مستقیم و پایدار!.

قوله سبحانه وتعالى:

﴿ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفُسُهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبُوا وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ

تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِتَآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ (۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمت پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید، و آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید! و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید درحالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال)، حاضر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی نیاز و شائسته ستایش است.

وجه دلالت:

۱ - سوره توبه آیه: ۱۰۳.

۲ - سوره البینه آیه: ۵.

۳ - سوره بقره آیه: ۲۶۷.

آیات فوق به وجوب زکات از این جهت دلالت می کند که آیات متبرکه به صیغه امر وارد شده و امر برای وجوب است.

دلالتی از سنت :

از ابن عمر رضیما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

« بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لا اله الا الله ، وان محمدا رسول الله ، و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة ، و حج البيت و صوم رمضان »^(۱)

از ابن عمر رضیما روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمودند: «اسلام بر روی پنج پایه بنیان گذاری شده است: شهادت بر این که جز الله خدایی نیست و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - فرستاده ی اوست؛ ادای نماز؛ پرداخت زکات؛ حج بیت؛ روزه ی رمضان».

وجه دلالت :

حدیث فوق دلالت بر فرضیت زکات دارد بخاطریکه آن رکنی از ارکان اسلام محسوب شده که بنای اسلام به آن شده است.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه گوید : رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که حضرت معاذ بن جبل را به یمن فرستاد برایش چنین دستور داد: «ادعهم الی شهادة ان لا اله الا الله و انی رسول الله فان هم اطاعوک لذلک ، فاعلمهم ان الله افترض علیهم خمس صلوات فی کل یوم و لیلۃ ، فان هم اطاعوک لذلک ، فاعلمهم ان الله افترض علیهم صدقة فی اموالهم تؤخذ من اغنیائهم و ترد علی فقرائهم»^(۲)

ترجمه: دعوت کن ایشان (اهل یمن) را به گواهی بر اینکه نیست معبود برحق بجز الله و اینکه محمد فرستاده خداست اگر فرمان بردند یعنی اگر قبول کردند سپس دعوت شان نما به نمازهای پنجگانه اگر اطاعت نمودند سپس دعوت شان نما به پرداختن زکات که از ثروتمندان شان گرفته می شود و به فقرای شان پرداخت می گردد

وجه دلالت :

دلالت حدیث بر وجوب زکات و فرضیت آن ظاهر است در اینجا همانند نماز.

۱ - صحیح البخاری باب الایمان ۱۲/۱ شماره ۸.

۲ - صحیح البخاری باب الصدقة علی الاغنیاء ۵۴۴/۲ ط دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت.

عن عبدالله بن عمر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ « امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لاله الا الله وان محمدا رسول الله وقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة، فاذافعلوا ذلك عصموا مني دماءهم الباقى الاسلام وحسابهم على الله »^(۱)

از حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمودند: بر من از جانب الله امر شده که با مردم جهاد نمایم تا اینکه گواهی بدهند به وحدانیت خدا و رسالت محمد ﷺ و برپادارند نماز را و بپردازند زکات را اگر قبول کردند و عمل نمودند به آن ریختن خون شان محفوظ است مگر به حق اسلام.
وجه دلالت:

دلالت حدیث به وجوب زکات واضح بوده زیرا که پیامبر ﷺ امر شده به جهاد با کسانی که زکات را نمی پردازند این امر دلالت به وجوب زکات دارد.
«عن ابی هريرة رضي الله عنه ان اعرابيا اتى النبى ﷺ فقال:

«دلتى على عمل اذا عملته دخلت الجنة قال: تعبد الله ولا تشرك به شيئا وتقيم الصلاة المكتوبة وتؤدى الزكاة المفروضة وتصوم رمضان، قال: والذى نفسى بيده لا ازيد على هذا، فلما ولى قال النبى ﷺ (من سره ان ينظر الى رجل من اهل الجنة فلينظر الى هذا)»^(۲)

ابو هريرة رضي الله عنه گوید: بادیه نشینی نزد پیامبر ﷺ آمد، و برای پیامبر ﷺ گفت: برایم عملی را نشان بده که اگر آنرا انجام دهم وارد بهشت شوم پیامبر ﷺ برایش فرمودند: الله متعال را عبادت کن و به او چیزی را شریک میار و نمازهای فرضی را برپادار، و زکاتی را که خداوند در مالت فرض گردانیده بپرداز، و روزه ماه مبارک رمضان را بگیر، آن شخص گفت قسم است به ذاتی که جانم در قبضه قدرت اوست بر آن نمی افزایم، یعنی همینقدر برایم کافی است و به همین اکتفا می کنم، سپس از محضر پیامبر ﷺ برخاست و به طرف خانه اش در حرکت شد پیامبر ﷺ فرمود: کسی که میخواهد به مرد بهشتی نگاه کند سپس به این مرد نگاه کند.»
وجه دلالت:

امر دستور پیامبر ﷺ اعرابی را به انجام برخی از فرائضی که به انجام دادن آنها وارد بهشت شود و از آن جمله پرداخت زکات بود که دلالت به فرضیت آن دارد.

۱ - صحیح مسلم ۵۲/۱ حدیث شماره (۳۴) دار إحياء التراث العربی - بیروت.

۲ - صحیح البخاری باب وجوب الزکاة ۵۰۶/۲، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت

عن ابی هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

«من آتاه الله مالا فلم يود زكاته، مثل له ماله شجاعا أقرع له زبيبتان يطوقه يوم القيامة، ياخذ بلهزمتيه - یعنی بشدقيه - يقول أنا مالك وأنا كنزك»^(۱)

کسیکه خداوند به او مالی عطا فرماید و زکاتش را ندهد، روز قیامت آن مال بصورت مار کچلی که دونقطه بر روی چشم دارد ظاهر می شود، و دورگردنش می پیچد سپس استخوان بیخ دوگوشش را می گیرد و می گوید: من مال توام من گنج توام.

وجه دلالت:

بیم دادن پیامبر صلى الله عليه وسلم مانعین زکات را به عذاب دردناک روز قیامت تاکید بر این دارد که زکات فرض می باشد در غیر آن خداوند و پیامبرش به عذاب دردناک تارکین زکات را تهدید نمی کردند.

اجماع:

از عصر پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم گرفته تا کنون اجماع مسلمانان به فرضیت زکات است و هیچ گاهی اختلافی در بین علماء در این مورد دیده نشده است^(۲).

مطلب دوم حکم مشروعیت زکات

حکم فرضیت زکات یک تطبیق عملی برای حقیقت مال و دارای بوده و اسلام عزیز نیز آنرا اقرار داشته، پس در حقیقت مالک مال خود خداوند است و انسان خلیفه خداوند در این مال است، چنانچه خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾^(۳)

ترجمه: بپردازید برایشان از مال خداوند که برای شما داده.

همچنین فرموده است:

﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾^(۴)

ترجمه: و از آنچه شمارا جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید.()

۱ - صحیح البخاری باب اثم مانع الزکاة ۵۰۸/۲ شماره حدیث (۱۳۳۸).

۲ - لاجماع، ابن منذر (۴۵/۱)، بدائع الصنائع، کاسانی (۲/۲)، مغنی المحتاج، الخطیب الشربینی (۲۲/۲)، بدایة المجتهد، ابن رشد (۵/۲)

۳ - سوره نور آیه: ۳۳.

۴ - سوره حدید: آیه ۷.

و همچنان زکات بخاطر تحکیم رابطه دوستی مابین مومنان بوده (۱)
چنانچه خداوند متعال فرموده است:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ (۲)

ترجمه: «و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان يك ديگرند» يعني : دلهايشان در محبت و عطوفت دوجانبه ، با همدیگر متحد است و عاملي که ايشان را با هم يکجا و هم آوا ساخته ، کار دين و ايمان به خدای عزوجل است چنان که در حديث شريف آمده است که رسول خداص فرمودند: «مؤمن براي مؤمن همانند ساختمان است که بعضي از آن بعضي ديگر را مستحکم مي گرداند، آن گاه انگشتانشان را در يك ديگر داخل کردند». پس مؤمنان «به معروف امر مي کنند» يعني : به آنچه که در شرع معروف و پسندیده است نه منکر و ناپسند، که توحيد خدای سبحان و ترک پرستش غير وي از آن جمله است «و از منکر» يعني : از آنچه که در دين ناپسند است «نهي مي کنند و نماز را برپا مي دارند و زکات را مي دهند و خدا را فرمانبرداري مي کنند» در انجام آنچه که ايشان را بدان دستور داده است «و رسول او را» نیز در اوامر و نواهي وي که همه از سوي حق تعالی است ، پيروي مي کنند «آن گروه» موصوف به اين اوصاف ؛ «خدا به زودي آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهد داد» در دنيا و آخرت ، با برآوردن وعده هاي خویش «همانا الله غالب و حکيم است»

وقتيکه خداوند متعال امر به ادای زکات نمود وکسيکه به امر خداوند امتثال ورزید بنده مطيع خداوند بوده و مستحق رضامندی اومی باشد ،پس به اين وجه خود رادر دنيا از عهده تکليف بيرون نموده وبنده شکرگزار خداوند محسوب می شود و نیز از لعنت و عذاب الهی نجات پیدا می کند .
در حدیثی از پیامبرگرمی اسلام ﷺ روایت است که:

«ان رسول الله ﷺ لعن ومانع الصدقة» (۳)

۱ - طبری ،الجامع البيان (۱۷۰/۱۹)، وقرطبی ، الجامع لاحکام القرآن (۲۳۸/۱۷)

۲ - سوره توبه: آیه ۷۱.

۳ - سنن النسائي از أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي ۱۴۷/۸ ط مکتب المطبوعات الإسلامية - حلب قال الشيخ الألباني

پیامبر ﷺ مانعین زکات را نفرین کرده اند.

زکات آثار زیبایی زیادی را در دنیا دارا است چنانچه خداوند متعال می فرماید:

﴿حُدِّمِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (۱)

از مالهای شان صدقه ای بگیر تا ایشان را بدان پاک گردانی و پرورش دهی «مرجع ضمیر در (تطهر هم) و (تزکیهم) احتمال دارد که به زکات دهنده باشد یعنی پاک می سازد ایشان را صدقه از چرک و کثافت گناهان شان می رساند ایشان را به مرتبه اهل اخلاص (۲) این قول جمهور مفسرین بوده (۳) شیخ شعراوی چنین فرموده اند (مادامت هناک فی هذه الایة عناصر، فضروری ان یعود التطهیر والتزکیة علیها، واناها تطهر وتزکی الماخوذ منه صاحب المال، وكذلك تطهر وتزکی المال الماخوذ، وایضا تطهر وتزکی الماخوذ له وهو الفقیر). «شیخ شعراوی رحمه الله فرموده اند که در آیت عناصری وجود دارد که پاکی و پرورش شامل هر یک از زکات دهنده، مالی که زکاتش پرداخته شده، و زکات گیرنده (فقیر) می شوند (۴) با پرداخت زکات انسان خود را در صف سخاوتمندان قرار میدهد.

ایجاد مهر و محبت نسبت به محتاجین، زیرا که انسان قبل از پرداخت زکات دلش بحال فقیر می سوزد سپس در حال رحم و مهر و محبت زکات را تقدیم مستمند می کند. کسب محبوبیت نزد دیگران، و طبیعی است که انسان هر چه بیشتر به دیگران خدمت نماید نزد آنان محبوبتر می گردد و پرداخت زکات خود نوعی خدمت به مردم است. بادای فریضه زکات خصلت بخل از زکات دهنده زدوده می شود، از گناهان پاک می گردد و برکت در مالش می آید.

مطلب سوم: فوائد اجتماعی زکات

نیاز فقراء که در بیشتر کشورها، طبقه اکثریت جامعه را تشکیل میدهند بر طرف می سازد. جامعه اسلامی را قدرتمند و سرافراز می نماید، لذا صرف زکات برای جهاد در راه خدا یکی از مصارف هشت گانه زکات است.

۱ - سوره توبه آیه: ۱۰۳

۲ - الطبری، جامع البیان (۴۵۴/۱۴).

۳ - القرطبی، الجامع لاحکام القرآن (۲۴۹/۸).

۴ - خواطر الشعراوی فی التفسیر (۵۴۷/۹).

حقد و حسد را از دل‌های فقرا نسبت به توانگران از بین می‌برد، زیرا که مشاهده فقیر به منحصر بودن استفاده ثروت توسط توانگر و محرومیت وی از آن حقد و حسد را در دل وی می‌کارد و منجر به ایجاد دشمنی بین فقرا و ثروتمندان در جامعه می‌شود، اما اگر فقیر خود را هر ساله شریک جزئی از اموال توانگر بداند نه تنها نسبت به ثروتمند حسد و دشمنی نمی‌ورزد، بلکه خود را موظف به حفظ و دفاع از اموال آنها می‌داند زیرا که انتظار دارد در آخر نفعی از آن به وی برسد.

بای پرداخت زکات مال رشد کرده و در آن برکت داده می‌شود، امام مسلم روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ قَصَّتْ صَدَقَةً مِنْ مَالٍ» (۱)

هیچ صدقه ای مال را کم نمی‌کند.

مبحث دوم

اسلوب و طریقه توزیع زکات به مستحقین آن

مطلب اول: برخی از احکام توزیع زکات:

اساس بیان مصرف زکات و طریقه توزیع زکات بر مصرف کننده گان این آیت متبرکه است که خداوند متعال فرموده:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَفَةِ فُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱﴾

پس آیا توزیع زکات تنها بر اینها است؟ و آیا شرط بر این است که به کل این اصناف پرداخته شود؟ و کی‌ها اولویت دارد؟ در فروع ذیل از آن بحث می‌شود:

فرع اول: حصر زکات در اصناف هشتگانه:

۱ - صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان از محمد بن حبان بن احمد أبو حاتم التمیمی البستی ۳۴۴/۱۱ قال شعيب الأرنؤوط : إسناده صحيح على شرط مسلم.

۲ - سوره توبه آیه : ۶۰

این عربی رحمه الله گفته اند که: مقصد از صدقات ذکر شده در آیت متبرکه زکات است نه تمام صدقات (۱) دلالت آیت به انحصار مستحقین زکات از کلمه (انما) دانسته می شود که برای حصر است (۲).

فرع دوم: تنها به یکی از اصناف متذکره زکات پرداخت گردد و یا به تمام اصناف هشتگانه؟ امام شافعی رحمته علیه گفته اند که: لامی که در کلمه (الفقراء) است برای تملیک و استحقاق بوده، یعنی صدقات ملکیت شان است، پس صدقات از حق همه اصناف میباید و هم شان در آن شریک اند. (۳)

جمهور علماء از احناف، مالکی ها، وحنابله نظر شان این است که لام در اینجا برای تملیک نیست بلکه برای اختصاص است یعنی صدقات مختص به آنان (اصناف هشتگانه) بوده نه به غیرشان. (۴) بنابراین می توان برای یک صنف و یا بیشتر زکات را پرداخت نمود. (۵) و راجح در این مسئله رای مذهب جمهور است از این جهت که سیاق آیت مصرف زکات این را افاده می کند که از این اصناف خارج شدن درست نیست اما این که زکات مشترک بین همه اصناف است به دلایل ذیل ضعیف است.

قوله عليه السلام:

« امرت ان آخذ الصدقة من اغنيائهم فاردها الى فقرائهم »

افاده حدیث شریف جواز مصرف زکات به یک صنف می باشد.

ثابت است که امام می تواند صدقه یک مزکی را گرفته و به یک فقیر بدهد و اما در توزیع قایم مقام صاحب مال بوده و قتیکه به امام جواز داشته باشد به رب المال به طریق اولی جواز دارد. اگر صدقه برای تمام اصناف ضروری می بود در حالت نبودن یک صنف سهم او به دیگر اصناف منتقل نمی شود مانند کسیکه ثلث مالش را برای گروهی وصیت نماید در حالت فقدان برخی از افراد گروه قسط او به وارثینش انتقال می کند نه به بقیه افراد گروه پ. (۶)

مطلب دوم: اولویت در توزیع زکات

۱- حکام القرآن (۵۲۲/۲).

۲- البحر المحیط (۵۸/۵).

۳- مغنی المحتاج (۱۵۴/۳).

۴- احکام القرآن لابن عربی (۵۲۱/۲)، شرح فتح القدیر (۲۷۰/۲)، الذخیره (۱۴۰/۳).

۵- شرح فتح القدیر (۲۶۹/۲)، التقریب (۲۹۸/۱).

۶- الاشراف علی نکت مسائل الخلاف ا(۴۱۸/۱) طبع لبنان.

بعد از شناخت و معرفت مذاهب علماء در مسئله شمولیت اصناف هشتگانه کی ها از بین مستحقین نسبت به دیگران اولویت دارند علماء رعایت امور ذیل را ضروری پنداشته اند:

جای ویا مکان زکات دهنده: بهتر این است که زکات در همان جای مصرف شود که خارج

کرده شده بنا به قول نبی اکرم ﷺ: « **تؤخذ من اغنیائهم وترد علی فقرائهم** ». (۱)

از ثروتمندان مسلمانان گرفته می شود و به فقرا ی شان پرداخته می شود.

فقهای احناف رحمهم الله فرموده اند که: نقل زکات از شهری به شهر دیگری مکروه تنزیهی بوده بنا بر این حق همسایگی ایجاب می کند که زکات هر منطقه به فقراء خود شان تقسیم گردد مگر در صورتی که اقارب زکات دهنده در شهر دیگری باشد در این صورت اولی این است که برای اقارب فقیرش جهت صله رحمی زکات را انتقال دهد ویا در مناطق دیگر کسانی اند که محتاج تر از اهل منطقه و شهرش باشند چرا که در این صورت دفع حاجت بیشتر است. اگر انتقال بدهد زکاتش را به شهر و منطقه ای دیگری بدون شرائطی که ذکر گردید با کراهیت رواه می باشد بخاطریکه مصرف زکات در نص مطلق فقراء بوده و ضمیری که در (فقرائهم) است مرجع ضمیر فقراء مسلمین می باشد. (۲)

قول مالکی ها وحنابله :

هرگاه در شهر ویا منطقه ای که مال زکات در آن قرار دارد مستحق پیدا شود نقل زکات از آنجا بجای دیگر جواز ندارد بخاطری که مرجع ضمیر (فقرائهم) مکان زکات دهنده گان است و اگر مال زکات را از آن شهر به شهر و منطقه دیگر انتقال بدهد گنهار خواهد شد ولی زکاتش ادا می گردد. (۳)

قول مفتی به نزد شوافع این است که انتقال زکات از یک منطقه به منطقه دیگر جواز ندارد و در صورت انتقال زکاتش ادا نمی گردد. (۴)

لاکن راجح در اینجا قول احناف است از این جهت که مرجع ضمیر فقرائهم مسلمانان است و خویشاوندان اگر در شهر دیگری زندگی می کنند آنها به نسبت دیگران مستحق تر اند.

۱ - صحیح البخاری باب وجوب الزکاة ۲ / ۵۰۶ شماره [۱۳۸۹ ، ۱۴۲۵ ، ۲۳۱۶ ، ۴۰۹۰ ، ۶۹۳۷] دار ابن کثیر ، الیمامة -

بیروت ، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

۲ - البنایة (۳ / ۵۶۵) ، ردالمحتار (۳ / ۳۰۴) . المنهاج شرح صحیح المسلم (۱ / ۱۹۷) .

۳ - الاشراف علی مسائل نکت الاختلاف (۱ / ۴۱۹) ، الروض المرید (۱ / ۱۵۱) .

۴ - المجموع (۶ / ۲۲۱) .

مطلب سوم: درجه حاجت

شیخ دردیراز علماء مذهب مالکی چنین فرموده (بانه یندب ایثارالمضطردون عموم الاصناف بان یخص بالاعطاء اویزاد له عن غیره بحسب حاله ؛لان المقصود هوسد الخلة). (۱)

مستحب است که برای کسانی که درحالت اضطرار وناچاری قرار دارد ایثارصورت گیرد به اینطریق که او از بین دیگر مصارف تخصیص داده شود وبرایش به تناسب دیگران بیشتر پرداخت گردد زیرا که هدف ومقصد ازپرداخت زکات رفع ضرورت است

ابن قدامة از علمای مذهب حنبلی درمورد چنین تصریح داشته: (یبدا بالاهم ،اهمهم اشدهم حاجة) (۲)

یعنی در توزیع مال زکات مهمتر را درنظر بگیرد مهمتر حاجت مند تر است.

نظرشوافع اینست که زکات به همه مصارف هشتگانه مساویانه تقسیم گردد بخاطریکه همه شان درآن مستحق وشریک اند. (۳)

درجه قرابت: هرگاه ازجمله مستحقین زکات اقارب و غیراقارب موجود بودند اقاربی که برای شان پرداخت زکات جواز دارد اولویت دارند.

نظریه احناف درمورد چنین است: (الاولی صرفه الی اخوته الفقراء، ثم اولادهم، ثم اعمامه الفقراء، ثم احواله، ثم نوى الارحام، فلماقبل الزکاة واقارب المزکی محتاجون) (۴)

یعنی اولی و بهتر است که شخص زکات دهنده زکات مالش را به برادران فقیرش بپردازد سپس اولاد شان یعنی برادرزاده های مزکی بعد از آنها عموهای محتاجش سپس ماماهاش بعد از آن خویشاوندان مادری، زکات وی قبول نمی شود درحالی که نزدیکانش محتاج باشند.

فقه های شوافع نیز براین نظر اند که: اقارب و بستگان مستحق اولویت دارند به نسبت بیگانه گان بخاطریکه انسان حالت اقتصادی بستگانش را از دیگران خوب میداند. (۵)

۱ - لدردیر، الشرح الصغیر (۶۶۴/۱).

۲ - المغنی (۳۳۵/۹).

۳ - المغنی المحتاج (۱۵۴/۳).

۴ - ردالمحتار (۲۹۳/۳). حاشیة علی مراقی الفلاح (۴۷۴/۱).

۵ - النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من المهمات (۲۹۵/۲).

حنابله نیز همین نظر را دارند چنانچه ابن قدامه رحمه الله فرموده : (یراعی الہام
،وکلمنا قرب نسب المستحق زادت اہمیتہ) (۱)

یعنی باید در این مورد مهم تر مورد توجه قرار گیرد، و هرگاه نسب مستحق نزدیکتر
باشد اہمیت وی بیشتر می شود.

تقوی و پرهیزگاری:

مساعدت به شخص باتقوی کمک به نیکی و پرهیزگاری است و سبب ثبات وی به
طاعت و عبادت اللہ متعال می گردد. چنانچه زجاجی رحمه اللہ فرموده اند : (يقدم
الفقير المصلی علی غیر المصلی ، ویؤثر الفقير لحسن حاله ، ولایحرم لسوء حاله) (۲)
یعنی نادار و مستحق نماز گذار بر نادار و مستحق بی نماز ترجیح داده شود ، اولویت
دادن فقیر در این باب بخاطر حالت خوب وی است کہ آن عبارت از ادای فرائض
وظاعات می باشد محروم از پرداخت زکات بخاطر حالت بدش نگردد.
البته ضوابط فوق در اولویت پرداخت زکات در حالی است کہ همسایگان و نزدیکان
مزکی مستحق زکات باشند اما اگر مستحق آن نباشند برای زکات دهنده به هیچ وجه
جواز ندارد کہ همسایگان و خویشاوندان خود را برتری بدهد . واللہ اعلم.

مطلب چهارم: مصرف فقراء و مساکین

اول: تعریف فقیر و مسکین .

هرگاه واژه (فقراء) بطور انفرادی در زبان عربی اطلاق شود در برگیرنده هر دو فقراء مساکین
می گردد ، (۳) همچنان واژه (المساکین) . اما اگر هر دو یکجا باهم ذکر شوند برخی از علما گفته اند
کہ هر دو یک معنا را افاده می کند (۴)؛ و اکثر علما بر این نظر اند کہ این دو کلمه (فقراء و مساکین)
مختلف اند و یکی به نسبت دیگری محتاج تر را معنی می دهد لیکن در تعیین اینکه کدام یک
محتاج تر از دیگری اند مابین صاحب نظران اختلاف است. (۵)

۱- المغنی (۳۳۵/۹).

۲- مناهج التحصیل (۳۰۶/۲)

۳- البیان فی فقہ الشافعی (۴۰۸/۳). التحریروالتتویر (۲۳۵/۱۰).

۴- الجامع لاحکام القرآن (۱۷۰/۸).

۵- امام قرطبی گفته اند کہ : در مورد اختلاف بین کلمه های فقیر و مسکین دانشمندان فقہ و لغت نہ قول
را ذکر کرده اند الجامع لاحکام القرآن (۱۶۸/۸) .

علامه جصاص رحمه الله در مورد چنین فرموده اند: توجه تسمیه فقیر به فقیر از این جهت است که در فقر و مسکنت حاجتمند تر است مانند کسی که مهره های کمرش شکسته است. (۱)

این عاشور رحمه الله در مورد مسکین چنین فرموده اند: (والمسکین: ذوالمسکنة، وهی المذلة التي تحصل بسبب الفقر) (۲) یعنی مسکین دارای مسکنت و آن عبارت از ذلت و خاری ای است که توسط فقر و نا داری به وجود می آید.

بنا بر این اختلاف نزد کسانی که این شرط است که زکات به همه اصناف مصارف پرداخته شود آنها می گویند که هریک از فقیر و مسکین جدا جدا حساب می شوند بخاطریکه مصرف زکات هشت گروه است نه هفت اما نزد کسانی که این شرط نیست که به همه اصناف تقسیم گردد فرق این اختلاف در وصیت ها و اوقاف ظاهر می شود مثلاً کسی وصیت می کند و یا وقف می کند یک برسه مالش را به زید و فقراء مساکین، نزد امام ابوحنیفه رحمته الله علیه برای زید ثلث و برای هریک از فقراء و مساکین نیز ثلث می رسد و نزد امام ابو یوسف رحمته الله علیه برای زید نصف ثلث و برای فقراء و مساکین نصف باقی آن می رسد اما قول امام ابوحنیفه رحمته الله علیه درست تر است. (۳)

دوم: چه وقت بر انسان اطلاق فقیر درست بوده و مستحق زکات شمرده می شود؟

احناف: می تواند کسی که کم تر از نصاب زکات از مال نامی و دارائی داشته باشد زکات را اخذ نماید و یا بیشتر از آن از مال غیر نامی (مورد نیاز و ضرورت) اما اگر اموال غیر نامی ای که از حد ضرورت بیشتر باشد و یا نیازی به آن احساس نشود مانند لباسهای که به حد نصاب برسد و یا اثاثی که ضرورت به استعمال آن نمی شود و یا غلام و اسپی که از آنها کار گرفته نمی شود و همچنان خانه ای که در آن سکونت نمی کند، در همه این صورت ها گرفتن زکات برایش جواز ندارد.

اماد مورد زیورات اختلاف است که آیا در ضروریات اصلی داخل اند یا خیر.

نزد مالکی ها: مستحق زکات پنداشته می شود اگر خرج یکسال و یا کم تر از آنرا نداشت اگر چه مالک نصاب باشد (۴)، شرط در فقیر بودن و مسکین بودن اینست که بکلی مال و دارائی نزدش نباشد و یا به قدر کفایت مال و ثروت نداشته باشد و کسی هم او را کمک مالی نکند همچنان اهل کسبه نباشد و اگر هم کدام پیشه ای داشته باشد برایش کفایت نمی کند. (۵)

۱- احکام القرآن (۳۲۳/۴).

۲- التحرير والتنوير (۲۳۵/۱۰).

۳- شرح فتح القدير (۲۶۶/۲). ردالمحتار (۲۹۶/۳).

۴- شرح الصغير (۶۵۷/۲).

۵- مواهب الجليل (۲۶۱/۲).

نزد شوافع: (يعطى من المال من لاشيء له ،اوله شيء لايكفيه كل الكفاية كمن يحتاج كل يوم مقداراً من المال ويكتسب ثلثه او نصفه (۱) ولو كان له داريسكنها او ثوب يلبسه متجماً به فهو فقير ولو يمنع ذلك فقره لضرورته). (۲) از مال زکات داده می شود کسی را هیچ چیزی ندارد و یا دارد ولی به اندازه کفایت ندارد مانند کسی که هر روز به مقداری از مال ضرورت دارد ثلث و یا نصف آن مقدار را بدست می آورد. اگر کسی خانه مسکونی و یا لباس زینتی دارد باز هم اوفقی‌شمرده می شود و آن مقدار مال از فقر و تنگدستی او نمی کاهد.

نزد حنابله: ابن قدامه رحمته الله علیه چنین فرموده اند: (يعطى من الزكاة الشخص الذى لا يقدر على كسب ما يقع موقعا على كفايته ،وليس له من الاجرة او من المال الدائم ما يقع موقعا من كفايته ،وليس له خمسون درهما (۳) ولأقيمتها من الذهب. (۴) برای کسی از مال زکات داده می شود که پیشه ای ندارد که برایش از نگاه مالی کفایت کند ، یا آنقدر دستمزد و عوائد مالی دارد که برایش کفایت کننده نیست و نزدش پنجاه درهم نیز نیست و نه به این اندازه مالیت از طلا.

علامه ابن رشد رحمته الله علیه در مورد چنین فرموده : (وسبب اختلافهم هل هذا المانع هو معنى شرعى ام معنى لغوى ؟ فمن قال : معنى شرعى قال : وجد النصاب هو الغنى ومن قال معنى لغوى اعتبر فى ذلك اقل ما ينطلق عليه الاسم فمن رأى ان اقل ما ينطلق عليه الاسم هو محدود فى كل وقت وكل شخص جعل هذه ،ومن رأى انه غير محدود وان ذلك يختلف باختلاف الحالات والحاجات والاشخاص والامكنة والازمنة وغير ذلك قال : هو غير محدود وان ذلك راجع الى الاجتهاد) (۵) سبب اختلاف فقها در اینست که آیا مانع اخذ زکات که همانا داشتن مقدار نصاب از مال و دارائی است معنای شرعی نصاب اعتبار کرده می شود و یا معنای لغوی آن ؟ کسانی که می گویند معنای شرعی اعتبار کرده می شود آنان می گویند که مادامی که مال و دارائی به اندازه نصاب نرسد شخص غنی شمرده نمی شود و آن عده از دانشمندان فقهی که نظرشان این است که معنای لغوی نصاب اعتبار کرده می شود بر کم ترین مالی که اطلاق نصاب شود صاحبش غنی پنداشته می شود. صاحب نظرانی که به این نظر اند نصاب را محدود به هر زمان و هر شخص میدانند و این تعریف راگزیده اند اما کسانی که آنرا محدود نمی دانند و در این صورت به اختلاف حالات و ضرورات

۱- البيان فى الفقه الشافعى (۴۰۹/۳).

۲- النووى ،المجموع شرح المذهب (۱۹۰/۶).

۳- اینجا درهم مساوی یک بر چهار نصاب است و نصاب دوصد درهم می باشد.

۴- المغنى (۳۰۸/۹).

۵- بداية المجتهد ونهاية المقتصد

اشخاص، مکانها، وزمانها و غیره فرق قائلند، بخاطریکه غیرمحدود است بازمی گردد به اجتهاد مجتهدین .

ازبیان آنچه در فوق آمده دانسته می شود که : شرط در مورد آن فقیری که مستحق اخذ زکات می گردد اینست که آنقدر مالی نداشته باشد که کفایت برای خودش و عیالش کند . چنانچه پیامبر ﷺ فرموده: «**لَا حَظَّ فِيهَا لَغْنَى**» (۱) یعنی سهمی در آن (زکات) برای ثروتمند وجود ندارد.

زکات دهنده باید در پرداخت زکات ازدقت کاربگیرد نادارتر و محتاج تر را اولویت دهد

مطلب پنجم : اندازه و مقداریکه از مال زکات برای مستحقین پرداخت گردد

نزد احناف:

امام سرخسی رحمته الله علیه چنین فرموده اند: (يعطى الفقير من الزكاة اقل من النصاب، وتكره الزيادة على ذلك، الا اذا كان مديونا فيعطى مال لا يبلغ النصاب بعد سداد دينه، اوله عيال فيعطى مبلغا لوفرقه عليهم لايكون لاحدهم نصاب) . (۲) برای هر محتاج از مال زکات به اندازه کمتر از نصاب داده شود و اضافه تر از آن مکروه است ، مگر اینکه قرضدار باشد در این صورت نیز علاوه از مقدار ادای قرض وی برایش آنقدر نپردازد که به نصاب برسد و اگر فقیر عیال دار است مزکی آن مقدار از مال زکات برایش بدهد که اگر آن مال را بین فرزندانش تقسیم نماید به هریک از آنها از اندازه نصاب بیشتر نرسد.

نزد مالکی ها:

رعینی رحمته الله علیه در مورد چنین فرموده: (يعطى الفقير كفاية سنة لا اكثر، له ولعiale، حتى لو زاد ذلك عن النصاب على الراجح في المذهب، و هذا يختلف باختلاف احوال الفقير و صفاته) (۳) برای مستمند و خانواده اش به اندازه کفایت یکساله از اموال زکات داده شود نه بیشتر از آن اگرچه از حد نصاب زیاده هم شود البته این نظر به حالات و صفات فقیر فرق می کند.

نزد شوافع:

۱ - أخرجه أحمد (۲۲۴/۴ ، رقم ۱۸۰۰۱) ، وأبو داود (۱۱۸/۲ ، رقم ۱۶۳۳) ، والنسائي في الكبرى (۵۴/۲ ، رقم ۲۳۷۹) ، والبيهقي (۱۴/۷ ، رقم ۱۲۹۴۲) .
۲ - المبسوط (۱۳/۳) . البنایة (۵۶۳/۳) . رد المحتار (۳۰۴/۳) .
۳ - المختصر (۵۹) .

علامه شیرازی رحمته الله عليه در مورد چنین فرموده اند: (یدفع الی الفقیر ماتزول به حاجته من اداة یعمل بها ان کان فیہ قوۃ، اوبضاعة یتجر فیہا حتی لو احتاج الی مال کثیر للبضاعة الی تصلح له ویحسن التجارة فیها ووجب ان یدفع الیه، ویدفع للمسکین تمام الکفایة (۱) و یعطون ماتزول به حاجتهم وتحصل به کفایتهم علی الدوام «طیلة العمر» علی الراجح فی المذهب). (۲)

برای فقیر و محتاج آنقدر از مال زکات تادیه شود که حاجتش برآورده گردد و یا از اسباب و وسائلی حرفوی از اموال زکات برایش تهیه نمایند که توسط آن کار کند البته این در صورتی است که توانمندی آنرا داشته باشد و از عهده آن کار برآید، و یا اموال تجارت در دسترسش قرار داده شود که تجارت نماید اگرچه مال زیاد هم باشد لازم است که در دسترسش قرار گیرد تا بتواند بوجه احسن تجارت کند، برای مسکین آنقدر مال بدهد که برایش کفایت کند البته نظر به قول راجح در مذهب این کار مقطعی نباشد بلکه دوام دار تا آخر عمر همایش مساعدت صورت گیرد.

نزد حنابلہ:

این قدامه رحمته الله عليه در مورد بحث نظر شان را چنین ابراز نموده اند: (کل واحد من الفقیر والمسکین یأخذ تمام کفایتہ سنة هو و عائلته). (۳) هر کدام از فقیر و مسکین می تواند از مال زکات به اندازه کفایت یکساله خودش و خانواده اش را بگیرد.

فشرده بحث راجع به موضوع این است که از مال زکات به چه اندازه به مستمندان و فقراء داده شود در این مورد دو نظریه وجود دارد:

اول: احناف نظر فقهای احناف در مورد مسئله متذکره این است که: برای هر یک از فقیر و مسکین دادن مال زکات به اندازه بیشتر از نصاب جواز ندارد.

دوم: نظر جمهور بر این است که بادر نظر داشت رعایت حاجتمندی فقیر و بینوا اگر ضرورت شد بیشتر از نصاب هم برایش تادیه گردد لیکن این اختلاف در بین جمهور وجود دارد که آیا مصرف و خرج یکسال او را برایش داده شود و یا اینکه برایش لوازم و اسباب معیشت بطور دوامدار مهیا گردد.

در این باره تردید و شکی وجود ندارد که مراعت نمودن حاجت فقراء و مستمندان و سود مند تر برایشان اینست که بطور دوام مشکلات شان رفع شود. و یا لاقول اموالی زکوی ای که برای شان

۱- المذهب فی فقه الشافعی (۳۱۴/۱-۳۱۵).

۲- البیان فی فقه الشافعی (۴۰۹/۳).

۳- المغنی (۳۰۹/۹).

تادیه می شود برای یکسال شان کفایت کننده باشد زیرا که زکات هر سال تجدید می گردد اگرچه مقدار مال تادیه شده برای بی نوا و فقیر از نصاب هم بیشتر باشد.

مطلب ششم: مصرف «عاملان» جمع کننده گان زکات

این گروه در حقیقت کارمندان و کارکنانی هستند که برای جمع آوری زکات و اداره بیت المال اسلام تلاش و کوشش نموده و آنرا مدیریت می کنند ، آنها شامل جمع کننده ،نویسنده ،وتوزیع کننده گان زکات می باشند. (۱)

اماوکیل زکات دهنده از جمله عاملین محسوب نمی گردد، (۲)بناء در جمع سهم دارنده گان اخذ زکات شمرده نمی شود .

مطلب هفتم: مصرف مؤلفه القلوب

یعنی کسانی که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند ،وبا تشویق مالی می توان تألیف قلب ، ومحبت آنانرا جلب نمود درمورد شان علامه قرطبی رحمه الله چنین ابراز نظر نموده اند: (هم قوم يعطون من الزكاة لتقربهم الى الاسلام، وهذا الاعطاء لمن لا يتمكن اسلامه حقيقة إلا بالاعطاء، فكانه ضرب من الجهاد). (۳)یعنی ایشان قومی اند که بخاطر نزدیک شدن شان به اسلام از مال زکات برای شان مساعدت صورت می گیرد. این مساعدت یک نوع احسان بوده و برای کسی صورت می گیرد که امید ایمان آوردن وی بوده باشد ،گویا قسمی از جهاد شمرده شده .

مالکی ها و حنابله درمورد (المؤلفه قلوبهم) گفته اند که : (إن سهم المؤلفة يعطى للكفار لتأليفهم على الاسلام ،وقد كان هذا في عهد النبي ﷺ ،ثم توقف العمل به ؛لأن الله أعز الاسلام). (۴)

اکیدا سهم مؤلفه برای کفار بخاطر انس و الفت گرفتن شان به اسلام وجود داشت ، البته این عمل در عهد پیامبر اکرم ﷺ صورت می گرفت سپس عمل به آن متوقف گردید از این جهت که الله متعال مسلمان را عزت بخشید و تعداد شان زیاد گردید و دیگر ضرورتی به آنان احساس نمی شود. نزد شوافع در قول راجح و صحیح ،و همچنان نزد حنابله حکم شان باقی است و در زکات سهیم اند و برای شان از اموال زکات پرداخته می شود.

۱- جامع البیان (۴۱۰/۱۳)

۲- المجموع (۱۸۵/۶).

۳- الجامع لاحکام القرآن (۱۷۹/۸).

۴- البینایة (۵۲۴/۳). التفریع (۲۹۸/۱).

مطلب هشتم: مصرف بردگان

درقران عظیم الشان از آن به (رقاب) یادآوری شده مفهومی بردگان مکاتب است (۱) از مال زکات برایشان بخاطری پرداخته می شود که خود را از قید بردگی رها سازند البته این نظریه دانشمندان فقهی مذاهب سه گانه شوافع، احناف، وحنابله می باشد. (۲) و نظر فقهای مذهب مالکی راجع به مسئله اینست که توسط مال زکات بردگان را خریده و ایشان را آزاد سازند. (۳)

مطلب نهم: مصرف بدهکاران

قرطبی رحمه الله در تفسیر کلمه (الغارمین) چنین توضیح نموده اند: الغارمون: هم المدینون الذین رکبهم الدین ولا وفاء عندهم به. (۴) غارمون کسانی اند که دیندارند و توان اداء آنرا ندارند. نزد علماء احناف در حالی قرضدار زکات را گرفته می تواند که در ملکیت وی چیزی از مال و ثروت نباشد که توسط آن قرض خود را اداء نماید، یا بعد از رساندن قرض مقداری از مال که به اندازه نصاب است نزدش نباشد پس اگر بعد از رساندن قرض به اندازه نصاب نزدش مال باقی بماند او توانگر و غنی شمرده می شود در این صورت مستحق اخذ زکات نمی گردد (۵) و برای غنی گرفتن زکات جواز ندارد اگر دین و قرضش بخاطر اصلاح ذات البین نیز بوده باشد باز هم برایش گرفتن زکات رواه نیست.

شروط مالکی ها جهت جواز گرفتن زکات مدین این است (۶)

مالک آنقدر مالی باشد که بتواند دین خود را برساند.

دینی که بالایش است از دیون انسانی باشد، با آوردن این قید احتراز نمود از آن دینی که مربوط به خداوند می شود مانند کفاره ظهار و قتل نفس.

از جمله دیونی باشد که جزای حبس دارد، احتراز کرد از نفقه والدین و یا اولاد.

بخاطر کدام فساد (گناهی) قرضدار نشده باشد مگر اینکه بطور علنی از او توبه کرده باشد.

۱- المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر (۵۲۵/۲).

۲- الهدایة شرح بدایة المبتدی (۲۶۸/۲).

۳- الشرح الصغیر (۵۶۱/۲).

۴- الجامع لاحکام القران (۱۸۳/۸).

۵- شرح فتح القدر (۲۶۸/۲). البناية (۵۳۳/۳). بدائع الصنائع (۴۵/۲)

۶- مناهج التحصیل (۳۱۱/۲). الشرح الصغیر (۶۶۲/۱). شرح مختصر خلیل (۲۱۸/۲).

بخاطر گرفتن مال زکات قرض نکرده باشد در این صورت نیز برایش از زکات داده نمی شود.

مگر اینکه بطور علنی و آشکار از این کارش توبه کند .

نزد شوافع در حالات ذیل برای قرضدار از زکات داده می شود: (۱)

بخاطر مصلحت خویش قرض نموده باشد و نزدش آنقدر مالی وجود نداشته باشد که بواسطه آن دینش را بپردازد و همچنان در صورتی از مال زکات برایش داده می شود که قرضش عاجل باشد و همچنان دینش در گناه نباشد مگر اینکه بنا به قول قوی توبه علنی انجام داده باشد.

بخاطر اصلاح بین مسلمانان قرضدار شده باشد در این صورت برای پراختن دینش برایش اخذ از مال زکات جواز دارد اگرچه غنی هم بوده باشد، بنا به قول مفتی به در مذهب شوافع اگرچه اصلاح در غیر خون بها هم بوده باشد باز هم برایش از زکات داده می شود.

مذهب حنابله: مانند مذهب شوافع بوده مگر اینکه آنها گفته اند که اهل بیت از سهم غارمین زکات اخذ نموده می توانند؛ چرا که بخاطر کرامتی که دارند از گرفتن زکات منع شده اند زیرا که زکات عبارت از چرک و کثافت مال می باشد در این صورت خودشان آنرا نمی گیرند بلکه به قرضداران شان می دهند. (۲)

فشرده مطلب این است که در توزیع مال زکات فراخی و تنگی هر دو موجود است، هرگاه اموال زکات زیاد باشد در پرداختن زکات برای قرضداران فراخی و وسعت می باشد برایشان بخاطر خلاصی از قرضداری اگرچه قرض شان مؤجل هم بوده باشد باز هم پرداخت می گردد و همچنان در مسئله اصلاح اگرچه شخص مصلح غنی هم باشد باز هم مستحق اخذ زکات شده می تواند.

هرگاه اموال زکات کم و ناچیز باشد در این صورت تنها و فقط به قرضدارانی که بالای شان دین معجل است اعطا می شود. والله اعلم.

۱- روضة الطالبین وعمدة المفتین (۳۱۸/۲). المذهب (۳۱۶/۱)

۲ - المغنی (۳۲۳/۹). کشاف القناع (۲۸۱/۲).

مطلب دهم: در راه خدا

منظور از آن تمام راه هائی است که به گسترش و تقویت دین الهی منتهی شود اعم از مسئله جهاد، دعوت و مانند آن، سبیل الله راه رضامندی و اطاعت او تعالی را گفته می شود، گاهی معنای عمومیت را میدهد و شامل ایمان و طاعات می شود مانند قوله تعالی:

﴿ قُلْ يٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَآبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَن ءَامَنَ بَعَّوْنَهَا عِوَجًا وَّأنتُمْ شُهَدَآءُ وَمَا ٱللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا

تَعْمَلُونَ ﴿۱﴾

ترجمه: یعنی بگواي پیامبر (برای یهود و نصاری) ای کتابداران چرا مانع مردم می شوید که به خداوند یکتا ایمان بیاورند و از او اطاعت کنند .

گاهی اطلاق سبیل الله مختص به جهاد شده چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ءَمُوتٌ ﴿۲﴾

ترجمه: نگویند برای کسانی که در جهاد کشته شدند مردگان .

بیشتر دانشمندان فقهی بر این اتفاق نظر دارند که سبیل الله در آیت مصارف زکات شامل جهاد و پیکار با دشمنان اسلام بوده در نزد احناف به کسانی که جهت ناداری و فقر از جهاد باز مانده اند تادیه می گردد و بس. (۳)

نزد مالکی ها مال زکات برای مجاهد، کسانی که از مرزهای اسلام حراست می کنند، استخبارات مسلمانان خرچ و مصرف می شود و همچنان جهت نیازمندی های مجاهدین مانند خرید اسلحه و مواد غذایی و غیره از مصرف پنداشته می شود. (۴)

نزد شوافع و حنابله برای مجاهدین توانمند یکه معاش بخاطر جهادشان اخذ نمی کنند رانیز از مصرف دانسته اند. (۵)

امام محمد بن حسن شیبانی رحمته الله علیه فرموده اند که واژه (فی سبیل الله) نیز حاجی ای که زاد و توشه خود را خلاص کرده و توانمندی حج رفتن را ندارد در بر میگیرد. (۶)

۱- الجامع للحکام القران (۱۵۴/۴). جامع البیان (۵۳/۶).

۲- سوره بقره آیه: ۱۵۴

۳- تبیین الحقائق (۲۹۸/۱)، رد المحتار (۲۸۹/۳).

۴- مدونة الفقه المالکی وادلته (۶۸/۲). الشرح الصغير (۶۶۳).

۵- البیان فی مذهب الشافعی (۴۲۶/۳). المهذب (۳۱۶/۱). المغنی (۳۲۷/۹). الناصف (۲۴۷/۷).

۶- بدائع الصنائع (۴۶/۲). البناية (۵۳۴/۳).

دریک روایت نزد احناف شامل حج هم می شود. (۱)

برخی از علماء مدلول (سبیل الله) را وسعت بخشیده اند تا که مشمول تمام انواع نیکی و خیر باشد؛ زیرا که سبیل الله شامل هر آنچه می گردد که خداوند را خوشنود نماید و دلیلی بر تخصیص آن به جهاد وجود ندارد. (۲)

قول راجح در مسئله متذکره این است که مراد از کلمه (سبیل الله) در اینجا جهاد میباشد نه تمام انواع نیکی، بخاطریکه مصارف دیگر از باب های نیکی بوده پس در این صورت فائده از تذکر اصناف هشتگانه در قرآن برای چه می باشد؟!

پیامبر ﷺ فرموده: «ان الله عزوجل لم یرض بحکم نبی ولا غیره فی الصدقات حتی حکم فیها هو من السماء فجزاها ثمانية اجزاء» (۳)

بی گمان الله متعال در مصرف زکات نه بحکم پیامبری و نه کس دیگری قناعت کرد، بلکه خود وی از آسمان درباره آن حکم فرمود و سهام داران آنرا به هشت گروه تقسیم کرد. لیکن مقصد از جهاد در اینجا عام است شامل هر آن عملی می شود که بخاطر اعلاء کلمة الله و دفاع از اسلام عزیز صورت گیرد در برگیرنده دعوت اسلامی نیز می شود و الله اعل

مطلب یازدهم: مصرف راه مانده گان

واژه ابن سبیل که در قرآن کریم از جمله مصارف آمده مسافری را گفته می شود که از سفر بازمانده و نزدش مالی وجود ندارد که ضروریات خود را مرفوع سازد و به سفر خود ادامه دهد. (۴) و شوافع نیز بر این افزوده اند که: (من اراد السفر) یعنی کسی که قصد سفر را دارد بنا به نداشتن لوازم و امکانات سفر نمی تواند سفر کند.

فقهای مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی شرط گذاشته اند که سفرش سفر گناه نباشد. و مالکی ها نیز شرط گذاشته اند که اگر غنی باشد در وطنش ولی حالا چیزی از مال در دست ندارد کسی پیدانشود که برایش قرض بدهد و این صورتی که بعدا توان ادای دین را داشته باشد. (۵)

۱ - المغنی (۳۲۸/۹). کشاف القناع (۲/۲۸۴).

۲ - الروضة شرح الدرر البهية (۲۰۶/۱). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار) (۱۰/۴۳۵).

۳ - أخرجه أبو داود (۱۱۷/۲)، رقم (۱۶۳۰)، والبعوی فی معجم الصحابة (۲/۴۹۹)، رقم (۸۸۸)، والطبرانی (۵/۲۶۲)، رقم (۵۲۸۵)، والدارقطنی (۲/۱۳۷)، والبيهقی (۴/۱۷۳)، رقم (۷۵۲۲). قال المناوی (۲/۲۵۳): فيه كما قال الذهبي في المذهب: عبد

الرحمن بن زياد وهو الإفريقي ضعيف

۴ - عناية (۳/۵۳۷). عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة (۱/۳۴۷).

۵ - منح الجليل (۲/۹۲). البيان في مذهب الشافعي (۳/۴۲۸). المغنی (۹/۲۳۲).

مبحث سوم

ویژه گی های نزدیکان (خویشاوندان) در اسلام

بدون تردید احکام عام شرعی نه تنها شامل خویشاوندان واقارب می شود بلکه شامل تمام مسلمانان می گردد از قبیل حفظ نفس، ناموس و مال و غیره . مگر احکام زیادی اند که ویژه خویشاوندان اند مانند احکام وصیه، میراث،، نکاح، نفقات، دیات، نسب، گواهی، قصاص، عقوبات، تربیه، پرورش اطفال، شیرخوارگی، نیکی، صلّه رحمی و غیره.. که علاقه قوی به موضوع بحث دارد

مطلب اول : احکام میراث بین خویشاوندان

هرگاه انسان وفات کند مال او به عنوان ترکه به اقاربش تقسیم کرده می شود به اندازه نزدیکی درجه قرابت به میت، وراثت به اصحاب فروض (کسانیکه برایشان سهم معینی از میراث است مانند نصف، ربع، و عصبه (کسانیکه آنچه از اصحاب فروض باقی می ماند برای شان میرسد) تقسیم می شوند . (۱)

همچنان وارثان تقسیم می شوند به وارثینیکه هیچگاه محجوب نمی شوند و همیشه در میراث سهیم اند و به وارثینیکه محجوب می شوند یعنی در صورتی سهم دارند که کسی آنان را محجوب نسازد .

وارثینیکه در هیچ حالت محجوب نمی شوند عبارت اند از: پدر، مادر، پسران مستقیم، و دختران مستقیم، شوهر و خانم.

غیر از وارثین ذکر شده فوق گاهی محجوب می شوند و از سهم میراث محروم می شوند. دلیل در احکام میراث نصوص شرعی از آیات قرانکریم و احادیث نبوی ﷺ اجماع صحابه و اجتهادات شان می باشد.

آیات قرانکریم: احکام میراث در سوره متبرکه نساء ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿۷﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو

۱- تبیین الحقائق (۲۴۳/۶)، مواهب الجلیل (۵۹۳/۸).

الْفَرِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ
 ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا
 يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ
 نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ
 إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ
 يُوصِي بِهَا أَوْ دِينٍ ؕ وَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
 ﴿١١﴾ ﴿١١﴾ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا
 تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دِينٍ ؕ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُن لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ
 كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دِينٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ
 يُورِثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ
 شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دِينٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾ ﴿١٢﴾

(١٩، ١٧٦). (١)

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا

ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَنَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ

تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٣﴾ ﴿١٣﴾ (٢)

١-سوره نساء آيه: ٧-١٢

٢-سوره نساء آيه: ١٩.

﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَنْثَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ إِخْوَةً رِجَالًا تَرَكَ وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾﴾ (١)

تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَنْثَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ إِخْوَةً رِجَالًا

وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾﴾ (١)

از مثالهای احکام میراث در حدیث شریف قوله ﷺ:

«الحقوا الفرائض باهلها فما بقى فهو لاولى رجل ذكر» (٢)

مطلب دوم: احکام شهادت (گواهی) بین اقارب

جمهور علماء مذاهب چهارگانه از جمله احناف، مالکی ها، شوافع و قول راجح نزد حنابله این است که گواهی اصول (پدران) برای فروع (اولاد) جائز نیست. همچنان بر عکس.

و گواهی غیر اینها به همدیگرشان درست است مانند گواهی دادن برادر، کاکا، و ماما و مالکی ها این شرط را گذاشته اند که شاهد عادل باشد و در فامیل مشهود له نباشد.

دلیل منع شهادة اصول به فروع و فروع به اصول قرار ذیل است:

حدیث: پیامبر ﷺ که فرمودند:

(لاتجوز شهادة خائن ولا خائنة ولا...، ولا ظنين في ولاء ولا قرابة) (٣) جائز نیست گواهی انسان

خیانت کار مرد باشد و یازن و همچنان گواهی شخصی که متهم به دوستی و رفاقت با مشهود له است و یا از خویشاوندان وی است.

ابن قدامة رحمه الله فرموده اند که: (ظنين في القرابة) ای متهم. (٤) شهادتی که مظنون به نزدیکی

و خویشاوندی مشهود له است. ورد رسول الله ﷺ شهادة القانع لاهل البيت، والقانع: هو الجير.

(٥) پیامبر ﷺ گواهی کسی که اجیر بود برای اهل بیت آن خانواده میخواست گواهی دهد رد

١- سوره نساء آیه: ١٧٦.

٢- أخرجه ابن حبان (٣٨٧/١٣ رقم ٦٠٢٨). وأخرجه أيضاً: البخاری (٢٤٧٦/٦ رقم ٦٣٥١)، ومسلم (١٢٣٣/٣)، رقم ١٦١٥)، والترمذی (٤١٨/٤، رقم ٢٠٩٨) وقال: حسن. والنسائی فی الكبرى (٧١/٤، رقم ٦٣٣١)، وابن الجارود (ص ٢٤٠، رقم ٩٥٥)، وأبو عوانة (٤٣٦/٣، رقم ٥٥٩٨)، والطبرانی (٢٠/١١، رقم ١٠٩٠٤)، والدارقطنی (٧١/٤)، والبيهقي (٢٣٤/٦)، رقم (١٢١١٦).

٣- رواه الترمذی فی سننه (٥٤٥/٤) قال الشيخ البانی ضعيف.

٤- المغنی (١٨٢/١٤).

٥- ابوداود (٣٢٩/٢) قال اللبانی حسن.

کرد پس وقتیکه گواهی اجیر برای اهل بیت مورد تأیید قرار نگرفت شهادت و یا گواهی اصول و فروع شخص بصورت اولی قابل رد است و به دلالت نص رد گواهی شان ثابت می شود. (۱)

منع شدن نوکرو اصول و فروع از گواهی بخاطر جلب منفعت به اقارب شان است چنانچه منع است کسی به نفع خودش گواهی بدهد. همچنان مابین پدر و اولاد بعضیت وجود دارد پس پسر برخی از پدرش است لهذا جهت گواهی (۲) متهم شمرده می شود و همچنان منافع در مابین شان پیوست است.

مطلب سوم: احکان نفقات بین نزدیکان

در مجموع نفقه به اقارب واجب است دلیل این سخن قولـه تعالی می باشد :

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (۳)

ترجمه (حق نزدیکان را بپرداز)

پیامبر اسلام ﷺ مهربانی نموده و در این مورد فرموده اند:

«يَدُ الْمُعْطَىٰ أَعْلَىٰ أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَأُخْتِكَ وَأَخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ» (۴)

دست پرداخت کننده بلند و بالا می باشد و آغاز نما انفاق و خرچ کردن را به اقارب نزدیکت به مادرت پدرت خواهرت و برادرت سپس قریب و قریب تر است انفاق کن .

مطلب حدیث در برگزیده قواعدی است که بر مبنای آن حکم نفقه و مقدار آن به اقارب و بستگان تنظیم می گردد.

اولا: نفقه به فروع

فقهای کرام اتفاق نظر بر این دارند که نفقه اولاد در حالی که سنا کوچک اند دختر باشند و یا پسر به پدر واجب است و دلیل واجب بودن این نفقه قرآن، حدیث، اجماع و عقل است:

دلیل قرآنی چنانچه در قوله تعالی آمده :

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (۵)

۱- شرح فتح القدير (۳۷۷/۷).

۲- شرح فتح القدير (۳۷۷/۷).

۳-سوره اسراء آیه: ۲۶.

۴ - مسند الإمام أحمد بن حنبل ۶۷۴/۱۱.

۵- سوره بقره آیه: ۲۳۳

ترجمه :به پدرلزام است خوراک وپوشاک مادررا بطور شایسته درمدت شیردادن بپردازد .
درتفسیرحکم این آیت ابن عربی رحمه الله چنین فرموده : «والمولودله هوالب فواجب علیه
رزق نساء لاجل الاولاد فلذلک تجب علیه نفقة الاولاد بطریق الاولی».(۱)
مراد ازمولود له پدراست نفقه زن بالای شوهرش بخاطر اولادش واجب گردیده و نفقه خود اولاد
بالای پدر به طریق اولی فرض است.

حدیث: عایشه رضی الله عنها گفته که هند گفت: ای رسول خدا ابوسفیان مرد بخیلی است آیا برایم اجازه
است که به اندازه کفایت خودم و اولادم از مالش بگیرم پیامبر ﷺ فرمود: «**خذی بالمعروف**».(۲) به
طریق خوب و زیبا بگیر یعنی بدون اسراف و تبذیر.
اجماع: اجماع امت براین است که روی برخی از شرائط نفقه پدر بالای اولادش حتمی و واجب
می گردد .

دلیل عقلی : ابن قدامه رحمه الله درمورد چنین گفته اند: (وولد انسان بعضه ،وهو بعض والده
،فکما يجب علیه ان ینفق علی نفسه واهله کذلک علی بعضه واصله) .(۳) اولاد انسان یک قطعه
از وجود انسان است و اوقطعه از وجود پدرش می باشد پس چنانچه حتمی و واجب است که انسان
برخود و اهل عیال خود خرچ کند همچنان لازم است که بر اصل خود و قطعه وجود خود خرچ
نماید.

جمهور فقهاء حنفی، شافعی، وحنبلی گفته اند که نفقه فروع چه مستقیم باشندوچه غیرمستقیم
در صورت محتاج بودن بر اصول فرض است بخاطریکه لفظ ولد شامل تمامی اولاد و اولاد ایشان
اگرچه درجه ماتحت قرار گرفته باشند می شود.
دلیل بر آنچه گفته شده قوله تعالی بوده که فرموده:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ

كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ

۱- احکام القرآن (۲۴۷/۱) تبیین الحقائق (۶۲/۳).

۲- صحیح البخاری (۲۰۵۴/۵).

۳- المغنی (۳۷۳/۱۱).

أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ أَلْسُدُسٌ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوسَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ؕ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ

أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٠﴾

علامه کاسانی در مورد چنین فرموده اند: (ولان بینهما قرابة توجب العتق ورد الشهادة فاشبهه الولد والوالد القریبین ، فالاحفاد ملحقون بالاولاد. (۲) بخاطر اینکه بین شان خویشاوندی ای وجود دارد که موجب آزادی ورد گواهی می شود پس مشابهت بین پسر و پدر مستقیم بوجود آمد. نواده ها ملحق به اولاد می شوند.

مالکی ها نظرشان اینست که بر پدر کلان نفقه نواسه اش واجب نمی باشد و همچنان به عکس . (۳) بخاطری که پسر در حال وجود پدرش نفقه اش بالای پدر کلان وی واجب نیست همچنان در وقت نبودن پدر مانند کاکادر حقیقت به نواسه های پسری و دختری اطلاق اولاد درست نیست.

وراجح : قول جمهور بوده بخاطری که در وقت نبودن پدر پدر کلان قائم مقام پدر می باشد همچنان در وقت نبودن اولاد نواسه هاقائم مقام اولاد می باشند چنانچه در میراث پدر کلان قائم مقام پدر و نواسه قائم مقام اولاد می شود در نفقات نیز همین حکم را دارد.

دوم : نفقه به اصول

فقهها در این مورد اتفاق نظر دارند که نفقه پدر و مادر محتاج بالای اولادش واجب است دلیل شان این فرمان خداوند بوده چنانچه فرموده است:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴾ (۴)

پروردگارت دستور داد که غیر الله را نپرستید و به والدین نیکی کنید.

زیلعی رحمه الله فرموده: (فلیس من الاحسان ولا من المعروف ان یعیش فی نعم الله تعالی ویتزکهما یموتان جو عا). (۵) پس احسان و معروف شده نمی تواند که پسر در نعمتهای خداوند بسر برد و آنها را بگزارد که از گرسنگی بمیرند. در حالی که پیامبر ﷺ فرموده : «انت و مالک لابیک». (۶) تو و ثروت ات از پدرت هستی.

۱- سوره نساء آیه: ۱۱

۲- بدائع الصنائع (۳۱/۴).

۳- المدونة الكبرى (۲/۲۶۶).

۴- سوره اسراء آیه ۱: ۲۳

۵- تبیین الحقائق (۳/۶۳).

۶- ابوداود کتاب الجارة (۲/۷۶۹) قال ابن القطان : إسناده صحيح.

علامه کاسانی رحمه الله در مورد چنین فرموده اند: (فظاهر الحديث يقتضى ان يكون للاب في مال ابنه حقيقة الملك، فان لم تثبت الحقيقة فلا اقل ان يثبت له حق التملك عند الحاجة). (۱) حدیث از دید ظاهر اقتضای ملکیت حقیقی را برای پدر در مال پسرش می کند اگر حقیقتاً ملکیت برای پدر ثابت نشود لافل در وقت ضرورت ملکیت برایش ثابت می شود.

نظر جمهور علماء در مورد انفاق اولاد برای پدرش و پدرکلانش و درجه بالاتر در صورتیکه محتاج باشند واجب است. و در مورد دودلیل را آورده اند :

لغوی : لفظ (الوالد) همان قسمیکه شامل پدر مستقیم می شود شامل پدرکلان ها نیز می شود خداوند متعال در قرآن کریم ابراهیم علیه السلام را اب مسمی نمود و فرمود :

﴿مَلَّةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيمَ﴾ (۲).

ترجمه : آهین پدرتان ابراهیم.

از دیدگاه شرعی: پدرکلان ها و مادرکلان ها قائم مقام پدر و مادر در ارث می گردند همچنان بین نواسه و پدرکلانش قرابتی وجود دارد که موجب آزد شدن ورد گواهی می گردد پس مشابهت میان نواسه و پدرکلان مانند پسر و پدر مستقیم شد

مالکی ها در مورد نظر مخالف دارند و آن اینکه شرعا کسی را مجبور به انفاق پدرکلانش کرده نمی شود بخاطریکه پدرکلان پدر حقیقی نیست ، و بر پسر پسر در وقت موجودیت پسر ضرور نیست که به پدرکلانش انفاق کند همچنان در وقت نا بودنش ، از اینجهت که دلایل به وجوب نفقه در حق والدین مستقیم شده است نه دیگران. (۳)

راجح : مذهب جمهور بوده بخاطریکه در وقت نبودن پدر پدرکلان مانند پدر است، و به همین منوال در صورت نبود اولاد نواسه قائم مقام اولاد می باشد، و دیگر اینکه همانطوریکه در میراث ورد گواهی پدرکلان و نواسه مانند پدر و پسر است در این جا نیز همان حکم را دارد.

سوم : حکم نفقه به زوجه (خانم)

نفقه زن بالای شوهرش به اجماع مسلمانان واجب است برابر است که زن نادر باشد و یا اثر و تمند.

(۴)

دلیل بر آن قوله تعالی می باشد که مهربانی کرده است :

۱- بدائع الصنائع (۴/۳۰).

۲- سوره حج آیه : ۷۸

۳- الموسوعة الفقهية الكويتية (۱/۷۵).

۴- الاجماع (۱۱۰). مراتب الاجماع (۷۹)

﴿ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۗ ﴾ (۱)

به پدر لازم است خوراک و پوشاک مادر را بطور شایسته در مدت شیردادن بپردازد هیچ نفسی از توان قدرتش بالاتر مکلفیت ندارد.

حضرت عائشه رضی الله عنها گفته که هند برای پیامبر ﷺ عرض کرد که ای رسول خدا ابوسفیان مردی بخیلی است آیا من اگر به اندازه کفایت خودم و اولادهایم مال او را بگیرم گناهکاری شوم پیامبر ﷺ فرمود: (خدی بالمعروف). (۲)

البته این نفقه به زنی واجب می گردد که در خانه شوهر باشد و همچنان مطلقه رجعی تا وقتیکه در عدت است. امامطلقه بائن نه برایش نفقه می باشد و نه محل بودوباش مگر اینکه حامل باشد در این صورت برایش نفقه است چنانچه خداوند متعال فرموده:

﴿ أَشْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا نَضَازُوهِنَّ لِنَضِقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ

حَمَلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَافِعْ لَهُمْ أُخْرَى ۗ ﴾ (۳)

اگر آنان حامله باشند پس بر آنها تا که وضع حمل ننموده اند انفاق کنید.

چهارم: نفقه به دیگر اقارب:

در این مورد که آیا نفقه به دیگر اقارب نیز واجب است یاخیر؟ علماء و اهل مذاهب اختلاف نظر دارند:

مالکی ها این مجال را تنگ ساخته و گفته اند که نفقه تنها شامل پدر و مادر مستقیم و اولاد های مستقیم و خانم می شود و بس. و نفقه پدر کلان ها بر نواسه ها و همچنان عکس آن واجب نمی گردد. و به همین منوال نفقه برادر، خواهر، خاله، عمه و دیگر خویشاوندان نیز بر یکدیگر واجب نیست. به این خاطر که دلایل تنها به آنها تعلق دارد و در مورد دیگر خویشاوندان کدام دلیلی وجود ندارد. (۴)

۱- سوره بقره آیه: ۲۳۳.

۲- صحیح البخاری (۲۰۵۴/۵).

۳- بدائع الصنائع (۱۵/۴).

۴- التفریع (۱۱۳/۲). حاشیة علی شرح الکبیر (۵۲۳/۲). مدونة الفقه المالکی وادلته (۱۳۲/۳).

شوافع در این مورد وسعت قائل اند و گفته اند که : تجب نفقة الوالدين وان علو على المولودين وللمولودين ان سفلو وللزوجة ولاتجب لاحد غير هولاء كالاخوة والاعمام ، لان الشرع ورد بايجاب نفقة الوالدين والمولودين ومن سواهم لم يلحق بهم في الولادة واحكام الولادة فلا يلحق بهم في وجوب النفقة (۱) نفقه والدين اگرچه در درجه های بالاتر باشند بر اولادها واجب است و نیز بر عکس آن و همچنان برای خانم و غیر از آنها برای کس دیگری از قبیل برادران کاکا ها واجب نیست بخاطریکه دلائل شرعی صرف در مورد وجوب نفقه والدين و اولادها وارد شده و غیرشان را شامل نمی شود همان قسمی که در نسب و احکام آن به آنها ملحق نیستند پس در وجوب نفقه نیز شامل آنان شده نمی توانند .

یعنی نظر امام شافعی رحمته الله عليه و امام مالک رحمته الله عليه متقفا اینست که اقارب غیر نسبی شامل نفقه نمی شوند .

نظر احناف و حنابله و سيعتر از نظریات قبلی بوده و گفته اند که به حواشی نیز نفقه واجب است و استدلال به عموم این آیت متبرکه نموده اند که خداوند عالم فرموده:

﴿ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ ﴾ (۲)

و اگر نوزاد پدري نداشت . وارث او بر این امور اقدام کند .

و همچنان از عموم حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز استدلال نموده اند که فرموده : «يد المعطى العليا

وابدا بمن تعول : امك و اباك و اختك و اخاك ثم ادناك ادناك» . (۳)

دست پرداخت کننده بلند و بالا می باشد و آغاز نما انفاق و خرج کردن را به اقارب نزدیکت به مادرت پدريت خواهرت و برادرت سپس (خویشاوندان) قریب و قریب تر ت انفاق کن).

ولی احناف و حنابله در اندازه و حدود حواشی (اطراف) مستحقین نفقه اختلاف دارند:

علامه ابن همام رحمه الله فرموده : (يجبر الرجل على نفقة كل ذي رحم محرم منه ؛ لان الصلة

واجبة في القرابة القريبة دون البعيدة والفاصل ان يكون ذارحم محرم ، وفي قراءة عبدالله بن مسعود

رضى الله عنه : (وعلى الوارث ذى رحم محرم مثل ذلك) . (۴)

۱-المهذب ۳/۱۵۹

۲-سوره اسراء آیه: ۲۶

۳-مسند الإمام أحمد بن حنبل ۱۱/۶۷۴ .

۴-شرح فتح القدير (۴/۳۷۹) .

بالای شخص جهت نفقه خویشاوندانش فشار وارد کرده می شود، از این جهت که صله رحمی در خویشاوندان قریب بوده نه خویشاوندان دور قطع رحمی نیز در خویشاوندان نزدیک می باشد نه دور.

حنابله نظرشان را چنین ابراز داشته اند: (يجبر الرجل على نفقة مؤرثه بفرض او تعصيب ؛ لان بين المتوارثين قرابة تقتضى كون الوارث احق بمال الموروث من سائر الناس فينبغي ان يختص بوجوب الصلة بالنفقة دونهم فان لم يكن وارثا لعدم القرابة لم تجب عليه النفقة لذلك). (۱)

شخص را بخاطر نفقه مورثی که از جمله ذوی الفروض و یا عصبه باشد مجبور بانفاق کرده می شود، از این جهت که بین وارثین خویشاوندی ای وجود دارد که مستحق شدن مال او را بین دیگران متمایزش ساخته و تقاضا می کند که باید مختص شود به وجوب نفقه تا که صله رحمی بوجود آید و اگر وارث جهت عدم قرابت نبود نفقه هم بالایش فرض نمی شود.

پنجم اندازه نفقه:

- اندازه نفقه زوجه (خانم)

نظر جمهور فقهای مذاهب حنفی مالکی و حنبلی این است که نفقه خانم به اندازه آنچه برایش از حاجات اساسی کفایت کننده باشد. (۲) و حالت شوهر را از دارائی و ناداری جهت انفاق نیز در نظر گرفته شود. دلیل قول پیامبر ﷺ برای هند: «خذی ما یکفیک و ولدک بالمعروف» بگیر (از مال شوهرت) آنچه کفایت کننده برای تو و پسرت باشد.

پس اندازه شده نفقه خانم و نفقه اولادش به قدر کفاف باشد. و شوافع گفته اند اندازه آن معین است و تغیر نمی کند.

- مقدار نفقه نزدیکان

فقهاء بر این اتفاق نظر دارند که نفقه به اندازه کفایت از چیزهای ضروری مانند غذا لباس و مسکن و شیر اگر طفل شیرخوار باشد واجب است، بخاطری که نفقه جهت ضرورت انسانی فرض گردیده پس معیار در این باب قدر کفاف آن است. (۳)

ششم: تعدد خرج کننده گان

۱- المغنی (۳۲۵/۱۱).
۲- بدائع الصنائع (۳۸/۴). الشرح الصغير (۱۵۰/۲). المهذب (۱۶۱/۳). کشاف القناع (۴۸۶/۵).
۳- بدائع الصنائع (۳۸/۴).

پس هرگاه برای مسکین فقیر و محتاج خرچ کننده صرف یکی از اقاربش باشد تنها بالای او نفقه دادن واجب است و در صورتی که تعداد خرچ کننده گان بیشتر از یک نفر باشد پس در اخراج و مصارف خویش و یا خویشان بینوای شان بطور مشترک و مساویانه تادیه نمودن نفقه واجب است. البته این در صورتی است که همه شان در یک درجه از نزدیکی به فقیر قرار داشته باشند، اما در صورتی که در درجات متفاوتی قرار داشته باشند نفقه تنها بالای کسی واجب می گردد که به شخص محتاج نزدیکتر باشد در صورت موجودیت پدر و پدربزرگان نفقه بالای پدر و پدربزرگان و در صورت موجودیت پدر و پسر نفقه بالای پسر نزد احناف بوده اما از شوافع در این مورد دوقول است. (۱)

هرگاه نزدیک تر در درجه به فقیر تنگدست و بی نوا باشد و توانمندی نفقه نمودن را نداشته باشد در این صورت وجوب نفقه به درجه دورتر انتقال می کند مانند اینکه در درجه نزدیکتر کسی وجود نداشته باشد. (۲)

هفتم: ویژه گی نزدیکان در مورد زکات

خداوند متعال در کتاب مقدس خود مصارف زکات را خود ش تعیین نموده و آن عبارت اند از: فقراء و مساکین، و کارمندان جمع آوری مال زکات، و کسانی که برای جلب محبت شان اقدام می شود، آزادی بردگان، بدهکاران، و در راه خدا، و اوامده گان در راه همانگونه که خداوند متعال فرموده:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاةِ فُلُؤْمِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرْمِينَ وَفِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰﴾

ترجمه: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین) خدا، و اوامده گان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

۱- البناية (۵۴۵/۵). المذهب (۱۶۰/۳). المغنی (۳۷۸/۱۱)

۲- بدائع الصنائع (۳۲/۴). المذهب (۱۶۰/۳). المغنی (۳۷۶/۱۱).

۳- سوره توبه آیه: ۶۰.

در آیت متبرکه ظاهر را کدام خصوصیتی برای نزدیکان نیامده بلکه حکم عام میباشد که تمام مؤمنان را شامل می گردد از زکات بطوریکسان و مساویانه همگی بهره مند می گردند برابری است از دوستان و نزدیکان زکات دهنده باشد و یا از غیرشان .

لیکن در قرآن عظیم الشان آیات متبرکه دیگری آمده که نشان دهنده حقوق و تعلقات گرانسنگی مابین نزدیکان است از آنجاکه خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ ﴾ (۱)

حق نزدیکان را بپرداز

﴿ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ﴾ (۲)

و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک و همسایه دور. و در جای دیگری فرموده است:

﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴾ (۳)

و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، (از دیگران) سزاوارتر اند. و همچنان در محل دیگری فرموده:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَى ﴾ (۴)

بیگمان الله متعال امر می کند مؤمنان را به انجام عدالت و نیکی و تفقد و همکاری خویشاوندان.

همه این آیات و آیات دیگری هم تحت این عنوان وجود دارد بطور عموم این پیام را می رساند که اقارب و خویشاوندان به احکامی از قبیل صله رحمی، احسان، موالات، توارث و انفاق تخصیص داده شده اند.

۱- سوره اسراء آیه: ۲۶.

۲- سوره اسراء آیه: ۳۶.

۳- سوره انفال آیه: ۷۵.

۴- سوره نحل آیه: ۹۰.

وزکاتی که خداند بنده گانش را به پرداخت آن دستور داده حق خالص خداوند بوده که از مال گرفته می شود پس برای زکات دهنده در آن کدام نفع مادی ای وجود ندارد. چنانچه این زکات از جمله حق فقراء و مستمندان بوده محرومیت شان از این حق برای کسی مجاز نیست و اقارب را برایشان حق دیگری حسب ظاهر این آیات است.

در این مبحث چهار مطلب گنجانیده شده که عبارت انداز:

هشتم: ویژه گی خویشاوندان از دیگر مصرف کننده گان زکات

خداوند متعال خودش مصرف کننده گان زکات را تعیین نموده چنانچه فرموده است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَانِ فَلُوهُمُ فِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١﴾

ترجمه: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آنین) خدا، و وامانده گان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

پس آیا این ایت متبرکه شامل همه ای (فقراء)، بی نوایان خویشاوند و غیر خویشاوند می شود یا خیر؟ و یا اینکه برای نزدیکان احکام ویژه ای وجود دارد که از دیگر مستحقین آنها را متمایز می سازد؟ و بر این خصوصیت چه دلالتی وجود دارد؟



مبحث چهارم

آراء واقوال مذاهب فقهی جهت توزیع زکات به خویشاوندان

مطلب اول : قول به جواز پرداخت زکات به تمام اقارب

برخی از علماء گفته اند که پرداخت زکات بدون استثنا به تمام اقارب جواز دارد. از آنجمله حسن فرزند احمد، جلال یمنی در کتاب خود ضوء النهار المشرق علی صفحات الازهار (۱) و همچنان محمد بن علی شوکانی (۲) از او پیروی نموده چنانچه در کتابش بنام الدرر البهیه و شرح آن (الدراری المضیة) و کتاب نیل الوطار و کتاب سیل الجرار (۳) نوشته است که بنا به عمومیت نصوص پرداخت زکات به همه خویشاوندان بدون استثناء جواز دارد و همین نظر را محمد حسن خان قنوجی (۴) در کتابش بنام : (الروضه الندیه فی شرح الدرر البهیه) تحریر نموده .

همچنان این نظر مورد تأیید علامه سندی رحمه الله در کتابش حاشیه علی صحیح البخاری نیز قرار گرفته است. (۵)

و امام بخاری رحمه الله ترجمه البابی بنام (الزکات علی الاقارب) قائم نموده ولی اکثر شراح بخاری گفته اند که نظر امام بخاری رحمه الله این نبود که پرداخت زکات به همه خویشاوندان جائز است و مقصد وی معنای لغوی زکات که همان بر آوردن احتیاجات خویشاوندان فقیر است و گفته شده که امام بخاری رحمه الله میلانش بادر نظر داشت عمومیت نصوص جواز پرداخت زکات به همه خویشاوندان بدون استثناء بوده است. (۶)

۱ - حسن بن احمد بن محمد بن علی، الحسنی، المعروف بالجلال : کتابهای بنام اللطاف فی تکملة الكشف علی الکشاف و ضوء النهار المشرق علی صفحات الازهار دارد.

۲ - اسم او محمد فرزند علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی، فقیه مجتهد از کبار علماء یمن، از صنعا و قول به حرمت تقلید نموده. در کتابهایش : (نیل الوطار من اسرار منقذی الاخبار) و (الدرر البهیه فی مسائل الفقهیه)، و (فتح القدیر) در تفسیر و (ارشاد الفهول) در اصول فقه (متوفی: ۱۲۵۰هـ).

۳ - الدرر البهیه فی مسائل الفقهیه (۲۳).

۴ - اسم وی محمد صدیق خان فرزند حسن فرزند علی فرزند لطف الله الحسینی البخاری القنوجی، ابوطیب از مردان نهضت الاسلامیه المجددین در قریه قنوج متولد شده و بیش از شصت و چند تصنیف به زبانهای عربی فارسی وارد و دارد (متوفی: ۱۳۰۷هـ).

۵ - اسم او محمد فرزند عبدالهادی سندی المدنی الحنفی، ابوالحسن، محدث مفسر حافظ فقیه درسند تولد یافته و در مدینه و فات نموده از جمله مؤلفاتش حاشیه بالای بخاری و حاشیه بالای ترمذی و حاشیه بالای بیضاوی (متوفی: ۱۳۳۸هـ).

۶ - الجامع الصحیح (۲/۵۳۰).

امام ابن تیمیه رحمه الله در مورد چنین فرموده اند: (ویجور صرف الزکاة الی الوالدین وان علوا والی الولد وان سفل اذا کانوا فقراء وهو عاجز عن نفقتهم؛ لوجود المقتضی السالم عن المعارض العادم. وهو احد قولین فی مذهب احمد وکذا ان کانوا غارمین او مکاتبین او بناء السبیل وهو احد القولین ایضا، واذاکانت الام فقيرة ولها اولاد صغار لهم مال ونفقتهم تضربهم اعطیت من زکاتهم). (۱)

پرداخت زکات به والدین و اگرچه در درجه بالاتر باشند و به اولاد اگرچه در درجه پائین تر باشند در صورتی که فقیر و محتاج باشند و شخص نیز از خرج کردن به ایشان عاجز باشد جایز است به وجود مقتضی سالم در نبود معارض و این یکی از دوقول امام احمد نیز است همچنان اگر و امدار باشند و یا برده باشند و یا وامانده راه بوده باشند و این یکی از دوقول امام احمد نیز است که مادر محتاج و فقیر باشد و اولادش خورده سال باشند و نفقه به ضررشان تمام شود و از زکات شان برای مادر تادیه گردد.

اهل این نظریه به دلایل ذیل استدلال نموده اند:

نصوص عام در مورد مصارف زکات.

از قرآن کریم قوله تعالی:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَاتِ فُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾ (۲)

ترجمه: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین) خدا، و وامانده گان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

ظاهرا حکم این آیت متبرکه عام است شامل خویشاوندان و غیر خویشاوندان می شود و کدام فرق در مورد به نظر نمی شود.

۱ - الفتاوی الکبری اثر أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس ۳۷۳/۵ دار المعرفة - بیروت ۱۳۸۶ تحقیق: حسنین محمد مخلوف.

۱- سوره توبه آیه ۲۶۰

از حدیث: پیامبر ﷺ در جواب زنانی که پرسیدند آیا به شوهرشان ویتیمانی که تحت پرورششان است صدقه جواز دارد فرمود: «لهما اجران : اجر الصدقة و اجر الصلة» برای شان به انجام این کار دو اجر داده می شود پاداش صدقه و پاداش صله رحمی .

شوکانی رحمه الله فرموده اند: (فالظاهر ان هذه الصدقة هي صدقة الفرض ولهذا اوقع السؤال عن الاجزاء اذ صدقة النفل على الرحم مجزئة، وايضا ترك الاستفصال منه ﷺ يدل على انه لافرق في هذا الحكم بين صدقة الفرض والنفل) (۱) هويداست که مراد از (صدقه) در حدیث صدقه فرضی است نه نفلی زیرا که سوال از جواز شده و در جواز صدقه نفلی به خویشاوندان کدام اشکالی وجود ندارد همچنان عدم تفصیل پیامبر ﷺ در مورد دلالت بر این دارد که فرق بین صدقه فرضی و نفلی نمی باشد. علامه شوکانی عقب این حدیث که پیامبر ﷺ فرموده «زوجک و ولدک احق من تصدقت عليهم (۲)» چنین گفته : (فعلى تسليم الاحتمال فى هذا الحديث يكون ترك استفصاله ﷺ دليلا على انه لافرق بين صدقة الفرض والنفل) (۳)

حدیثی را امام بخاری به روایت معن بن یزید چنین نقل می کند: وعن معن بن یزید قال اخرج ابی دنایر یتصدق بها عند رجل فى المسجد، فجئت فأخذتها، فقال : والله ما اياک اردت، فجئته و فخاصمته الى رسول الله ﷺ فقال : «لك مانويت يا يزيد ولك ما أخذت يا معن» (۴) حضرت معن رضی الله عنه گفته اند که پدرم مقداری از سکه ها ی زکات رابه مردی در مسجد سپرد تا آنرا به مستمندان توزیع کند من آدمم آنها را از آن مرد گرفتم (پدرم) گفت : قسم بخداست که مقصدم تون بودی من با او در این مورد گفتگو نمودم حتی به پیامبر شکایت ما رسید و بعد از شنیدن شکایت ها پیامبر ﷺ فرمود : برای توای یزید نیتت اعتبار دارد و برای توای معن آن چه بدست آورده ای می باشد. شوکانی در مورد حدیث چنین ابراز نظر کرده است : (ولم يقع منه ﷺ الاستفصال هل هي صدقة فرض او نفل)؟. از پیامبر ﷺ تفصیل نیامده که آیا صدقه فرضی است یا نفلی.

همچنان حدیث دیگری که پیامبر ﷺ فرموده اند: «أفضل الصدقة على ذی الرحم الكاشح» (۵).

(۶) برترین صدقه به خویشاوندی است که عداوت باطنی دارد و عداوت خود رامی پوشاند.

۱- رواه البخاری، کتاب الزكاة، باب الزكاة على القارب .

۲ - صحيح بخارى ۵۰۶/۳ شماره حدیث ۱۴۶۲.

۳- السيل الجرار (۲۵۸/۱)

۴- صحيح البخارى (۵۱۷/۲).

۵- كاشح دشمنی که دشمنی خود را مضمرا نگه دارد و باطن خود را به آن بپوشاند

۶- النهاية فى غريب الحديث (۱۷۵/۴).

وهمچنان فرموده : «الصدقة على المسكين صدقة وعلى ذي الرحم ثنتان صدقة وصلة» (۱). صدقه نمودن به مستمند بیگانه یک پاداش دارد و صدقه نمودن به بینوای قریب دو پاداش دارد ، پاداش صدقه وصله رحمی می باشند .

قاعده دوم: (فالاصل جواز الزكاة الى الاقارب جميعا، والذي يحتاج الى الدليل هو منع بعض الاقارب من اخذ الزكاة ، علامه شوکانی چنین فرموده اند: الاصل الجواز، ولا يحتاج المتمسك بالاصل الى الدليل، بل الدليل على المانع ولادليل) ۲ قاعده جواز زکات به تمام اقارب را نشان می دهد و کسی به دلیل ضرورت دارد که قائل به عدم جواز زکات به برخی از اقارب است شوکانی رحمه الله فرموده که : در قاعده جواز است و کسی که تمسک به قاعده دارد به دلیلی محتاج نمی باشد بلکه به دلیل کسی محتاج است که به منع آن قائل است و در مورد دلیلی وجود ندارد .

همچنان گفته است: (الاصل عدم المانع فمن زعم ان القرابة او وجوب النفقة مانعان فعليه الدليل، ولادليل) (۳)

مطلب دوم: قول به منع پرداخت برخی از اقارب از زکات

اکثریت و جمهور فقهاء از احناف و مالکی ها و شوافع و حنابله و ظاهرية نظرشان این است که برخی از اقارب از اخذ زکات ممنوع اند. (۴)
و دلایل شان قرار ذیل است:

قرانکریم : قسمیکه در آیات قرانکریم حقوق اقارب بیان شده و آن حقوق غیر از حق زکات می باشد چرا که زکات حق جداگانه ای از آن حقوق می باشد که حق مالی است پس درست نیست که دوحق را یک حق قرار داده شود ، و برخی از علماء گفته اند این حکم مشابه حکم به لزوم وصیت است که به آیات مواریث منسوخ شده در آیات مواریث برای هر وارث حقتش داده شده ، ضمنا دلالت بر این می کند که ورثه دگر مستحق وصیت نمی شوند اگر چه صراحتا چنین نیامده است . (۵)

چنانچه خداوند متعال فرموده :

۱ - الترمذی (۴۶/۳ ، رقم ۶۵۸) ، وقال : حسن

۲ - نیل الاوطار (۳۷۴/۵).

۳ - نیل الاوطار (۳۷۴).

۴ - میسوط (۱۱/۳) ، مواهب الجلیل (۲۳۹/۳) ، المجموع (۲۲۹/۶) ، الناصف (۲۶۷/۷) ، المحلی (۲۶۴).

۵ - الجامع لاحکام القرآن (۲۶۲/۲ - ۲۶۳).

﴿ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴾^(۱)

حق نزدیکان را بپرداز .

و همچنان فرموده :

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾^(۲)

بیگمان الله متعال امر می کند مؤمنان را به عدالت و احسان و پرداخت حقوق خویشاوندان. همانطوری که قرانکریم قوت رابطه بین خویشاوندان و بهره گرفتن از مال همدیگر را بیان نموده و فرموده است:

﴿ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴾^(۳)

مال نداشتی ترا غنی ساخت . علامه ابن همام رحمه الله فرموده اند : (ای بمال خدیجه) (۴)

یعنی ترا غنی ساخت به مال و ثروت خدیجه رضی الله عنها .

سنت نبوی : قسمیکه نبی کریم ﷺ انفاق واجب را بیان نموده و بسبب آن اقارب و خویشاوندان مالدار شده اند ، دیگر مستمند و گدا نیستند پس برایشان اخذزکات جواز ندارد و مستحق آن نمی شوند ، چنانچه پیامبر ﷺ فرموده : «**بِالْمَعْطَى الْعُلْيَا وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ : امك و اباك و اختك و اخاك ثم ادناك ادناك**»^(۵) دست پرداخت کننده بلند و بالا می باشد و آغاز نما انفاق و خرچ کردن را به اقارب نزدیكت به مادرت پدرت خواهرت و برادرت سپس قریب و قریبترت .

سنت نبوی این را بیان نموده که برخی از اقارب در مال برخی دیگری حق دارند و می توانند از آن بهره مند شوند ، چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام فرموده : «**انت و مالک لایبک**» تو و ثروتت از پدرت هستی . و نیز فرموده : «**ان اطیب ما اکل الرجل من کسبه ، و ان ولده من کسبه**»^(۶) پاکترین روزی ای که انسان می خورد از اجوره پیشه اش است و (مال) اولادش نیز از کسب و پیشه اش می باشد .

۱-سوره اسراءآیه:۲۶ .

۲-سوره نحل آیه : ۹۰ .

۳-سوره ضحی آیه: ۸

۴-شرح فتح القدر (۲/۲۷۵) .

۵- در قبل تخریخ شده .

۶- رواه ابوداود ، سنن ابوداود (۲/۴۱) .

اجماع: اجماع مسلمانان بر این است که برخی از اقارب برایشان زکات تأدیه نمی شود و هیچ گاه کسی نگفته که پرداخت زکات به همه خویشاوندان جائز است.

ابو عبید رحمه الله فرموده: (ليس من السنة ان يعطى الوالدان ولدهما من الزكاة، فلا يجزى ذلك في قول احد اعلمه). (۱)

مسنون نیست که والدین برای اولادشان زکات بپردازند و کسی را سراغ ندارم که به جواز آن قائل باشد.

ابن منذر رحمه الله فرموده اند: (واجمعوا على ان الزكاة لا يجوز دفعها الى الوالدين والولد في الحال التي يجبر الدافع اليهم على النفقة عليهم، وجمعوا على ان الرجل لا يعطى زوجته من الزكاة؛ لان نفقتها عليه وهي غنية بغناه) علماء بر این اجماع نموده اند که پرداخت زکات به والدین جواز ندارد و همچنان به پسر درحالی که مجبور کرده می شود پرداخت کننده زکات را به انفاق برای ایشان. و همچنان اجماع شان بر این است که مرد زکات خود را به خانمش داده نمی تواند بخاطریکه نفقه او بالای وی واجب است و به مال داری شوهر او نیز مالدار و غنی پنداشته می شود. جصاص رحمه الله گفته است که: (فحصل من اتفاقهم ان الولد والوالد والزوجة لا يعطون من الزكاة). (۲)

از اتفاق آنان (دانشمندان فقهی) این حاصل شد که برای پسر، پدر، و خانم زکات داده نمی شود. آنها (علماء فوق الذکر) کسانی اند که نظر شان را درباره اجماع پیشکش نمودند و مخالفتی از صحابه و تابعین هم در مورد وجود ندارد.

همچنان از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که فرموده اند: (ليس لولد ولوالو الدحق في صدقة مفروضة ومن كان له ولد او والد فلم يصله فهو عاق). (۳) برای پسر در مال پدرش و برای پدر در مال پسرش حقی در زکات فرضی وجود ندارد و کسی را که پسری یا پدري محتاج باشد و با همکاری و صله رحمی نکند پس او نافرمان است.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما فرموده اند: (لابأس ان تجعل زكاتك في ذوى قرابتك مالم يكونوا في عيالك) (۴). باکی ندارد که زکات مالت را به خویشاوندانیت بدهی مادامی که در فامیلت و تحت سرپرستی ات نباشند.

۱- کتاب الاموال (۷۰۰/۱).
۲- الجصاص، احکام القرآن (۳۳۸/۴).
۳- البيهقي، السنن الكبرى (۲۸/۷).
۴- المصنف في الاحاديث والاثار (۴۱۲/۲).

مانند قول ابن عباس از عکرمه ،عطاء، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی ، ضحاک بن مزاحم ،حسن بصری ،طاووس و غیره نیز روایت شده . (۱)

قیاس (۲) برای زکات دهنده جواز ندارد که زکات مالش را بخاطر ادای وامی که بالایش است بدهد ،پس همچنان رواه نیست که زکات مالش را به نزدیکانش بدهد؛ بخاطری که نفقه آنها بالایش فرض است و ذمه داری وی است که برای شان خرچ کند .چنانچه جائز نیست که مزکی زکاتش را به خودش دهد ،پس همچنان رواه نیست که به پدر و پسرش بدهد بخاطری که پسر جزئی از پدرش می باشد .

معقول: زکات حق خداوند در مال انسان است به مصارف معین پرداخته می شود ،پس آن استثنا از مالش می باشد و انسان حق ندارد که از آن خودش استفاده استفاده کند یا بواسطه آن واجباتی که بالایش است بدهد ابن بطال رحمه الله در این مورد چنین گفته اند : (واستعمل الفقهاء الصدقة الفریضة فی غیر الاقارب لئلا یصرفوها فی ما ینجری بین الاهلین من الحقوق والصلاة والمرافق ،لانهم ان جعلوا الصدقة الفریضة فی هذا المعتاد بین الاهلین ،فکانهم لم یخرجوها من اموالهم اللانتماعهم بها، وتوقیر تلك الصلوات بها). (۳) پس زکات حق خداوند در مال انسان بوده جهت مصارف معین تادیه می گردد و آن استثنای از مال است و برای انسان جواز ندارد که آنرا جهت تخفیف دیگر تکالیف که بالایش است به مصرف برساند و یا دیگر واجبات را توسط آن از ذمه خود ساقط کند

فقهای کرام فرموده اند که زکات به خویشاوندان غیر نزدیک از این جهت تادیه شود تا که (زکات) به نزدیکان و اقارب نزدیک جای ،صله رحمی ،مرافق و حقوقی دیگری را که شرع برایشان در نظر گرفته نگیرد .

چنانچه نزدیکان از اموال یکدیگر بهره مند می شوند ،پدر از مال پسر بهره مند می شوند همچنان به عکس اگر چه مالک آن نیستند .و این بمنزله آن است که انسان مال زکات را از یک جیبش برون نموده و در جیب دیگرش بگذارد .

مطلب سوم: مناقشه دلایل و ترجیح راجح.

اولا : مناقشه دلایل جواز دهندگان زکات به تمام اقارب :

۱- المصنف فی الاحادیث والاثار (۴۱۲/۲).
 ۲- البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار (۱۸۲/۲).
 ۳- شرح صحیح البخاری (۴۸۲/۳).

جمهور فقهاء در مورد دلایل مطلقى که در این باب وارد شده چنین جواب گفته اند: (بانه قد جاء الدالة ما يقيد إطلاقها). (۱) دلایلى آمده است که آنرا مقید ساخته .

و دلایل متذکره عبارت اند از: قرآن، سنت، اجماع و قیاس .

ابوبکر جصاص رحمه الله به تعقیب آیت زکات چنین فرموده است: (فظاهر هذه الآية يقتضى جواز اعطاء المزكى زكاته لمن شمله الاسم منهم قريبا كان او بعيدا ، لولا قيام الدلالة على منع اعطاء بعض القرباء). (۲) پس اگر وجود دلالت به منع پرداخت زکات به برخی از خویشاوندان نمی بود ظاهر آیت اقتضای جواز پرداخت زکات مزکی را به همه خویشاوندانش چه دورچه نزدیک می کرد.

امام طهاوی رحمه الله چنین فرموده : (كان الخطاب بالزكاة والصدقات فى القرآن مطلقا عاما على ظاهره ، ثم وجدناه عزوجل قد بين لنا على لسان رسوله ﷺ ان مراده بذلك فى خاص من الاموال ، وفى خاص من الاوقات ، وفى خاص من الناس). (۳) خطاب قرآن در مورد زکات و صدقات ظاهر عام بود ولی بعدا ما این را دانستیم که به زبان رسولش فرموده که مراد آن اموال ویژه در اوقات ویژه و به مردم ویژه بوده .

حدیث «**زوجك وولدك احق من تصدقت عليهم**» نهایت دلالتش این است که پرداخت زکات زن به شوهرش و اولادش جواز دارد، نفقه اولاد و شوهر به زمه زن نمی باشد. فرق بین پرداخت زکات از طرف پدر و مادر و شوهر برای خانش وجود دارد البته این در صورتی است که ما بگوئیم که عدم پرداخت زکات مرتبط به وجوب نفقه است . (۴)

این امکان هم است که این حدیث شامل صدقه نفلی است نه فرضی بخاطری که سبب ورود این حدیث بر این دلالت دارد : طوریکه پیامبر ﷺ زنان را امر کرد به صدقه و کثرت استغفار بعد از آن سوال وارد شد از جانب خانم عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از این صدقه ای که پیامبر ﷺ به آن زنان را امر فرموده بود. و سوال از (هل تجزى الصدقة على ...) معنایش چنین می شود : آیا کفایت می کند تصدق نمودن به شوهرش مقصد صدقه که همانا تقرب به خداوند است حاصل می شود یا خیر؟، و سوال به جواز عدم جواز دلالت نمی کند زیرا که زکات واجب است. (۵)

۱- ارشاد الفحول (۳۸۵/۱).

۲- الجصاص، احکام القرآن (۳۳۸/۴).

۳- الطهاوی، احکام القرآن (۲۵۵/۱).

۴- اکمال المعلم (۵۲۲/۳).

۵- ابن همام شرح فتح القدير (۲۷۶/۲).

همچنان حدیث «**لك مانويت يابزيدولك ماخذت يامعن**» حضرت معن رضی اللہ عنہ گفته اند که پدرم مقداری از سکه های زکات را به مردی در مسجد سپرد تا آنرا به مستمندان توزیع کند من آدمم آنها را از آن مرد گرفتم (پدرم) گفت : قسم بخداست که مقصدم تونبودی من با اودراین مورد گفتگونمودم حتی به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شکایت ما رسیدوبعد از شنیدن شکایت ها پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود : برای توای یزید نیتت اعتبار دارد و برای توای معن آن چه بدست آورده ای می باشد.

دلالت به جواز پرداخت زکات به خویشاوندان نزدیک نمی نماید ، واضح است که مزکی در این حدیث بطور مستقیم برای پسرش زکات را نپرداخته بود بلکه مال صدقه را برای مردی تسلیم کرده بود تا به مستمندان توزیع کند و آن شخص برای پسر مزکی نیز توزیع نمود و نیز وضاحت دارد که این صدقه نفلی بوده نه فرضی و این را خود شوکانی هم به صراحت چنین گفته : (ولکنه یحتمل ان تكون الصدقة صدقة تطوع بل الظاهر) (۲)

اما حدیث : «**افضل الصدقة على ذی الرحم الكاشح**».

برترین صدقه به خویشاوندی است که عداوت باطنی دارد و عداوت خود را می پوشاند. و حدیث «**الصدقة على المسکین صدقة وعلى ذی الرحم ثنتان صدقة وصله**» (۳). صدقه نمودن به مستمند بیگانه یک پاداش و به بینوای خویشاوند دوپاداش دارد که آنان عبارت انداز پاداش صدقه وصله رحمی.

این دو حدیث محمول به صدقه نفلی اند نه به واجب. امام احمد رحمه الله فرموده اند: (وهذا اذا لم یکن ممن تلزمه نفقته من والديه واولاده فان کان احد هولاء لم یعطه ، من سهم الفقراء والمساکین شیئا لاستغنائهم به) و این در صورتی می باشد که از جمله کسانی نباشد که نفقه او به ذمه اش لازم است مانند والدینش و اولادش و اگر از آن جمله باشد برایش از سهم فقراء و مساکین بخاطر غنی بودنش از مال زکات ندهد.

اما استدلال به قاعده اینست که مزکی از مال زکاتش خودش مستفید نشود بخاطری که زکات استثناء از مال می باشد.

۱ - صحیح البخاری باب اذا تصدق علی الاولاد وهو لا یشعر ۵۱۷/۲ شماره ۱۳۵۶

۲- الشوکانی ، نیل الاوطار (۳۷۴/۵).

۳ - سنن الترمذی ۴۶/۳ شماره ۶۵۸ قال الشیخ الألبانی : ضعیف والصحیح من فعله صلی الله علیه و سلم.

ابوعبید رحمه الله فرموده: (فرض النفقة وإعطاء الزكاة لایجتمعان لاحد فی مال احد، ولما عرف له اصلا فی الكتاب والسنة) (۱) از برای کسی ودرمال کسی نفقه وپرداخت زکات جمع نمی شود، و برای این چنین چیزی دلیلی از کتاب و سنت وجود ندارد.

ثانیا : مناقشه جمهور

صاحبان قول اول تحقق اجماع بر منع پرداخت برای برخی از نزدیکان را انکار نموده اند. امام شوکانی فرموده: (وامادعوی من ادعی الایجماع علی منع صرف الزكاة فی الاصول والفصول فتلك احدى الدعوى التي لاصحة لها والمخالف موجود والدلیل قائم) (۲) اما دعوای کسی که ادعای منع زکات را به اصول وفروع می کند و می گوید که در این مورد اجماع وجود دارد صحت ندارد مخالف موجود است و دلیل بر مخالفتش نیز قائم است.

و همچنان فرموده: (قال صاحب ضوء النهار: ان دعوى الایجماع وهم قال :وكيف ومحمد بن حسن ورواية عن العباس انها تجزى فی الالباء والامهات) (۳)

صاحب کتاب ضوء النهار نوشته است: دعوی اجماع وهم است در حالی که محمد بن حسن که همانا جلال یمینی است و نیز روایتی از عباس تادیه زکات را به پدران و مادران جاز دانسته اند. شوکانی روایات صحابه را رد نموده و گفته است که آن از باب اجتهاد بوده و در مورد چنین فرموده:

(واما الاثر المروى عن ابن عباس فکلام صحابى ولا حاجة فيه لان الاجتهاد فی ذلك مسرحا) (۴)
چنانچه صحت تعلیل منع را وجوب نفقه دانسته اند و یا لا اقل مخصوص خانم می باشد علامه شوکانی فرموده: (ويمكن ان يقال : ان التعليل بالوجوب على الزوج لا يوجب امتناع الصرف اليها ؛ لان نفقتها واجبة عليه غنية كانت او فقيرة فالصرف عنه لا يسقط عنه شيئا) (۵)

ثالثا : ترجیح

دیدیم که گروه اول دانشمندان فقهی به نصوص عام بر مصارف استدلال نمودند، بعد از اینکه تخصیص آن ثابت شد استدلال به آن درست نیست چنانچه بنی هاشم در نصوص عام شامل بودند بعدا تخصیص داده شدند همین قسم خویشاوندان قریب در ابتدا شامل نصوص عام بودند ولی بعدا تخصیص یافتند.

۱- ابوعبید، کتاب الاموال (۷۰۲/۱).

۲- الشوکانی، السیل الجرار (۲۵۸/۱).

۳- الشوکانی، النیل الاوطار (۳۷۳/۵)

۴- الشوکانی، النیل الاوطار (۳۷۴/۵)

۵- لشوکانی، النیل الاوطار (۳۷۲/۵)

در اینکه احادیثی که در مورد ترغیب به صدقه است حمل به صدقات نفلی می شود نه فرضی کدام تحکم و تکلفی وجود ندارد. بخاطریکه منع شدن زوجه و اولاد و امثال شان از اخذ زکات عقلا و شرعا ثابت است. پس این احادث و امثال شان حمل به صدقات نفلی می شوند. این در صورت عمل به همه دلائل و جمع بین شان می باشد.

اما در استدلال جمهور به اجماع اعتراض شده و اینکه محمد بن حسن و روایتی از عباس در این مورد منقول است که ایشان جواز دادند پرداخت زکات را به پدران و مادران پس ضروری است که این نسبت ثابت گردد، و محال است که محمد بن حسن شیبانی این سخن را گفته باشد بخاطریکه در کتب احناف تمام اقوال او منقول است. و این قول در آنها وجود ندارد بلکه بر عکس در کتات جامع الصغیر از محمد بن حسن به روایت امام ابوحنیفه رحمته اللہ علیہ چنین روایت شده: (ان الزکات لایعطی منها الولد والوالدون حوذلك) (۱) از مال زکات به پسر و پدر و امثال آنها پرداخته نمی شود.

و بر این نظریه اعتراضی هم ننموده است و آن مذهبش می باشد. و اما در مورد روایت از حضرت عباس اسنادی درست نیست و لهذا استدلال به آن نیز درست نمی باشد.

امام مروزی رحمه الله (۲) در مورد اجماع بر این که پرداخت زکات به همه بدون استثناء جواز دارد اعتراض نموده و چنین فرموده اند: (وقد ذهب قوم الی ان یعطی من الزکاة کل انسان: الوالدین والولدو غیرهم، قالو: لان الله عزوجل قال:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي

سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾ (۳)

ترجمه: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه (تقویت آئین) خدا، و و امانده گان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

۱- الشیبانی، محمد فرزند حسن، الجامع الصغیر (۱/۱۱۲).

۲- اسم او محمد فرزند نصر فرزند حجاج مرزوی کنیه او ابو عبد الله، امام، شیخ الاسلام در موردش گفته شده که دانا ترین امام به اختلاف علماء بوده است این حزم در موردش گچنین گفته است: (اعلم الناس من كان اجمعهم للسنن، واضبطهم لها، واذکرهم لمعانیها، وادراهم بصحتها، و بما اجمع الناس علیه مما اختلفوا فیہ، و ما نعلم هذه الصفة بعد الصحابة اتم منها فی محمد بن نصر المرزوی)، از تصنیفاتش: در فقه- (القسامة) و در حدیث (المسند) متوفی ۲۹۴ هـ.

۳- سوره توبه آیه ۶۰

هیچ کسی تخصیص داده نشده). (۱)

همچنان آنچه را که این تیمیه رحمه الله از وجود اختلاف در پرداخت برای کسی که نفقه او بر انسان لازم است مانند اولاد یادآور شده قسمیکه فرموده اند: (وان اعطاهم ما هو معتاد انفاقه من ماله ففیه نزاع، و الماثور عن ابن عباس المنع) (۲).

اگر برای کسانی که نفقه شان بر روی لازم و معروف است از زکات خود پرداخت نمود در این مسئله اختلاف بین علماء وجود دارد و در اثری که از ابن عباس رضی الله عنه آمده عدم جواز است.

اما آنچه را که شوکانی نقل کرده که برابر است زن غنی باشد یا فقیر نفقه او بالای شوهرش فرض است ولی مانع از پرداختن زکات برایش نمی شود. استدلالی است در غیر محلش؛ زیرا که استدلال شده در اینجا به پرداخت زکات به خانم بجای دادن نفقه به او و این را جمهور علماء نمی پذیرند.

اما اگر مقصدش از پرداخت زکات رفع ضروریاتی که خانمش دارد باشد نه مجرا شدن نفقه مسئله جداگانه ای است که در مبحث بعدی روی آن بحث صورت خواهد گرفت.

به آنچه گفته شد نظریه قوی تر آنست که جمهور آنرا ارایه داشته اند که آن عبارت از منع برخی از خویشاوندان نزدیک از اخذ زکات است و برای درک بیشتر این مسئله ضوابطی را ذکر نموده اند که در مبحث بعدی این فصل مشاهده خواهیم نمود.

و مذهب جمهور موافق حکم مشروعیت زکات و مصالح شرعی بوده و عمل به آن مقصد زکات که همانا تصرف درست در اموال زکوی بوده زیرا که در غیر آن سبب جمود منقولات شده که آن گمراهی و نادانی از دین و مقاصد شرع متین است (۳) و الله اعلم.



۱- اختلاف الفقهاء (۱۰۷).

۲- المستدرک علی فتاوی شیخ الاسلام (۱۶۶/۳).

۳- ابن قیم اعلام الموقعین عن رب العلمین (۷۸/۳).

مبحث پنجم

ضوابط منع زکات به نزدیکان

بعداز تقرر این مسئله که رای راجع بین دانشمندان فقهی همانا منع برخی از نزدیکان از پرداخت زکات بوده و در توضیحات این موضوع ضوابط و مشخصاتی هم ذکر شده که اقارب و خویشاوندان معینی را از گرفتن زکات منع نموده و این نیز مشخص شده که این ممنوعیت مؤقتی است و یادائی؟.

و در رابطه به تعلیل موضوع فوق دو مکتب فکر وجود دارد :

اول: احناف و حنابله که آنها علت ممنوعیت برخی از اقارب را از زکات نزدیکی و قوت درجه خویشاوندی می دانند .

دوم: مالکی ها و شوافع : آنها علت ممنوعیت را واجب بودن نفقه می دانند و هر کدام از این دو مکتب راجع به مسئله تعلیلات خود رادارد .

و در این مبحث سه مطلب وجود دارد:

مطلب اول: قول به این که پیوست بودن منافع مانع اخذ زکات می گردد

احناف (۱) و حنابله^۲ گفته اند که رابطه نزدیک بین خویشاوندان مانع از پرداخت زکات می گردد هرگاه که درجه قرابت و خویشاوندی قوی تر باشد مانند اصول و فروع پس در این صورت مانع از پرداخت می گردد. هر وقت که درجه قرابت ضعیف باشد مانع از پرداخت زکات نمی گردد مانند: برادران و کاکاها و ماماها پس پرداخت زکات در این صورت برایشان رواه بوده کدام ممانعتی وجود ندارد.

و علت منع زکات به آنها پیوست بودن منافع است. دقیقاً خویشاوندان نزدیک از اموال یکدیگر بهره مند می شوند، پسر از مال پدر و پسر از مال پدر و خانم از مال شوهر. همچنان وقتی اگر مزرکی به یکی از آنها زکات پرداخت نماید پس پرداخت بطور کامل صورت نمی گیرد اگر چه تملیک

۱- الجصاص احکام القرآن (۳۳۸/۵). و سرخسی المبسوط (۱۱/۳). و ابن حمام شرح فتح القدير (۲۲۷۶). و ابن نجیم البحر الرائق (۲۶۲/۲).

۲- ابن قدامه المغنی (۱۰۰-۹۹/۴). المرادوی الناصف (۱۸۰/۳). و البهوتی کشاف القناع (۲۹۰/۲). ابن مفلح الفروع (۳۵۴/۴)

رقبه مال را به اوسپرده ولی نفع مال به مزکی باقی است و این درزکات منع است بخاطری که زکات از مال استثناست . (۱)

عموما اتصال منافع مابین پدران و پسران زنان و شوهران وجود دارد از این جهت از اخذ زکات منع می شوند و اما غیر از این ها بطور غالب پیوست منافع مابین شان وجود ندارد لهذا از اخذ زکات برای شان ممانعتی وجود ندارد . (۲)

دلایل پیوست بودن منافع مابین خویشاوندان قریب:
خداوند متعال فرموده :

﴿ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾ (۳)

شما نمی دانید پدران و مادران و فرزندان ، کدام یک برای شما سود مند تر اند .
در این آیت اتصال منافع بین پدران و پسران وجود دارد
قوله تعالی :

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ (۴)

مال نداشتی ترا غنی ساخت . علامه ابن همام رحمه الله فرموده اند : (ای بمال خدیجه) (یعنی تراغنی ساخت به مال و ثروت خدیجه رضی الله عنها)

قوله ﷺ : «انت ومالك لابیك» . (۵)

تو و ثروت ات از پدرت هستی . و همچنان فرموده :

«ان اطیب ما اكل الرجل من كسبه ، وان ولده من كسبه» . (۶)

پاکترین روزی ای که انسان می خورد از اجوره پیشه اش است و (مال) اولادش نیز از کسب و پیشه اش می باشد .

هرگاه مال انسان به پدرش تکیه کند و موصوف به این باشد که او از کسب وی است هر وقت زکات را به پسرش بدهد گویا در ملکش باقی مانده بخاطری که ملک پسرش منسوب بسوی اوست

۱- ابن نجیم ، البحر الرئق (۲/۲۶۲) . و ابن مفلح ، الفروع (۴/۳۵۴) .

۲- سمرقندی ، تحفة الفقهاء (۲/۳۰۳-۳۰۴) .

۳- سوره نساء آیه: ۱۱

۴- سوره ضحی آیه: ۱۱

۵- شرح فتح القدیر (۲/۲۷۵) .

۶- سنن ابن ماجه ۷۸۹/۲ شماره ۲۲۹۲ قال الشيخ الألبانی رحمه الله: صحیح .

۷- تخریج وی در قبل گذشت .

پس صدقه درست نمی شود و در این مسئله پدر نیز حکم پسر را دارد بخاطریکه هریک از طریق ولادت به دیگری منسوب می شوند. (۱)

احکامی وجود دارد که از خصوصیت خویشاوندان قریب بوده و غیرشان در آن شریک نیستند و این احکام پیوست بودن منفعت مابین خویشاوندان نزدیک را نشان می دهد البته شناخت این احکام ضرورت به تتبع و استقراء به فروع احکام شریعت اسلامی دارد .

از آنجمله بطلان گواهی برخی از نزدیکان در حق برخی دیگر می باشد . پس هرگاه آنچه بدست می آورد هریک از ایشان توسط گواهی به دیگرش گویا برای خودش بدست آورده پرداختن زکات به یکدیگر مانند باقی ماندن آن در ملکیت خودش است. (۲)

از آنجمله عدم حجب پدر، مادر، پسر، دختر، شوهر، و خانم بطور مطلق در میراث است. پس عدم حجب در میراث دلیل به قوت نزدیکی و پیوست بودن منافع می باشد. هرگاه این حکم در فروع و اصول مستقیم ثابت شد پس مابقی اصول و فروع به آنها در این حکم پیوست می گردد.

بخاطر علت اتصال منافع بین اقارب مسائل ذیل مرتب می گردد:

نزد احناف و قول راجح نزد حنابله این است که : جائز نیست برای مزکی که زکات مالش را برای آن اقارب نزدیک خود که از جمله فقراء و مساکین باشند بدهد . برابر است که نفقه شان بر ذمه اش واجب باشد یاخیر. (۳)

نزد احناف رحمهم الله و قول راجح نزد حنابله این است که : اگر از اقاربی باشد که مابین شان اتصال منافع وجود ندارد محتاج و فقیر است در این صورت جائز است که مزکی زکات مالش را برای وی بدهد . (۴)

لیکن احناف گفته اند که اگر قاضی بالای اقارب غیر قریب که در مابین شان اتصال منافع وجود ندارد نفقه تعیین نماید، برای مزکی رواه نیست که آنرا از زکات شمار نماید. از این جهت که در این صورت ادای یک واجب در واجب دیگر لازم می آید. و اگر آنرا از نفقه شمار نکند جائز است.

ابن قدامه رحمه الله در مورد چنین فرموده: (من لایورث منهم یجوز دفع الزکاة الیه . وان کان بینهما میراث کاخوین اللذین یرث کل واحد منهما الاخر ففیه روایتان ، احداهما : یجور لکل واحد منهما زکاته الی الاخر، وهی الظاهرة عن الامام احمد رواه عنه الجماعة ، والروایة الثانیة : لایجوز دفعها

۱- جصاص ، احکام القرآن (۳۳۸/۴).

۲- جصاص ، احکام القرآن (۳۳۸/۴). و ابن مفلح ، الفروع (۳۵۴/۴).

۳- کاسانی ، البدائع الصنائع (۵۰/۲). و ابن قدامه ، المغنی (۱۰۰/۴).

۴- مراجع فوق

الی الموروث .فاما ذوالارحام فی الحال الی یرثون فیها فیجوز دفعها الیهم فی ظاهر المذهب ؛لان قرابتهم ضعیفة لایرث بهامع العصبه ولذاذی فرض غیر احد الزوجین فلم تمنع دفع الزکاة کقرابة سائر المسلمین فان ماله یصل الیهم اذا لم یکن له وارث (۱)

کسانی که میراث نمی برند از خویشاوندان پرداخت زکات به آنان جائز است و اگر از یکدیگر میراث می برند مانند دوبرادر در آن دوروایت وجود دارد ،روایت اول : جواز دارد که هر یک از برادران مال زکاتش را به دیگریش بپردازد و این قول امام احمد رحمه الله بوده و گروهی از علماء از او این قول را روایت نموده اند . روایت دوم : پرداخت زکات به ورثه رواه نیست . اما ذوی الارحام در حالی که میراث هم ببرند زکات برایشان جواز دارد این ظاهر مذهب امام احمد رحمه الله است . از این جهت که درجه قرابت شان ضعیف است ، در صورت وجود ذوی الفروض و عصبه غیر از زن و شوهر از مستحق شدن میراث محروم هستند . بنا به حال شان مانند دیگر فقراء بیگانه است .

هرگاه اقارب از مصارف دیگر غیر از مصارف فقراء و مساکین باشند مانند عاملین زکات و مؤلفات القلوب و بردگان و بدهکاران و در راه خدا و واه مانده گان در راه . احناف بنا به قول راجح مصارف را به دو بخش تقسیم نموده اند : بخشی که به فقراء و مساکین ملحق می شوند برایشان پرداخت زکات جواز ندارد بخاطریکه زکات را به جهت مصلحت خویش می گیرند ، و آنها عبارت اند از وام و اربه مصلحت خودش و مکاتب و واه مانده در راه (مسافر) بخش دومی کسانی اند که زکات را به مصلحت خود نمی گیرند بلکه بخاطر مصالح عامه زکات را اخذ می نمایند و آنها عبارت اند از : کارمندان جمع آوری زکات که در برابر کارش زکات را اخذ می نماید مؤلف القلوب اینان بخاطری زکات را جهت مصلحت عامه اخذ می کنند و وام دار بخاطر اصلاح بین مردم و غازی در راه خدا . (۲)

نظر علماء احناف در مورد اینست که در صورتی که اتصال منافع بین خویشاوندان به سبب قرب درجه خویشاوندی وجود داشته باشد مستحق زکات شده نمی تواند برابر است که از مصرف فقراء و مساکین باشد و یا غیرشان زیرا که منافع در بین شان متصل است تملیک به صورت کامل صورت نمی گیرد (۳) همانگونه که تملیک به وجه کامل به فقیر خویشاوند صورت گرفته نمی تواند

۱- ابن قدامة، المغنی (۴/۹۹-۱۰۰) .

۲- مرداوی، الانصاف (۳/۱۸۰) . بهوتی، کشاف القناع (۲/۲۹۰) .

۳- مجمع النهر شرح ملتقى البحر (۱/۳۳۱) .

همچنان به و امدار قریب، واه مانده در راه و مجاهد نفس حکم رادارد. بخاطریکه علت در اینجا به حالت خویشاوند تعلق ندارد بلکه به نقش خویشاوندی تعلق دارد.

لهذا احناف بطور مطلق و بدون استثنا، به منع پرداخت زکات به اقارب قول نموده اند چنانچه مرغینانی رحمه الله فرموده است: (ولایدفع المزکی زکاته الی ابیه و جدّه و ان علّا، و لولا الی و لده و ولد و لده و ان سفلی) (۱) نپردازد زکات دهند ه زکات خود را به پدرش و پدربزرگانش اگرچه بالاتر باشند و نه به پسرش و نواسه اش اگرچه در درجه پائین تری قرار داشته باشند.

مطلب دوم: قول به این که لازم شدن نفقه مانع از گرفتن زکات می گردد

مالکی ها و شوافع گفته اند که علت منع پرداخت زکات به خویشاوندان و جوب نفقه شان بالای زکات دهنده است بخاطریکه قاعده در این جا جواز پرداخت زکات به خویشاوندان است لیکن وقتی که نفقه شان بالای زکات دهنده واجب است پس منع کرده می شوند از پرداخت زکات به آنان؛ از این جهت که زکات دهنده می خواهد توسط این کارش نفقه واجبی ای که بالایش است آنرا ندهد. اقاربی که نفقه شان بالای انسان واجب ایشان نزد مالکی ها قرار ذیل است: پسر تا که بزرگ نشود، دختر تا که ازدواج ننماید، پدر و مادر. (۲) و نزد شوافع ایشان عبارت اند از خانم، اصول و فروع. (۳)

به این تعلیل که وجوب نفقه مانع از پرداخت زکات به نزدیکان است ترتیب ذیل لازم می آید: هرگاه نفقه قریب بالای مزکی واجب باشد، پس برای وی رواه نیست که قریب خود را بخاطر دو چیز از سهم فقراء و مساکین از مال زکات بپردازد.

اول: اینکه این نزدیک توسط نفقه ای را که می گیرد غنی است و لهذا نزد مالکی ها داده نمی شود زکات برای کسی که نفقه او برایش کافی است و به قول راجح نزد شوافع. زیرا که باوجود انفاق کننده برایش دیگر اوفقیرو مسکین نیست. (۴)

دوم: این که شخص توسط پرداخت زکات به خویش نزدیکش و ندادن نفقه به او منفعت را به خود می کشاند. (۵)

۱- الهدایة (۲/۲۴۷).

۲- المدونة (۱/۳۴۴-۳۴۵). وابن جلاب، التقریر (۲/۱۱۳).

۳- منهاج الطالبین (۱۹-۲۰).

۴- مدونة الفقه المالکی وادلته (۲/۶۱). و عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (۳/۴۴۳).

۵- عقد الجواهر الثمينة (۱/۳۴۳). المجموع (۸/۲۲۹).

هرگاه که نفقه خویش قریب بالای مزکی واجب باشد می تواند برای وی از سهم غیر فقراء و مساکین زکات بدهد ، نزد شوافع و اهل ظواهر جائز است که از سهم وام داران و بردگان و یا مسافران و مجاهدین برایش بپردازد؛ زیرا که بخاطر پرداخت زکات به آنان در این صورت از نفقه معاف نمی گردد (۱) امام شافعی رحمته علیه فرموده اند : (ويعطيهم بما عدا الفقر والمسكنة ؛ لانه لا يلزمه قضاء الدين عنهم ولحملهم الى بلد ارادوه ، فلایکونون اغنياء عن هذا كما كانوا اغنياء عن الفقر والمسكنة بانفاقه عليهم) (۲) بدهد مزکی زکات خود را برای خویشاوندان قریب غیر از سهم فقیر و مسکین بخاطری که قضاء دیون آنها به ذمه وی نیست و همچنان رساندن شان به شهری که می خواهند بروند به ذمه او نیست ، پس در این حالت به دادن زکات مرایشان را غنی شمرده نمی شوند چنانچه غنی شمرده می شدند به در حالت فقیر بودن و محتاج بودن به دادن نفقه مرایشان را . علماء شافعی مذهب گفته اند که اگر از جمله کسانی باشد که برایش مزکی نفقه می دهد برایش زکات از سهم مؤلفه القلوب جواز ندارد . بخاطری که نهایتا نفع به وی بر می گردد که او عبارت از اسقاط نفقه از خودش می باشد ، و اگر خویشاوند از جمله کسانی است که نفقه وی بالای مزکی فرض نیست برایش جواز دارد که از سهم مؤلفه القلوب پرداخته شود . و اما از سهم مسافر و اه ماندۀ در راه نظر مذهب شافعی رحمته علیه اینست که برای نفقه ای بیشتر از نفقه مقیم بدهد . (۳)

چنانچه نظر مالکی ها در این مورد چنین است که : بدهد مزکی خویش قریب خود را که نفقه اش بروی لازم است از سهم وام داران .

هرگاهی که نفقه خویشاوندان از طریق خویشاوندی بالای مزکی واجب نباشد در این حالت برایش پرداخت زکات رواه است اگرچه درجه قرابت نزدیک هم باشد ، بخاطری که مانع از پرداخت زکات نزد وی وجوب نفقه بود که آن وجود ندارد معلول همراهِ علتش نظربه موجودیت و عدم موجودیت می چرخد . (۴)

پس جائز است مر پسر را در حالی که نفقه پدرش بالایش فرض نیست برای پدر فقیرش از مال زکات بدهد همچنان پدر برای پسرش نفس حکم را دارد .

شوافع گفته اند : هرگاه پسر و یا پدر فقیر و نادر بودند و در حالی که نفقه شان بالایش فرض نبوده می تواند بدون اختلاف برای شان از سهم فقراء و مساکین بدهد از این جهت که او مانند بیگانه است

۱- البیان فی مذهب الشافعی (۴۲/۳) .
 ۲- الام (۲۰۱/۳) . ورعینی ، مواهب الجلیل (۲۳۹/۳) .
 ۳- المجموع (۲۲۹/۶) .
 ۴- مواهب الجلیل (۲۳۹/۳) .

مالکی ها گفته اند: نادار بودن پدر و حالت دارد، اولی: اینکه حالت فقر و تنگدستی وی بسیار زیاد نباشد در این صورت پرداختن زکات برایش جواز دارد بخاطری که نفقه وی از بالای پسرش ساقط است، دومی: حالت فقر و فاقه وی زیاد باشد و در این صورت مرپسر راست که برای پدر فقیرش نفقه بدهد و زکات جواز ندارد.

مطلب سوم: مناقشه دلائل و ترجیح بین آنها:

اولا: مناقشه قول اول

به این ضابطه به این خاطر عمل می شود که در اغلب حالات اتصال منافع مابین اصول و فروع وجود دارد، احيانا این اتصال مابین پدر و پسرش وجود نمی داشته باشد، گاهی اتصال منافع مابین دو برادر هم یافت شده است، پس چر ضابطه ای را وضع نمود که مانع از دخول غیر نشد. از این جواب داده که: قاعده صرف زکات در اینجا موافق قاعده میراث و احکام شهادت است زیرا که برای آنها در این مزیتی است و غالب در اینجا حکم کل را دارد. لیکن این باقی می ماند که علت در منع پرداخت علت منصوص به نص ظاهر قران و سنت نیست بلکه علت مستتب است علت منصوص از علت مستتب قوی تر است.

ثانیا: مناقشه قول دوم

از ملاحظه این قول که به غیر از حالت وجوب نفقه در دیگر حالات پرداخت زکات جواز دارد و این حالت بسیار کم واقع می شود، پس برای دیگر مصارف غیر فقراء و مساکین پرداخت زکات جواز دارد و جائز است پرداخت زکات به اولاد بزرگ و برای پدر و مادر در اغلب حالات، زیرا که عادتاً پدر به اولاد بزرگش و پسر به پدرشان نفقه نمی دهند. چنانچه این مسئله نیز وجود دارد که نفقه خویشاوند فقیر به اندازه کفایت (ضروریات اساسی) واجب می گردد و زکات به اندازه تمام کفایت پرداخت می گردد. از این جهت است که برای او مصرف و خرج یکسال و یا بطور دوام در طول عمر در نظر گرفته شود و یا برایش جهت فراهم نمودن پیشه ای از مال زکات صورت گیرد.

پس هرگاه نفقه برای محتاج قریب واجب باشد پس چرا برایش گرفتن زکات به قدر بیشتر از نفقه جواز نداشته باشد. مثلا اگر نفقه در هر ماه مبلغ یک هزار افغانی شود و برایش این اندازه کافی است نه بطور کامل و بطور کامل مصارف ماهانه اش مبلغ یک هزار و پنجمصد افغانی می باشد پس چرا از پرداخت زکات که مبلغ یک هزار و پنجمصد افغانی می شود ممانعت صورت گیرد در حالی که

اندازه نفقه ای که به صورت می گیرد مبلغ یکهزار افغانی می شود. و زکات از نفقه مبلغ ۵۰۰ افغانی بیشتر است.

از این جهت احناف بر این تعلیل اعتراض کرده اند و گفته اند که: (النفقة واجبة في الذمة مثل الدين، والدين لا يمنع من دفع الزكاة) (۱) نفقه بر ذمه انسان مانند دین واجب است و دین مانع پرداخت زکات نمی گردد.

چنانچه گفته اند که وقتیکه شخص نفقه خور یکی از اقاربش باشد برایش پرداخت زکات جائز نمی باشد زیرا که به وجود انفاق کننده به وی فقیر پنداشته نمی شود، این دقیق نیست زیرا که فرق میان مقدار نفقه و مقدار زکات وجود دارد. (۲)

ثالثا ترجیح

بعد از تحقیق هر دو ضابطه دانسته میشود که منع پرداخت زکات برای اقارب از مجموع این دو ضابطه اخذ می گردد به این قسم که اگر مزکی به وجهی از جوه از پرداخت زکات برای خویش نزدیکش بهره مند شود جواز ندارد.

و از این جهت است که برای اصول و فروع پرداخت زکات جواز ندارد، برابر است که نفقه به ذمه ایشان فرض باشد و یا خیر و کارمند (عامل) از این قاعده مستثنی شده زیرا مقابل عملش مستحق زکات می شود، و همچنان مؤلفه القلب بخاطر مصالح عامه، و امدار بخاطر اصلاح ذات البین و غازی در راه خدا نیز از این قاعده مستثنی می باشند.

هرگاه نفقه بغیر اصول و فروع مانند کاکا و یا برادران فرض بود ادای زکات عوض نفقه شمار نمی شود زیرا در این صورت ادخال یک واجب در واجب دیگر لازم می شود.

و سبب انتخاب این قول نگهداشت حکمة زکات و تحقیق اهداف آن می باشد شائسته می دانم که این را نیز اضافه گردد که آنچه از ضابطه ها گفته شد در حالت طبیعی و عادی باشد لیکن حالتی خاصی وجود دارد که مفتی می تواند به اقوال دیگری فتوی صادر نماید چرا که دلائل ظنی بوده و اختلاف با قوت خود باقی است و مادامی که قریب از اهل رخصت است. امکان است که در برخی حالات به اقوال ذیل فتوی داده شود:

اگر اصول و فروع مزکی از بقیه مصارف غیر مصرف فقراء و مساکین باشد مستحق زکات می گردد.

۱- جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی (متوفی: ۳۷۰هـ)، احکام القرآن، در (۴) جلد. طبع دار احیاء التراث العربی (۳۳۸/۴).

۲- حاشیة علی تحفة المحتاج فی شرح النهاج (۱۶۴/۷)

اگر از اصول و فروع غیر مستقیم باشند برای شان پرداخت زکات جواز دارد.
جائز است پرداخت زکات به دختری که از دواج نموده و پسری که بزرگ است و قدرت و توانائی
کار کردن را دارد.

و بعض حالات استثنائی ای وجود دارد که اشد ضرورت به مواسات و همدردی پیدا می شود
و مستحق نفقه هم نمی باشد و در این صورت از زکات برایش پرداخته شود تا مشکلات یومیه خود
را برطرف نماید.

لیکن این اشکال باقی می ماند که ما در قبل ترجیح دادیم که زکات برای خانم، اصول، و فروع
مطلقاً منع است. برای خویشاوندان قریب حالتی پیش می آید که بخاطر داشتن ضروریات یومیه
مستحق نفقه هم نمی شوند و زکات نیز برایشان داده نشود، پس در این صورت حال شان چه
خواهد شد و چه حال بدی بالایشان خواهد آمد.

جواب این اشکال به دو طریق داده می شود:

شائسته میدانم که در این مورد دقت صورت گیرد، مبادا توسط حيله نا درست و مصرف آن
به خویشاوندان نزدیک زکات مانند بازیچه قرار گیرد، از جانب دیگر زکات استثناء از مال است
، مناسب نیست که زکات به خویشاوندانی مصرف شود که در جواز پرداخت آن به آنها شک
وجود دارد.

شیخ عنبری قاضی بصره در مورد چنین فرموده اند: (لاتلزم الوالد نفقة الولد البالغ المدرك
قیل له: أفیعیطهم الوالد من زكاة ماله. قال: إنما قولي لاتلزمه نفقتهم رأی ولأدري لعله خطأ وأكره
أن یغرر بزكاته فیعیطها ولده الكبار و هو یجد موضعا لاشك فیہ). بر پدر نفقه پسر بالغ که توانمندی
به کار و بار را دارد لازم نیست، برایش گفته شد: آیا پدر از زکات مالش برای آنها بدهد، در جواب
فرمود: نظر من اینست که نفقه آنها به ذمه اولزام نیست و نمی دانم شاید این نظر خطا باشد و مکروه
می دانم که گول بخورد و زکاتش را به اولاد بزرگسالش بدهد، در حالیکه مصارف دیگری وجود
دارد که در تادیه زکات به آنان هیچ گونه شک و شبه ای وجود ندارد.

بهتر خواهد بود که مزکی اقارب خود را از مال غیر زکات به اندازه توان و طاقتش کمک کند
و آنها را بی نیاز سازد و زکات مالش را برای غیر اقارب بپردازد.

امام احمد رحمه الله فرموده اند: (ولایعطى ابنة ولا ابن الابن ولا جدہ ولا آباءه ولا الام وان كانوا
فقراء کلهم، وقال: یعطیهم من غیر الزکاة).^(۱) ندهد مزکی پسر خود را و نه نواسه خود را و نه

۱- مسائل احمد بن حنبل (۱/۴۹۱).

پدرکلان و نه بالاتر از او را و نه مادر از زکات اگر فقیر باشند، گفته است: که بدهد برایشا اموالی غیر از زکات . تابعی محمد بی جبر رحمه الله فرموده: (لاتقبل - ای الزکاة - ورحمه محتاجة) (۱) زکات قبول نمی شود درحالی که خویشاوندانش محتاج و بی نواباشند.

جهت حل مشکلات اقتصادی ایکه مردم به آن مواجه اند می سزد که امارت اسلامی به جمع آوری زکات و تقسیم آن به مستحقین آن به طریقه درست و عادلانه بپردازد در این صورت اقارب و غیرشان درحالی که مستحق اند از مال زکات بطور درست بهره مند می شوند.



مبحث ششم

احکام زکات به نزدیکان

خویشاوندان در درجه خویشاوندی باهم تفاوت دارند ، لهذا احکام ویژه آنان نیز فرق می کند درمبحث سابق به وضاحت این مسئله گذشت که جواز زکات به تمام اقارب قول ضعیف و مرجوح بوده زیرا که روح و حکمت زکات را خدشه دار و معطل می سازد. و این مسئله نیز بیان گردید که در ضوابط توزیع زکات به اقارب و نزدیکان بین فقهاء اختلاف است ، و این که آیا مانع توزیع زکات دائم و ثابت است و یا گاهی مانع دور می شود، و آیا آن شامل تمامی مصارف زکات است و یا مختص به فقراء و مساکین می باشد. و این مبحث را در سه مطلب ذیل بیان نمودم :

مطلب اول: زکات به فروع و اصول

اولا: برخی از علماء امثال شوکانی و محمد صدیق خان و غیره - قول شان بر این است که زکات به تمام اقارب بلا استثناء جائز بوده فروع و اصول جزئی از آنها به شمار می رود؛ بخاطری که نصوص در این باب عام است و کدام مخصص وجود ندارد (۱) ولی این قول مرجوح و ضعیف است زیرا که آنجا تعدادی از مخصصات به نصوص عام وجود دارد. و نیز این قول سرانجامش این می شود که عملا زکات در دائره تنگ و معطل قرار گیرد .

ثانیا: احناف و احناف بطور مطلق پرداختن زکات را به اصول و فروع منع قرار دادند بخاطر پیوست منافع مابین شان و دیگر این که تملیک کامل صورت نمی گیرد به زکات دهنده نفعی میرسد. این حکم بخاطر موافق بودنش در پیوست منافع احکام دیگری رانیز در بر می گیرد مانند منع گواهی خویشاوندان نزدیک به یکدیگر. (۲)

احناف در این حکم بین تمام مصارف را مساوی دانسته پس زکات دهنده زکاتش را به خویشاوندان نزدیکش (فرع و اصلش) داده نمی تواند برابر است که از مصرف فقراء و مساکین باشد و یا عاملین و یا مؤلفه القلوب و یا قرضداران و وامانده گان در سفر و مجاهدان غازی و غیره

۱- شوکانی، نیل الاوطار (۳۷۴/۵). قنوجی، الرضة الندية (۲۱۲/۱).

۲- سرخسی، المبسوط (۱۱/۳). مرداوی، الانصاف (۲۸۷/۷).

پرداخت زکات به پدران و پسران در هیچ حالتی و روی هیچ سببی جواز ندارد، و این مستتبط از قواعد زکات نزد احناف می باشد. (۱)

ولی احناف گفته اند: در صورتی که اصول و یافروع مزکی از جمله مجاهدان و یا و امداران جهت اصلاح ذات البین باشد پرداخت زکات برایشان جائز است. بخاطری که این از جمله مصالح عامه بوده به به شخص خود اقارب تعلق ندارد.

ثالثاً: مالکی ها و شوافع علت منع زکات را به خویشاوندان (اصول و فروع) را وجوب نفقه دانسته اند. تا که زکات سبب گردن خلاصی از نفقه واجب نشود. (۲)

چرخش وجودی و عدمی پرداخت و عدم پرداخت روی همین علت است.

مالکی ها و شوافع گفته اند که پرداخت زکات به اصول و فروع از سهم دیگران غیر از سهم فقراء و مساکین در صورتی که مستحق زکات باشند جائز است. بخاطری که سهم غیر فقراء و مساکین تعلق به وجوب و عدم وجوب نفقه ندارد. (۳)

و فرموده اند که هرگاه فرع و یا اصل در حالتی باشد که نفقه ای شان بالای مزکی لازم نگردد برای شان پرداخت زکات جائز است.

هرگاه تعداد نفقه دهنده گان که بالای شان نفقه لازم است بیشتر باشد نفقه بالای کسی که اولویت دارد واجب می گردد و تنها او از پرداختن زکات برای نزدیک نفقه خورش منع بوده و دیگران می توانند زکات خود را به خویشاوندان فقیر خود بپردازند. (۴)

اکثریت فقهای مالکی شرط گذاشته اند که از فرع خواسته شود که نفقه برای اصولش بپردازد و اگرچه حاکم نفقه را لازم گردانیده بود جهت حیلۀ منع پرداختن زکات برای او. (۵)

چهارم: مادر و پدر، پسران و دختران مستقیم بخاطر نزدیکی بیشتر شان بهتر است که از پرداخت زکات منع گردند.

نزد جمهور علماء به ایشان درجات دورتر از اصول و فروع از پسران پسران و پدرکلانها نیز ملحق می شوند، زیرا که از نگاه لغت به ایشان ملحق اند چرا که لفظ (ولد) شامل پسر و پسرپسر هر دومی شود لهذا شرعاً نیز به آنها ملحق می شوند.

۱- شیخ زاده، مجمع اللانهر (۳۳۱/۱).

۲- نووی، المجموع (۲۲۹/۶). و ابن شاس، عقد الجواهر الثمینة (۳۴۳/۱).

۳- شافعی، المام (۲۰۱/۳). و رعینی، مواهب الجلیل (۲۳۹/۳).

۴- شیرازی، المهدب (۱۶۰/۳).

۵- دسوقی، حاشیة علی الشرح الکبیر (۴۹۹/۱).

لیکن اکثر مالکی ها نواسه ها و پدیرکلان ها را در لزومیت نفقه شریک نمی دانند ، و همچنان در پرداخت زکات نیز آنانرا منع نمی کنند نزد آنها می تواند مزکی زکات خود را به آنها در صورتی که مستحق بوده باشند بپردازد .

ولی قولی از مالکی ها وجود دارد که نواسه ها و پدیرکلان ها از پرداخت زکات منع می باشند. (۱) در تمام حالتی که بالای مزکی نفقه فرض نباشد رواه است که برای فرع و یا اصل خود از مال زکات بپردازد مثلاً در حال وجود پدر و مادر نفقه بالای پدر فرض می گردد و مادری تواند زکات خود را برای اولادش بپردازد. همچنان در حال وجود پدر و پدیرکلان نفق بالای پدر فرض می گردد و پدیرکلان می تواند زکات اموالش را برای نواسه هایش بدهد.

و دختر نفقه اش فرض بالای پدرش است و قتی که شوهر کرد نفقه اش بالای شوهرش می باشد در این صورت نزد مالکی ها و شوافع پدر می تواند زکات خود را برای دخترش بپردازد. لیکن راجح قول جمهور از علماء احناف و احناف است و غیرشان است که زکات بطور مطلق به فروع جواز ندارد بر ابراست که نفقه ایشان بالایش واجب باشد یا خیر البته این بخاطر حفظ مقاصد زکات بوده و آنرا بیازی نباید گرفت.

مادامی که زکات دهنده از پرداختن زکات برای فروعش منع می باشد باید به آنان انفاق کند و دست از انفاق آنان نکشد تا که از هر دو نفقه و زکات محروم نشوند. این کار را بخاطر حق خویشاوندی انجام دهد زیرا که در مورد خداوند متعال فرموده :

﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (۲)

حق نزدیکیان را بپرداز

پیامبر اسلام ﷺ مهربانی نموده و در این مورد فرموده اند: «**يَدُ الْمَعْطَى الْعُلْيَا** و ابدأ بمن تعول :

امک و اباک و اختک و اخاک ثم ادناک ادناک» (۳)

دست پرداخت کننده بلند و بالا می باشد و آغاز نما انفاق و خرج کردن را به اقارب نزدیکت به مادرت پدرت خواهرت و برادرت سپس قریب و قریب تر از انفاق کن .

۱- ابن جلاب البصری، التفریح (۱۱۳/۲). و قیروانی، النوادر و الزیادات (۲۹۵/۲).

۲- سوره اسراء آیه: ۲۶

۳- أخرجه النسائی (۵۵/۸ ، رقم ۴۸۳۹) ، وابن ماجه (۸۹۰/۲ ، رقم ۲۶۷۰) ، والحاکم (۶۶۸/۲ ، رقم ۴۲۱۹) وقال : صحیح

مطلب حدیث دربرگیرنده قواعدی است که بر مبنای آن حکم نفقه و مقدار آن به اقارب و بستگان تنظیم می گردد.

مجاهد بن جبر رحمه الله گفته اند که : (لاتقبل الزكاة ورحمه محتاجة) (۱). زکات را خداوند نمی پذیرد در حالی که اقاربش محتاج و فقیر باشد.

مطلب دوم : زکات بین زن و شوهر

اولا : زکات شوهر به زن

شوکانی و محمد صدیق خان وسندی گفته اند : برای شوهر در صورتی رواه است که برای خانم خود زکات بپردازد که خانمش یکی از مصرف کننده گان زکات باشد ، کسانی که خداوند متعال در مورد شان چنین حکم نموده :

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّاتِ فُلُوهُنَّ فِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾ (۲)

ترجمه: زکات مخصوص فقراء و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند، و کسانی که بران جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان ، و بدهکاران ، و در راه (تقویت آئین) خدا، و وامانده گان در راه ، این یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

از این جهت که حکم آیت عام است شامل خویشاوندان و غیرشان می شود کدام مخصص موجود نیست و نفقه زن بالای شوهرش واجب است برابر است که دارنده باشد و یا ندارد. شوکانی چنین فرموده : (ویمکن ان یقال : ان التعلیل بالوجوب علی الزوج لایوجب امتناع الصرف الیها لان نفقتها واجبة علیه غنیه کانت اوفقیره فالصرف الیها لایسقط عنه شیئا) (۳) و هناک کلام قریب من هذا لبعض الشافعية (۴) ممکن است گفته شود : که علت وجوب نفقه زن بالای شوهر موجب منع مصرف زکات به وی نمی شود از این جهت که نفقه زن بالای شوهر در هر حالت غنی باشد یا فقیر واجب است و پرداختن زکات به او چیزی از نفقه را ساقط نمی کند. شوافع نیز یک قول شان موافق این نظر است.

۱- ابن ابی شیبیه ، المصنف (۴۱۳/۲).

۲- سوره توبه آیه : ۶۰

۳- شوکانی ، نیل الاوطار (۳۷۲/۵).

۴- نووی ، روضة الطالبین (۱۷۲/۲).

گفته می توانیم که این توجیه بسیار ضعیف است زیرا که به پرداختن زکات به زن بند می سازد دین واجبی را که به ذمه اش حتمی است که او عبارت از نفقه است پرداخت زکات به او مانند پرداخت به خودش می باشد و اگر انرا از نفقه نشمارد آن نیز منع است بخاطری که رابطه نزدیکی در مابین این دو استوار است مانند اینست که شوهر زکات را از یک جیب خود برون کرده و در جیب دیگرش بگذارد .

از این جهت بسیار از علماء گفته اند که به منع صرف زکات شوهر به خانمش اجماع است ، این منذر رحمه الله فرموده اند : (وأجمعوا أن الرجل لايعطى زوجته من الزكاة لان نفقتها عليه وهي غنية بغناه) (۱) اجماع بر این است که شوهر زکات خود را به خانمش ندهد از این جهت که نفق او بالایش فرض است و او به ثروتمندی شوهرش ثروتمند است .

پس برای مردجو از ندارد که زکات خود را به خانمش بپردازد برابر است که از نفقه آنرا بشمارد و یا نشمارد بخاطری که هدف از پرداخت زکات مساعدت و همکاری برای کسی که مال ندارد و کسی نیست که به او در این عرصه کمک کند و تا وقتی که شوهر مال دار است زن به این مشکل مواجه نمی باشد .

تطبیق این حکم تازمانی است که زن در خانواده است و یا مطلقه به طلاق رجعی شده اما اگر مطلقه به طلاق بائن باشد در آن صورت برایش از زکات داده می شود. (۲)

دوم : زکات زن به شوهر

قبلاً گفتیم که برای شوهر جائز نیست که زکاتش را به خانمش بپردازد اما به نسبت خانم که زکاتش را آیا به شوهرش داده می تواند یا خیر بحث خواهد شد ؟، در این مورد سه مذهب وجود دارد:

مذهب اول : رواه است که زن زکات خود را برای شوهرش بدو کراهیت بپردازد شوافع و ابویوسف و محمد از احناف و روایتی از حنابله (۳) بر این اند که خانم زکات خود را به شوهرش پرداخته می تواند .

کسانی که علت منع وجوب نفقه را می دانند از شوافع و غیرشان گفته اند که نفقه شوهر بالای زن فرض نیست پس برایش جائز است که زکات خود را برای شوهرش بپردازد (۴).

۱- ابن المنذر، ابوبکر بن محمد بن ابراهیم بن المنذر نیشاپوری (متوفی: ۳۱۹هـ)، اللجام (۵۸).

۲- زیلعی، تبیین الحقائق (۳۰۱/۱).

۳- ابن همام، شرح فتح القدیر (۲/۲۷۶). عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (۳/۴۴۴). و ابن قدامه، المغنی (۱۰۱/۴). و ابن حزم، المحلی (۶۲۴).

۴- عمرانی، البیان فی مذهب الشافعی (۳/۴۴۴).

اماکسانیکه علت شان از ممنوعیت زکات اتصال منافع است پس گفته اند : قیاس در وقت موجودیت نص قابل قبول نیست. (۱)

نص حدیثی است که زینب خانم عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین روایت کرده : قال رسول الله ﷺ : «تصدقن یا معشر نساء ولومن حلین» زینب می گوید : من آمدم نزد عبدالله و برایش گفتم تنگدست و بن بضاعت هستی و پیامبر ﷺ ما را به صدقه امر نموده است برو نزدش و از وی بپرس اگر برایت جواز داشته باشد برایت چیزی از مال بدهم ورنه به دیگران آنرا مصرف نمایم گفت: که عبدالله گفت : تونزدش برو (و از وی این مسئله را بپرس) گفت رفتم دیدم که زنی دیگری از انصار نزد دروازه پیامبر ﷺ منتظر است و مشکل هر دو می یک چیز بود گفت : پیامبر ﷺ یک هیبت و رعبی داشت گفت که بلال از حجره پیامبر ﷺ برون شد و برایش گفتیم برو نزد پیامبر ﷺ برایش بگو دونفر زن از شما چنین پرسشی دارند که آیا می توانند به شوهران شان ویتیمانی که زیر پرورش شان است صدقه نمایند ، و برایش نگو که ماکی هستیم (ما را معرفی نکن) گفت : بلال به خانه پیامبر ﷺ وارد شد و از او پرسید پس پیامبر ﷺ برای بلال گفت که آنان کیانند بلال گفت زنی از انصار و زینب پیامبر ﷺ از وی پرسید کدام زینب بلال گفت خانم عبدالله بن مسعود پس پیامبر ﷺ برایش فرمود : «لهما اجران أجر القرابة وأجر الصدقة» (۲) برایشان دو اجر است اجر خویشاوندی و اجر صدقه.

گفتند که حدیث عام است شامل صدقه و زکات هر دو می شود و به عمومیت خود باقی است و برای زن جواز دارد که زکات خود را به شوهرش بدهد شوکانی گفته که مراد از این صدقه صدقه فرض است از این جهت از جواز پرسیده شد زیرا که در جواز صدقه نفلی شکی نیست و همچنان ترک استتصال در این مورد از جانب پیامبر ﷺ این چنین دلالت می کند که فرق بین حکم صدقه فرضی و نفلی وجود ندارد. (۳)

مذهب دوم: پرداخت زکات زن به شوهر با کراهیت جواز دارد

و این مذهب راجح نزد مالکی هاست (۴) از این جهت که آنچه را به شوهرش می پردازد برخی از آن توسط نفقه واجب بخودش بازمی گردد (۵) به این خاطر مالکی ها آنرا جواز ندادند جهت

۱- ابن همام، شرح فتح القدير (۲/۲۷۶). و ابن قدامة، المغنی (۴/۱۰۱).

۲- فتح الباری ۲/۲۳۸ حدیث ۱۴۶۶ و صحیح مسلم بشرح النووی ۸۹/۷.

۳- شوکانی، السیل الجرار (۱/۲۵۸).

۴- دسوقی، حاشیة علی شرح الکبیر (۱/۴۹۹).

۵- لصداق الغریانی، مدونة الفقه المالکی (۲/۶۱).

دیگر اینکه صله رحمی غیر از زکات از بین نرود و بطور مطلق بخاطر حدیث گذشته آنرا منع ننمودند.

مذهب سوم: برای زن جواز ندارد که زکاتش را به شوهرش بپردازد

و این مذهب حنفی است و راجح نزد احناف و قولی از مالکی ها (۱)

سبب منع پیوست بودن منافع بین زن و شوهر می باشد، پس زن از مالی که برای شوهرش داده از دوا ناحیه سود می برد.

ناحیه اول: اگر از انفاق کردن عاجز باشد به گرفتن زکات امکان انفاق را پیدامی کند و بالایش نفقه لازم می گردد و اگر عاجز نباشد لیکن توسط اخذ زکات تو انمندی به نفقه موسر را پیدامی کند و در دو حالت زن از این مال سود می برد.

ناحیه دوم: عادتاً زن در مال شوهر خود دست باز دارد و مال هر یک از زن و شوهر مال دیگری شمرده می شود. (۲)

بخاطری که حدیثی که در آن پیامبر ﷺ زنان را به موعظه به صدقه تشویق کرد آن صدقه نفلی بود دلیل قول پیامبر ﷺ: «تصدقن یا معشر نساء ولومن حلین» (۳)

از سیاق این قصه معلوم می شود که مراد از صدقه صدقه نفلی است نه فرضی. (۴)

ترجیح:

تا وقتی که ظاهر این نص احتمال زکات و صدقه نفلی هر دو داشته باشد شائسته می دانم که رجوع به حکم مشروعیت زکات شود. از این دید که مابین زوجین تعلق مستحکم و نا گسستگی وجود دارد و هر کدام از مال دیگری می توانند استفاده کنند پس خوبتر این است که زکات خود را برای مستحق دیگری غیر شوهرش بدهد و برای شوهرش مساعدت مالی غیر از مال زکات نماید در حالی که فقیر و محتاج باشد نپردازد خانم زکاتش را به شوهرش مگر در حالات استثنائی که آنرا مفتی می تواند اندازه کند و الله اعلم.

مطلب سوم: زکات بر دیگر خویشاوندان

جمهور فقهاء از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی گفته اند که: پرداخت زکات بر دیگر اقارب غیر از اصول و فروع و زوجین رواه است با اختلاف شان در علت آن.

۱- عینی، البناية (۳/۵۵۰)، و مرداوی، الانصاف (۷/۳۰۵)، و دسوقی، حاشیته علی شرح الکبیر (۱/۴۹۹)

۲- ابن قدامة، المغنی (۴/۱۰۰-۱۰۱).

۳- صحیح البخاری ۳/۴۸۰ شماره ۱۴۴۷.

۴- ابن حمام، شرح فتح القدیر (۲/۲۷۶)، عینی، البناية (۳/۵۵۱).

مالکی ها و شوافع میگویند که اگر از جمله مستحقین زکات بوده باشند بخاطر اینکه نفقه ایشان بالای مزکی فرض نیست پرداخت زکات برایشان جواز دارد. (۱)

احناف و حنابله می گویند که: نفقه به دیگر اقارب نیز فرض است لیکن علت منع نفقه نیست بلکه پیوست بودن منافع مابین شان است و این علت در دیگر اقارب بخاطر ضعف قرابت شان وجود ندارد لهذا برای شان پرداخت زکات رواست. (۲)

هرگاه مزکی خویشاوند نزدیکی غیر از اصول و فروع داشته باشد و زکات دهند ه به نفقه دهی وی اولویت دارد ، علمای احناف گفته اند که برای دهنده زکات سزاوار نیست که نفقه را از زکات مجرا سازد ولی بیشتر از قدر نفقه واجب می تواند که برایش از مال زکات بپردازد. (۳)

در یک قول خود احناف پرداختن مزکی برای مؤرثش را مستثنی کرده اند بخاطری که مال مؤرث به خودش بازمی گردد. (۴)

از این جهت شائسته نیست که انسان از پرداخت زکات به برادران و خواهران و کاکاها و ماما ها و امثال شان بپرهیزد بخاطری که فقهاء به جواز آن اتفاق نظر دارند.



۱- امام مالک، المدونة (۳۴۴/۱) و ماوردی، الحاوی (۵۳۴/۸).
 ۲- ابن همام، شرح فتح القدير (۳۷۹/۴). و ابن قدامة، المغنی (۳۷۵/۱۱).
 ۳- ابن همام، شرح فتح القدير (۲۷۵/۲). و ابن نجيم، البحر الرائق (۲۶۲/۲).
 ۴- و ابن قدامة، المغنی (۱۰۰-۹۹/۴).

مبحث هفتم

احکام فرعی برای زکات خویشاوندان

و این مبحث شامل احکام فرعی در مورد پرداخت زکات به خویشاوندان می شود که مختص به زکات دهنده و گیرنده است و همچنان شیوه پرداختن زکات برای خویشاوندان در آن بیان می گردد

مطلب اول: پرداخت زکات برای خویشاوندان نزدیک از طریق حاکم و یا وکیل:

حالت های وجود دارد که مزکی نمی تواند خودش زکات خود را برای خویشاوند نزدیکش بدهد و این ممنوعیت وقتی است که خودش به دست خود بپردازد اما قاعده در زکات این است که به حاکم و یانائیش سپرده شود و آنها به توزیع آن برای مستحقین آن بپردازند شاید که برای پسر و یا پدر مزکی در حالی که مستحق باشند از مال زکات توزیع صورت گیرد در این صورت برای مزکی کدام تکلیفی نیست چرا که از قدرت او بیرون است و به او تعلق ندارد بخاطری که در این مورد (مصرف نمودن زکات به مستحقین آن) ولی امر آزادی کامل دارد و مزکی به پرداختن زکات به او ذمه داری خود را خلاص نموده است. (۱)

و اما اگر مزکی زکات خود را برای وکیلش بدهد تا که وکیل مال زکات را به مستحقین توزیع کند از دو حالت خالی نم باشد:

حالت اولی: این است که زکات دهنده زکات خود را برای وکیلش بدهد تا وکیلش به توزیع آن به مستحقینش چنانچه مناسب می بیند توزیع کند بدون مداخله از جانب مؤکل پس در این حالت وکیل می تواند به خویشاوندان نزدیک مزکی اگر مستحق و مناسب باشند بدهد و هیچ باکی به مؤکل ندارد. لیکن مالکی ها گفته اند که برای وکیل مکروه است که خویشاوندان مؤکل را اختصاص به توزیع زکات بدهد. همچنان ترجیح آنان بر دیگران نیز مکروه است و اما پرداخت زکات برای شان در صورتی که اگر مستحق آن باشند مانند دیگران بدون کراهیت جواز دارد. (۲)

حالت دومی: مزکی همراهی وکیل خود بر این اتفاق کنند که زکات تنها به خویشاوندان شان داده شود مانند پسر و پدر در این حالت ز پرداخت زکات به آنها درست نبوده و از زکات شمرده نمی شود. زیرا که واضح است در اینجا از جانب مزکی به واسطه وکیل حيله صورت گرفته است.

۱- ابن عربی، احکام القرآن (۵۳۶/۲). وقرضاوی، فقه الزکاة (۷۱۷/۲).

۲- خرشی، حشیه علی شرح الخلیل (۲۲۱/۲).

مطلب دوم: پرداخت زکات برای خویشاوندان نزدیک به طریق اشتباه:

اگر کسی به اقارب نزدیکش قصدا زکات را بپردازد جواز ندارد و زکاتش ادانی می شود ولی اگر مزکی به یکی از اقارب نزدیکش به طریق اشتباه زکات خود را بدهد آیا برایش جواز دارد؟ و آیا لازم است که زکات را دوباره از سر بدهد یا خیر؟

اساسا در این حالت احکام تصرف خطا جاری می شود.

احناف گفته اند که: هرگاه بررسی کرد و آنچه در توان داشت بکار گرفت در این صورت زکاتش درست شده و آنرا اعاده نکند، (۱) اما اگر بدون جستجو و بررسی پرداخته بود در این صورت زکاتش درست نبوده امام ابو یوسف رحمته الله علیه گفته است که دوباره آنرا بپردازد ولی مال پرداخته شده را که به خویشاوندانش داده مسترد نسازد. (۲)

شوافع گفته اند: اگر بازگردانیدن مال امکان داشت مزکی آنرا مطالبه نماید و برای فقیر دیگری بدهد و اگر بازگردانیدن مال امکان نداشت در این دو قول است:

قول اول: مزکی ضامن مال زکات نمی شود زیرا که بنا به اجتهاد خود آنرا پرداخته است.

قول دوم: مزکی ضامن مال زکات می شود بخاطری که راه برون رفت دیگری وجود دارد آن این که زکات را به امام می پرداخت و فرض را از گردن خود ساقط می کرد و این قول قول صحیح است.

از این جهت امکان این قول نیز وجود دارد که هرگاه مزکی بطور خطا زکات را به یکی از اقاربش بپردازد که او از اخذ زکات ممنوع است، دیده شود اگر امکان بازگردانیده مال بود مال را از او مطالبه کند و از او آن مال را گرفته به دیگر مستمند بدهد و اگر امکان بازگردانیده مال نبود و آن این که خویشاوند نزدیکش در آن تصرف کرده بود در آن احکام تصرف خطا جاری می شود و بر مزکی اعاده نیست، والله اعلم.

مطلب سوم: تاثیر انفاق نفلی به اقارب نزدیک در زکات:

سابقا گذشت که نفقه واجبی تاثیر به پرداخت زکات دارد پس جائز نیست که نفقه واجبی را به پرداخت زکات مجرا ساخت چرا که در این جا تداخل دو واجب در یکدیگر می آید.

آیا نفقه نفلی همان حکمی را دارد که نفقه واجبی دارد؟ .

۱- ردالمحتار (۳/۳۰۳).

۲- شرح فتح القدیر (۲/۲۸۰).

مالکی ها گفته اند: شائسته نیست برای مزکی که زکاتش را برای آن عده اقرابی بدهد که برایشان انفاق نفلی می نماید، و اگر این کار را از روی نادانی انجام دهد مرتکب گناه شده است ولی ضامن زکات نمی شود در صورتی که بخاطر پرداختن زکات نفقه نفلی را قطع نکرده باشد. (۱)

اما اگر نفقه نفلی را بخاطر دادن زکات قطع کند در این صورت برایش پرداخت زکات جواز ندارد زیرا که به قطع نمودن نفقه از زکاتش در این صورت بهره مندمی شود. (۲)

ولی احناف - رحمهم الله - میگویند که می تواند نفقه نفلی را از زکات حساب کند اما نفقه واجبی را نمی توان از زکات حساب کرد و آن جواز ندارد. و برایش می تواند از زکات بیشتر از اندازه نفقه واجبی بدهد. (۳)

شوافع - رحمهم الله - گفته اند: پرداختن زکات عوض نفقه نفلی جائز است؛ زیرا که ممنوع پرداختن زکاب عوض نفقه واجبی می باشد. (۴)

حنابله همچنان پرداختن زکات را عوض انفاق نفلی جائز دانسته اند.

ابن قدامه فرموده: (فان كان في عائلته من كان لايجب الانفاق عليه ، كيتيم اجنبى ، فظاهر كلام احمد: انه لايجوز دفع الزكاة اليه ؛ لانه ينتفع بدفعها اليه لا غناؤه بها عن مؤنته والصحيح ان شاء الله جواز دفعه اليه ؛ لانه داخل في اصناف مستحقين للزكاة ولم يرد في منعه نص ولا اجماع ولا قياس صحيح فلا يجوز اخراجه من عموم النص بغير دليل) پس اگر در فامیلش کسی باشد که نفقه او بر ذمه وی نیست مانند یتیم بیگانه ظاهر سخن احمد این است که پرداختن زکات به او جائز نیست بخاطری که از آن بهره مند می شود. و قول صحیح جواز آن است بخاطری که در اصناف مستحقین قرار دارد و در رد آن نصی، اجماعی و قیاسی وارد نشده است پس خارج کردن آن از عموم نص بدون دلیل خواهد بود.

تنها توهم این که از آن بهره مند می شود گاهی بخاطر مصالح دیگرش که آن تعلق به مزکی ندارد مزکی از آن بهره مند نمی شود

مطلب چهارم: محاسبه نمودن خرج کردن ماهوار به خویشاوندان قریب از زکات

اولا: تعجیل زکات و تقسیم آن به اقساط متعدد

۱- النوادر والزیادات (۲/۲۹۶).

۲- مناهج التحصیل (۲/۳۰۸).

۳- شرح فتح القدیر (۲/۲۷۵). و البحر الرائق (۲/۲۶۲).

۴- الام (۳/۲۰۱).

جمهور علماء از احناف ، شوافع ، وحنابله قول بر این دارند که تعجیل زکات جائز است اولی مالکی ها به عدم جواز آن قائل اند. (۲)

برابر است که این تعجیل یک دفعه باشد و یا چند دفعه .

ثانیا: شمردن این خرچ از مصرف زکات

پرداخت زکات به اصول و فروع وزن و شوهر نزد جمهور جواز ندارد از این جهت مصرف ماهواره به اقساط برای آنان و آنرا از زکات حساب نمودن نیز جائز نیست.

اما دیگر خویشاوندان بر ایشان در صورتی جواز دارد و از زکات شمرده می شود که این مصرف و خرچ ماهوار و یا به اقساط از انفاق نفلی از مزکی قریب باشد هرگاه مزکی کسی باشد که نفقه بالایش فرض باشد و برای خویش نزدیکش ماهوار به اقساط مبالغی را بدهد و آن را از زکات بشمارد جواز ندارد اما در صورتی که این پرداخت بیشتر از نفقه باشد و اندازه زاید را از زکات حساب کند جائز است.

از امام احمد بن حنبل رحمته الله علیه پرسیده شد که : آیا برای شخص جائز است که برای اقارب نزدیک خود ماهواره اندازه معیشت شان مساعدت کند پس وقتیکه سال بگذرد آنرا از زکات مال خود حساب کند ؟ امام گفت: (اذا كان لا يدفع عن نفسه مذمة ولا يقي بها ماله). (۳) وقتی این کار را کرده می تواند که بی حرمتی در حق خویش را بپذیرد و مال خود به خطر مواجه سازد.

مطلب پنجم: آیا خود مزکی می تواند به اقارب و نزدیکانش زکات بپردازد:

این مسئله شامل دو بخش می شود : بخش اول : آیا مزکی می تواند زکات را خودش بپردازد. و بخش دوم : آیا می تواند خودش زکات را به خویشاوندان نزدیکش بدهد .

اولا: اساسا زکات را باید امام مسلمانان از مردم گرفته و برای مستحقین آن آنرا توزیع نماید و این امکان هم وجود دارد که مزکی زکات را به شخص امین سپرده و او را وکیل توزیع آن به مستحقین آن سازد.

۱- تبیین الحقائق (۲۴۷/۱). البیان فی فقه الشافعی (۳۷۸/۳). المغنی (۷۹/۴).

۲- عقد الجواهر الثمينة (۳۰۱/۱).

۳- مسائل احمد بن حنبل (۱۴۹).

لیکن اگر مزکی بخواد خودش زکات را توزیع نماید جمهور علماء از مذاهب حنفی شافعی و حنبلی گفته اند که این کار برایش جائز است و می تواند خودش توزیع نماید بلکه شوافع گفته اند که این کار بهتر است. (۱)

مالکی ها گفته اند که اگر امام عادل باشد برای مزکی توزیع زکات جواز ندارد و اگر امام ظالم باشد دادن زکات به او جواز ندارد بهتر برای مزکی این است که بر این کار وکیل بگیرد تا که از ستودن در امان ماند و اگر خود مزکی توزیع را به مستحقین بهتر نمی دانست و بلدیت نداشت حتما وکیل برایش بگیرد تا که این کار را به وجه احسن انجام یابد. (۲)

ثانیا : آیا اقارب خصوصیت و ویژه گی ای در این حکم دارند؟

دانشمندان فقهی از مذاهب مختلف از جمله احناف و شوافع گفته اند که : پرداخت زکات برای خویشاوندانی که مستحق و از جمله مصرف کنندگانه زکات اند و زکات برایشان جائز است بهتر و برتر است به نسبت پرداختن به دیگران بخاطریکه در این مراعت خویشاوندی و همچنان صله رحمی هر دو می باشد و این قول حنابله نیز است . (۳)

و مالکی ها چنین فرموده اند: (ان ذلك جائز إذا أمن المذکی من الریاء والمحمدة؛ لانه صرفها فی المستحقین لها، لکن اذا خشی الریاء والثناء والمحمدة فان ذلك یجوز لکن مع الکراهة). (۴) جواز دارد در حالی که مزکی از ریا و ستایش مامون باشد بخاطری که مصرف آن به مستحقین آن بوده ولی از می ترسید که از ریا و غیره در امن نیست مع الکراهة جائز است .

مطلب ششم: تأثیر وجود خویشاوند قریب در عیال مزکی بر زکات

برخی از تابعین در مورد چنین گفته اند: که برای خویشاوند نزدیک زکات جائز است بشرطیکه وی همراهی مزکی تحت یک سقف و در یک خانه زندگی نکنند. چنانچه از حسن بصری رحمه الله روایت است که فرموده : (یعطى الرجل قرابته من زکاته مالم یكونوا فی عیاله). (۵) شخص به اقارب خود زکات خود را بپردازد مادامی که آنها در فامیلش نباشند.

۱- الفتاوی الهندیة (۱۰۱/۱) الم (۱۹۵/۳). ، مسائل احمدین حنبل (۱۴۸).

۲- عقد الجواهر الثمینیة (۳۵۱/۱).

۳- ، مسائل احمدین حنبل (۱۴۸).

۴- مسائل احمدین حنبل (۱۴۸).

۵- مسائل احمدین حنبل (۱۴۸).

همچنان از طائوس روایت است که شخصی از او پرسید و گفت: کسانی از فامیل من اند که بی بضاعت و محتاج اند در جواب فرمود: (أخرجها منك ومن اهلك) (۱) بپرداز زکات را از طرف خودت و خانواده ات. مانند این کلام از تعداد زیادی از تابعین روایت شده. بخاطر توضیح این حکم لازم است که علت منع زکات به اقاربی که در یک خانه و تحت یک سقف زندگی می کنند تحریر گردد:

اگر علت انفاق نفلی باشد، قبلاً بحث این مسئله در مطلب سوم بیان گردید و اگر علت درجه قرابت باشد بحث آن در مبحث اول گذشت.

و اما اگر علت اتصال منافع بخاطر آمیزش و همکاری بایکدیگر در مابین یک خانه باشد، این بهره گرفتن و نزدیکی مانند نزدیکی و بهره گرفتن اصول و فروع نیست که قرآنی از نصوص نیز به آن دلالت دارد.

و دیگر اینکه این بهره گیری معنوی بوده نه حقیقی اگر چه از اجر و پاداش زکات کاسته می شود اما به صحت ادای زکات زیان نمی رساند مانند این است که مزکی در وقت روبروشدن به گیرندگان مورد خوش آمدید، مدح و ستایش گیرنده گان قرار می گیرد و با چهره باز با او سخن گفته می شود این همه مانع صحت ادای زکات شده نمی تواند.

مطلب هفتم: حکم گرفتن خویش نزدیک زکات را از خویش نزدیکش

در این رساله روی حکم پرداخت زکات به نزدیکان و روی این مسئله که پرداخت زکات به کی ها از خویشاوندان قریب جواز دارد و به کی ها جواز ندارد توضیحات صورت گرفت و این سوال باقی ماند که آیا برای خویشاوند قریب جائز است که از خویش قریب خود زکات اخذ نماید یا خیر؟

اولاً: قرابت میان شان نزدیک نبوده بلکه دور باشد و از جمله اقارب غیر اصول، فروع وزن و شوهر بوده باشند در این صورت اگر از جمله مستحقین زکات باشد برایش جواز دارد که از خویش قریب زکات اخذ نماید. بخاطری که وی از جمله مصارف زکات و مستحقین آن بوده، حقدار زکات شمرده می شود و فرقی مابین وی و بیگانه گان در مورد قبول نمودن و اخذ زکات وجود ندارد. ثانیاً: از جمله خویشاوندانی است که برای مزکی رواه نیست که زکاتش را به ایشان بپردازد که آنها عبارت از اصول، فروع، وزن و شوهر اند در این صورت اگر اینها زکات را اخذ نمایند زکات

۱- المصنف فی الاحادیث والاثار (۲/۴۱۳)

از ذمه مزکی ساقط نشده و بر ذمه اش باقی می ماند و آنچه پرداخته شده از جمله زکات شمرده نمی شود.

ولی اگر مزکی برای یکی از اقارب نزدیکش که برای شان زکات جائز نیست بپردازد و قصدش حيله باشد و یا به نظر مذهب معینی که آنها زکات رابه اقارب نزدیک جوازمی دهند بخواهد عمل کند در این صورت از وجود دو احتمال خالی نیست :

اول: خویشش نداند که مالی را که اخذ نموده از زکات است در این وقت برایش جائز است که آنرا بگیرد بخاطر عدم مانع .

دوم : خویشش بداند که آن مالی که برایش داده شده مال زکات است و نیز وی می داند که حق دیگران را گرفته که آنها مستحق آن اند در این صورت برایش سزاوار و شائسته نیست که آنرا اخذ نموده و بپذیرد چرا که این تعاون به گناه و تجاوز است.





فصل سوم

فضیلت و حکم پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان

این فصل دارای مباحث ذیل است:

مبحث اول فضیلت صدقات نفلی .

مبحث دوم احکام پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان

مبحث اول

فضیلت صدقات نفلی

مطلب اول: رسیدن به خوبیها توسط انفاق به خویشاوندان

خداوند متعال در این مورد چنین فرموده:

﴿لَنْ نَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ وَمَا يُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (۱)

ترجمه: هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست.

بعد از نزول این آیه متبرکه ابوظلحه پیش پیغمبر - ﷺ - رفت، گفت: ای رسول خدا! خداوند تبارک و تعالی می فرماید (شما هرگز به ثواب کامل نیکی نمی رسید، مگر ...)، به راستی باغ بیرحاء از تمام اموالی که دارم به نزد من عزیزتر و محبوب تر است، و این باغ را در راه خدا خیر و صدقه قرار می دهم، و اجر و ثواب آن را از خدا می خواهم، ای رسول خدا! به هر نحوی که خواست خداست آن را خرج کن، پیغمبر - ﷺ - فرمود: به به، چه مال خوب و پرمنفعتی است! به راستی این باغی است بسیار باارزش، و به خوبی متوجه نیت خیر و سخن تو شدم، اما من عقیده دارم که آن را در بین قوم و نزدیکان خود تقسیم نمایی، ابو طلحه گفت: ای رسول خدا! همین کار را می کنم، آنگاه ابو طلحه این باغ را در بین نزدیکان و عموزاده هایش تقسیم نمود.»

مطلب دوم: مضاعف شدن اجر و پاداش صدقه

خداوند سبحان در مورد فرموده است:

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾ (۲)

ترجمه: خدا از (برکت) ربا می کاهد، و بر صدقات می افزاید.

خداوند متعال «بر صدقات می افزاید» یعنی: در مالی که زکات و صدقات آن داده شده می افزاید، و در

ثواب آن برکت نهاده آن را مضاعف می گرداند و برپاداش صدقه دهنده می افزاید، چنان که در حدیث شریف

۱- سوره آل عمران آیه: ۹۲

۲- سوره بقره آیه: ۲۷۶

آمده است: «هر کس پیمانۀ ای از خرما را که از کار پاکیزه به دست آورده باشد - زیرا خداوند - جل جلاله - جز پاکیزه را نمی پذیرد - صدقه دهد، پس بی گمان خداوند - جل جلاله - آن را با دست بلاکیف راست خود پذیرفته سپس آن را برای صاحبش پرورش می دهد، همان طوری که یکی از شما کره اسب خود را پرورش می دهد تا بدانجا که چون کوه بزرگ می شود»^(۱).

و در سوره متبرکه که سبأ چنین فرموده است:

﴿ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ، وَهُوَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ﴾^(۲)

ترجمه: (و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است)
قال الرحمن عز وجل:

﴿ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَوْضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَعُ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴾^(۳)

ترجمه: در حقیقت مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده اند ایشان را [پاداش] دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت
قال الملك سبحانه:

﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ، لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ^(۴) ﴿

ترجمه: کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر ببفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او بازگردانده می شوید

۱ - انوارالقران ۲۵۱/۱

۲ - سوره السبأ آیه: ۳۹

۳ - سوره حدید آیه: ۱۸

۴ - سوره بقره آیه: ۲۴۵

مطلب سوم : اهمیت صلۀ رحمی و تعاون مالی بر خویشاوندان

صلۀ رحمی و احیای آن یکی از ویژه گی های دین مقدس و جاودان اسلام است که ادیان و مذاهب دیگر از آن بی بهره اند، از نظر اسلام افراد جامعه اسلامی عضو يك فامیل به شمار می روند، هر خیر و فلاح برای يك انسان به منفعت دیگر نیز می باشد و هر صدمه و ضرری به فردی بر دیگران بی اثر نمی باشد، از آنجاست که شریعت اسلام به احیا، تقویه و دوام صلۀ رحم امر فرموده است و از قطع و آنچه باعث صدمه به آن می شود، برحذر داشته است، خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱

و همچنان پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - فرموده است:

«من أحب أن ييسط له في رزقه وأن ينسأ له في أثره فليصل رحمه»^(۲)

کسی که دوست دارد رزقش زیاد شود و در عمرش برکت بیاید باید رحمش را وصل نماید (صلۀ رحم داشته باشد) از ارشادات فوق برمی آید که موضوع صلۀ رحم از نظر اسلام عمده و درخور توجه است و هر مسلمان متمول راست که در اجراء و تحقق آن بکوشد، زیرا؛ وصل نمودن رحم مساوی وصل شدن به رحمت پروردگار و قطع آن، موجب محرومیت از رحمت الهی می گردد.

معنی صلۀ رحم:

صلۀ رحم عبارت از مرأوده و حسن سلوک به اقارب ذی حق عصبی و نسبی در همه سطوح زندگی است به طور خاص در حالت احتیاج و ضرورت ایشان، تنها رفت و آمد و احترام در حالت سرور خوشی و تقدیم تعزیت در مراسم عزاداری را صلۀ رحم گفته نمی شود که در حالات احتیاج شدید و طاقت فرسا از آن ها دوری جسته شود.

ابن قیم جوزی - رحمه الله -^(۳) می فرماید: بزرگ ترین قطع صلۀ رحمی آنست که شخصی یکی از ذوی الارحام خود را در گرسنگی و تشنگی گرمی و سردی روزگار ببیند و لقمه نان و جرعه آبی و پارچه لباسی که ذریعه آن سد رمق و رفع گرسنگی و تشنه گی ستر عورت نماید به او ندهد حال آنکه او برادر و یا کاکا، بچه کاکا، بچه خاله عمه اش است، اگر این قطع صلۀ رحمی نیست پس قطع صلۀ رحم چیست؟

۱ - سوره التحل آیه : ۹۰.

۲ - ادب المفرد باب صلۀ الرحم تزید فی العمر ۱/ ۳۴.

۳ - الامام شمس الدین ابی عبدالله ابن قیم الجوزیه ۶۹۱ - ۷۵۱ هـ. ق.

۳ - سوره روم آیه : ۳۸.

در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید.

﴿ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ (۱)

پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده این [انفاق] برای کسانی که خواهان خشنودی خدایند بهتر است و اینان همان رستگارانند.

صلهء رحم آن است که از اقارب عصبی و نسبی محتاج در حالت فقر و فاقه دست گیری کرده شود، این همان نکته بیست که فقهای مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند تا آن که شوهر را بر نفقه خانمش و پدر را بر نفقه اولادش و اولاد را به نفقه والدین جبر کرده می شود. قاضی محکمه صلاحیت دارد که نفقه فقیر را بر اقارب متمول آن جبراً حواله کند، همچنان که ایشان بعد از وفات وی مستحق میراث او اند (اگر از وی مالی بماند) در حالت زنده گی مکلف پوره کردن ضروریات زندگی او نیز اند. از سید ابن المسیب روایت است که عمر - رضی الله عنه - عصبه یتیمی را به زندان افگند تا آن که بالایی یتیم شان مصرف کنند و ضروریات زندگی اش را پوره کنند.

ابن جریج می گوید: من از عطا راجع به تفسیر این آیه کریمه «و علی الوارث مثل ذلك» پرسیدم گفت: بر ورثه یتیم است بالایی او مصرف کنند همچنان که از وی میراث می برند گفتیم: آیا ورثه مولود (طفل) را که مال ندارد جهت نفقه آن حبس کرده می شود؟ فرمود: مگر بگزارند او را که بمیرد.

اگر حق ذی القربی که قرآن کریم به مراعات و احسان آن امر فرموده است دادن نفقه به او نباشد، پس چه حقی بالایی صاحب قرابت وجود دارد. بزرگ ترین جفا در حق صاحب قرابت اینست که او را گرسنه و برهنه ببیند در حالی که توان دادن لقمه نانی و پارچه لباسی که به آن سدرمق و ستر عورت نماید را دارد و به او نمی دهد.

دکتور وهبه ذهیلی رحمه الله می گوید: بر پدر واجب است که مخارج مالی فرزندش را تا حین بلوغ بپردازد و بر اقارب متمول و سرمایه دار واجب است که تمام مصارف مالی نزدیکان تنگ دست و بینوای خود را بپردازند. (۲)

۱- سوره حشر آیه ۹۰

۲ - الفقه الاسلامی وادلته ۱۰/۷

و مطابق مذهب امام ابوحنیفه - رحمه الله - نفقه هر ذی رحم محرم مانند کاکا، برادر، برادرزاده، عمه و ماما بالای نزدیکان متمول شان واجب است.

قال رسول الله ﷺ: قال الله عز وجل: «أنفق أنفق عليك» (۱)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (خدای بلندمرتبه فرموده است: ببخش تا بر تو بخشیده شود.)
قال الله تعالى:

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (۲)

هدایت آنان بر تو واجب نیست ، ولیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند ، و هر چیز نیک و بایسته ای که می بخشید برای خودتان است (و سود آن عائد خودتان می گردد) و (این وقتی خواهد بود که) جز برای رضایت خدا نبخشید . و هر چیز نیک و بایسته ای که (بدین گونه) ببخشید به طور کامل به خود شما باز پس داده می شود و (کوچکترین) ستمی به شما نخواهد شد .

قال الله تعالى:

﴿إِنْ بُدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ

سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۳)

ترجمه : (اگر صدقه ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است؛ و بخشی از گناهانتان را می زداید، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.)

قال الله تعالى:

۱ - صحيح البخاري سورة هود ۴/۱۷۲۴ شماره حديث (۷۴۹۶).

۲ - سورة بقره آیه: ۲۷۱.

۳ - سورة بقره آیه: ۲۷۱.

﴿ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ

الرَّزْقِينَ ﴿١﴾

ترجمه: (بگو در حقیقت پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می گرداند و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است)

قال الرحمن عز وجل:

﴿ إِنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَعُهُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿٢﴾

ترجمه: در حقیقت مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده اند ایشان را [پاداش] دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت
قال الملك سبحانه:

﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ ﴿٣﴾

ترجمه: کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید میآورد و به سوی او بازگردانده می شوید.

مطلب سوم: انفاق نفلی بطور پنهانی

قال تعالی:

﴿ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٤﴾

۱ - سوره السبا آیه: ۳۹

۲ - سوره حدید آیه: ۱۸

۳ - سوره بقره آیه: ۲۴۵

۴ - سوره حشر آیه: ۹

ترجمه: و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگار اند.
قال ذو الجلال والاکرام:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْنَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱)

ترجمه: در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد
خریده است همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند [این] به عنوان
وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر
است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است

قال رسول الله ﷺ: "إن صدقة السر تطفئ غضب الرب تبارك وتعالى" (۲)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (بخشش پنهان خشم پروردگار را فرومی نشاند).

قال رسول الله ﷺ: "والصدقة تطفئ الخطينة كما تطفئ الماء النار" (۳)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (و بخشش بزه را فرومی نشاند همانگونه که آب آتش را).

عن عقبه بن عامر رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول:

«كل امرئ في ظل صدقته، حتى يقضى بين الناس»

قال يزيد: "فكان أبو مرثد لا يخطئه يوم إلا تصدق فيه بشيء ولو كعكة أو بصلة"،

قد ذكر النبي صلى الله عليه وسلم أن من السبعة الذين يظلمهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله:

«رجل تصدق

۱ - سوره توبه آیه: ۱۱۱

۲ - المعجم الكبير اثر سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني ۴۲۱/۱۹، ط مكتبة العلوم والحكم - موصل سال چاپ ۱۹۸۳ - ۱۴۰۴.

۳ - سنن ابن ماجه ۲/ ۱۴۰۸ شماره حديث (۴۲۱۰) از أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني (متوفى ۲۷۳هـ) ط: دار الفكر - بيروت.

بصدقة فأخفاها، حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه (١)

عقبه فرزند عامر رضي الله عنه مي گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که مي فرمود: تا زماني که قضاوت میان بندگان انجام گیرد، هرکس در سایه ي بخشش خویش قرار خواهدداشت. روایت ترمذي. و یزید بیان مي دارد که: ابومرثد هر روز که مرتکب اشتباهي مي شد، صدقه اي مي داد حتي اگر قطعه اي کاک (نوعي نان از آرد و شیر و شکر) یا پيازچه اي مي بود. پیامبر بزرگوار ﷺ اشاره داشته اند که: یکی از هفت گروهی که خداوند در روزي که سایه اي جز سایه ي او سایه اي نیست سایه خویش میدارد مردی است که صدقه اي مي بخشد و آن را پنهان مي دارد چنانکه حتي دست چپ او از آنچه دست راستش مي بخشد آگاه نمي شود)

قال رسول الله ﷺ : "ما من يوم يصبح العباد فيه إلا ملكان ينزلان فيقول أحدهما: اللهم أعط منفقاً خلفاً، ويقول الآخر: اللهم أعط ممسكاً تلفاً" (٢)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (هر روز صبحي که بندگان آغاز مي کنند دو فرشته فرودآمده و یکی مي گوید: خدایا به بخشنده عوض آن را عطا فرما، و دیگری مي گوید: خدایا بخیل را تباهي ببخشي)

قال النبي ﷺ : «ما نقصت صدقة من مال» (٣)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (صدقه از دارایی نمي کاهد.)

سأل النبي ﷺ عائشة رضي الله عنها عن الشاة التي ذبحوها ما بقي منها: قالت: "ما بقي منها إلا كتفها". قال: "بقي كلها غير كتفها" (٤) في إشارة أن ما عند الله هو الباق.

١ - الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه از أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي البخاري ٥٠٢/٣ حديث شماره (١٤٦٠).

٢ - صحيح البخاري ٥٠٢/٢ حديث شماره (١٣٧٤) ط دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت.

٣ - صحيح مسلم ٢٠٠١/٤ حديث شماره : (٢٥٨٨) ط : دار إحياء التراث العربي - بيروت.

٤ - سنن الترمذي ٨٤٤/٤ ط دار إحياء التراث العربي - بيروت قال أبو عيسى هذا حديث صحيح و أبو ميسرة هو الهمداني

اسمه عمرو بن شرحبيل قال الشيخ الألباني : صحيح.

پیامبر ﷺ از گوسفندی که ذبح کرده بودند از عایشه رضی الله عنها سؤال فرمودند. پاسخ داد که از آن بجز شانه اش چیزی نمانده. فرمود: تمام آن بجز شانه اش باقی مانده است. روایت ترمذی. در اشاره به آیه ی آنچه نزد خداست همان ماندگار است.

قال رسول الله ﷺ: "من أنفق زوجين في سبيل الله، نودي في الجنة يا عبد الله، هذا خير: فمن كان من أهل الصلاة دُعي من باب الصلاة، ومن كان من أهل الجهاد دُعي من باب الجهاد، ومن كان من أهل الصدقة دُعي من باب الصدقة، ومن كان من أهل الصيام دُعي من باب الريان". قال أبو بكر: "يا رسول الله، ما على من دُعي من تلك الابواب من ضرورة فهل يدعى أحد من تلك الابواب كلها"، قال: «نعم وأرجو أن تكون منهم» (١)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: هر که زوجی را در راه خدا انفاق دهد، در بهشت ندایش دهند ای بنده ی خدا این سو بهتر است. و آنکه اهل نماز باشد از دروازه ی نماز و آنکه اهل جهاد بوده از دروازه ی جهاد و هرکه اهل بخشش بوده از دروازه ی صدقه فراخوانده شود و هرکس اهل روزه داری است از دروازه یادگیری ریان فراخوانده شود. ابوبکر پرسید ای رسول خدا، چه عملی برای فراخوانده شدن از آن دروازه ها ضروری است و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه ها فراخوانده شود؟

ضرب النبي ﷺ: "مثل البخيل والمنفق، كمثل رجلين، عليهما جبتان من حديد، من ثديهما إلى تراقيهما، فأما المنفق: فلا ينفق إلا سبغت، أو وفرت على جلده، حتى تخفي بنانه، وتعفو أثره. وأما البخيل: فلا يريد أن ينفق شيئاً إلا لزقت كل حلقة مكانها، فهو يوسعها ولا تتسع" فالمتصدق كلما تصدق بصدقة انشرح لها قلبه، وانفسح بها صدره، فهو بمنزلة اتساع تلك الجبة عليه، فكلمًا تصدَّق اتسع وانفسح وانشرح، وقوي فرحه، وعظم سروره، ولو لم يكن في الصدقة إلا هذه الفائدة وحدها لكان العبدُ حقيقياً بالاستكثار منها والمبادرة إليها.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم مثال بخیل و بخشنده را همچون دو مرد زده اند که جامه هایی از آهن از سینه تا شانه هایشان پوشیده اند و مرد بخشنده: هر بار که می بخشد جامه اش گشاده گشته و پوست بدنش را

١ - صحيح البخاري ٦٧١/٢ حديث شماره : (١٧٩٨).

٢ - صحيح البخاري ٥٢٣/٢ حديث شماره : (١٣٧٥).

می پوشاند تا جایکه سر انگشتانش در آن پنهان شده و زیاد هم می ماند، ولی بخیل: می کوشد چیزی نبخشد تا آنکه حلقه های زره برجای خویش چسبیده و هر چه تلاش می کند گشاده اش سازد گشاد نمی گردد. روایت بخاری. (انسان بخشنده هر بار که چیزی می بخشد قلبش به آن فراخ می گردد و سینه اش گشاده گردد همانگونه که جامه بر او گشاد می شود. هرچه می بخشد فراخ گشته و گشاده و جادارتر می شود و شادی اش استوار و سرورش بیشتر می گردد و حتی اگر صدقه جز این یک سود دیگری نداشت باز بنده می بایست در افزودن بر آن و اقدام بدان می کوشید.)

كان النَّبِيُّ ﷺ يوصي التَّجَارَ بقوله: "يا معشر التجار، إنَّ هذا البيع يحضره اللغو والحلف فشوبوه بالصدقة" (۱) باری پیامبر النَّبِيُّ ﷺ بازرگانان را چنین ارشاد می فرمود: ای گروه بازرگانان، بدون تردید این کار فروشندگی با گرانفروشی و سوگند همراه است پس آنرا با صدقه درهم آمیزید.

قال ﷺ: «إذا أنفق المسلم نفقة على أهله، وهو يحتسبها، كانت له صدقة» (۲)

[في الصحيحين، وقوله صلى الله عليه وسلم: «أربعة دنانير: دينار أعطيته مسكينا، ودينار أعطيته في رقبة، ودينار أنفقته في سبيل الله، ودينار أنفقته على أهلك، أفضلها الدينار الذي أنفقته على أهلك» (۳)] رسول خدا ﷺ فرموده اند: هر بار که فرد مسلمانی برای خانواده اش خرج می کند، و امید ثواب از آن دارد، برای او صدقه خواهد بود. در صحیحین است و این گفته ی ایشان ﷺ که: چهار نوع دینار هست، دیناری که به یک مستمند می دهی، دیناری که در آزادی برده ای می دهی، دیناری که در راه خدا خرج می کنی و دیناری که برای خانواده ات صرف می نمایی، بهترین دینار همانی است که برای خانواده ات خرج می نمایی.

۱ - سنن أبي داود از سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي ۲/۲۶۲ شماره حدیث (۳۳۲۶) ط دار الفکر. البانی رحمه الله گفته اند که حدیث صحیح است.

۲ - صحیح البخاری باب فضل النفقة على الأهل ۵/۲۰۱۷ حدیث شماره (۵۰۳۶).

۳ - صحیح البخاری ۲/۸۰۱ حدیث شماره (۲۱۸۵).

الصدقة في حال الصحة والقوة أفضل من الوصية بعد الموت أو حال المرض والاحتضار كما قال رجل للنبي ﷺ: "يا رسول الله، أي الصدقة أفضل؟"، قال: أن تصدق وأنت صحيح حريص، تأمل الغنى، وتخشى الفقر، ولا تمهل، حتى إذا بلغت الحلقوم، قلت: لفلان كذا، ولفلان كذا، وقد كان لفلان" (١)

صدقه در حالت سلامتی و تندرستی بهتر است از وصیت بدان پس از مرگ یا در حال بیماری و جان دادن چنانچه مردی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد: ای رسول خدا، چه بخششی نیکوترین است؟ فرمود: آنکه ببخشی درحالیکه سالم و مشتاق آبی، آرزوی توانگری داشته و از تهی دستی هراس داری، و به تعویق نمی اندازی تا آنکه جانت به حلقوم رسیده (در حین جان دادن باشی) و بگویی: برای فلان کس آن مقدار، برای فلانی آن قدر و فلانی آن میزان داشته است. روایت بخاری و به گونه ای دیگر توسط مسلم روایت شده است.

قال ﷺ: " الصدقة على المسكين صدقة وعلى ذوي الرحم ثنتان صدقة وصلة" (٢)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: بخشش به مستمند یک صدقه است و به خویشاوند دوتا یکی صدقه و دیگری به جای آوردن پیوند (صله).

أوصى النبي ﷺ أبا ذر بقوله: "إذا طبخت مرققة، فأكثر ماءها، وتعاهد جيرانك" (٣)

پیامبر ﷺ اینگونه ابوذر را سفارش می نمود: هرگاه آبگوشت پختید، آبش را بیافزایید و همسایه ات را نیز عهده دارشو.

قال ﷺ: "أفضل الدنانير: دينار ينفقه الرجل على عياله، و دينار ينفقه الرجل على دابته في سبيل الله، و دينار

ينفقه الرجل على أصحابه في سبيل الله عز و جل" (٤)

١ - صحيح البخاري ١٠٠٨/٣ حديث شماره: (٢٥٩٧)

٢ - سنن ابن ماجه از محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني ٥٨١/١ حديث شماره: (١٨٤٤) الباني رحمه الله گفته اند كه حديث صحيح است.

٣ - صحيح مسلم باب الوصية بالجار والاحسان اليه ٣٧/٨ حديث شماره: (٦٨٥٥).

٤ - سنن الترمذي باب نفقة الرجل على اهله ٣٤٤م٤ شماره حديث: (١٩٦٦) الباني رحمه الله آنرا صحيح گفته اند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بهترین دینارها: دیناری است که مرد برای خانواده اش صرف می کند، و دیناری که فرد برای مرکب خویش در راه خدا خرج کرده و دیناریست که مرد خرج یاران خویش در راه خدای عزوجل می نماید.

قال ﷺ: «إذا مات انسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم ینتفع به، أو ولد صالح یدعو له» (۱)

رسول خدا ﷺ فرمودند: وقتی انسان می میرد کارهایش همگی جز سه مورد پایان می گیرد: صدقه ی جاری، یا دانشی که از آن سود بگیرند، یا فرزند درستکاری که او را دعا نماید.

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إن مما يلحق المؤمن من عمله وحسناته بعد موته علما علمه ونشره، أو ولدا صالحا تركه، أو مصحفا ورثه، أو مسجدا بناه، أو بيتا لابن السبيل بناه، أو نهرا أجراه، أو صدقة أخرجها من ماله في صحته وحياته تلحقه بعد موته» (۲)

ابوهریره رضي الله عنه نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «بدانید از آن عمل ها و نیکی هایی که پس از مرگ به مومن می پیوندد یکی دانشی است که فراگرفته و آنرا بدیگران آموخته است، یا فرزند نیکوکاری که برجای گذاشته، یا کتابی که به ارث نهد، مسجدی بنا کرده باشد، خانه ای برای در راه مانده ای برپانموده باشد، رودی که روان داشته باشد، و یا صدقه ای که از دارایی خویش در حالیکه زنده و سالم است خرج نموده باشد، پس از مرگ به او می پیوندد».

قال رسول الله ﷺ «صنائع المعروف تقي مصارع السوء وصدقة السر تطفئ غضب الرب وصلة الرحم تزيد في العمر» (۳)

۱ - سنن أبي داود باب ماجاء في الصدقة على الميت ۷۷/۳ حدیث شماره : (۲۸۸۲). صححه البانی .

۲ - سنن ابن ماجه از محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني ۸۸/۱ حدیث شماره (۲۴۲) ابن منذر رحمه الله گفته اند اسناد آن حسن است.

۳ رواه المنذري

رسول خدا ﷺ فرموده اند: کارهای نیک گرفتاری های بد را بازداشته و بخشش پنهان خشم پروردگار را فرونشانده و پیوند خویشان عمر را می افزاید.
خداوند قال الله تعالی:

﴿ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ

الرِّزْقِ ۝۱﴾

بگو در حقیقت پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می گرداند و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (کسی از شما نیست مگر آنکه خداوند با وی سخن می گوید، بین آندو واسطه ای نیست، می نگرد تا سعادت مندترین را بیابد و چیزی جز آنچه پیش فرستاده است نمی یابد، می نگرد تا تباه ترین را بداند و جز آنچه پیش فرستاده را نمی بیند، آنگاه مقابل خویش را می نگرد و جز آتش روبرویش نمی بیند، پس بپرهیزید از آتش حتی اگر با تکه خرمایی باشد.) (۱)

خداوند متعال فرموده:

﴿ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ ۝۲﴾

خداوند متعال می فرماید: و هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست

﴿ إِنَّ الْمَصَدِّقِينَ وَالْمَصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرَضًا حَسَنًا يُضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۝۴﴾

ترجمه: در حقیقت مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده اند ایشان را [پاداش] دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت
قال الملك سبحانه:

۱- سورة سبأ: ۳۹

۲- رواه مسلم

۳- سورة بقره: ۲۷۲

۴- سورة حدید: ۱۸

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

(۱)

ترجمه: کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بپزاید و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌ورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید
قال تعالی:

﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۲)

و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگار اند
قال ذو الجلال والاکرام:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآثَرِ لَهُمُ الْجَنَّةِ يُقَنِّلُونَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيَقْتَنَلُوا

وَيُقَنِّلُونَهُ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

ببِعَاطِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۳)

ترجمه: در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است
يقول جل و علا:

﴿إِنْ تَبَدُّوا لَلصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخَفُّوْهَا وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّن

سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۴)

۱ - سورة بقره: ۲۴۵

۲ - سورة حشر آیه: ۹

۳ - سورة توبه آیه: ۱۱۱

۴ - سورة بقره آیه: (۲۷۱)

ترجمه: اگر صدقه ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است.
قال سبحانه:

﴿ أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (۱)

ترجمه: سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است
قال ﷺ: "إذا مات انسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له" (۲)

رسول خدا ﷺ فرمودند: وقتی انسان می میرد کارهایش همگی جز سه مورد پایان می گیرد: صدقه ی جاری، یا دانشی که از آن سود بگیرند، یا فرزند درستی که او را دعا نماید.
قال جل في علاه:

﴿ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلِ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفُهُ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴾ (۳)

ترجمه: و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید و [حال آنکه] میراث آسمانها و زمین به خدا تعلق دارد کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا [نتیجه اش را] برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد.

۱ - سوره توبه آیه: ۴۱

۲ - سنن أبي داود از سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي ۱۳۱/۲ ناشر: دار الفكر الباني رحمه الله گفته اند که حدیث صحیح است.

۳ - سورة حديد آیه: ۱۱، ۱۰



مبحث دوم

احکام پرداخت صدقات نفلی بر خویشاوندان

مطلب اول : استحباب صدقه نفلی بر اقارب

تمام فقهاء به نکات آتی اتفاق نظر دارند: (۱)

برای صدقه کننده مستحب است که صدقات نفلی خود را به خویشاوندان محتاج خود بدهد

در این امر خویشاوندان دور و نزدیک هر دو مساوی اند.

برای صدقه دهنده دادن صدقه نفلی بر اقارب ثروتمندش جواز دارد.

پرداخت صدقات نفلی بر اقارب نیازمند به نسبت نیازمند بیگانه بهترتر است.

۱ - الهدایة ۲۷۱/۲، ۲۷۴، وبدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ۴۷/ و القرطبي ۱۹۱/۸-۱۹۲ و کفایة الاخیار ۱۲۵/۱
ومعنی المحتاج ۱۲۰/۲-۱۲۱ و زاد المحتاج ۱۲۰/۳-۱۲۱ و القناع ۳۰۱/۱ و المحلي ۱۴۷/۹ و المال ۷۲۸/

پرداختن صدقه به بیگانه گان نیازمند در صورتی که خویشاوندان تصدق کننده محتاج نباشند بهتری باشد.

مطلب دوم : حکم صدقه برای مستمند و غنی

برای خویشاوندان صدقه کننده در صورتی که غنی باشند گرفتن صدقه درست نمی باشد و اگر بخاطر گرفتن صدقه اظهار تنگدستی کنند برایشان حرام است. دلیل این مدعا حدیثی است که حضرت ابوهریره رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت داشته اند و آن اینکه یک نفر اعرابی در غزوة خیبر همراه پیامبر اشتراک ورزید و از مال غنیمت برایش دودینار رسید و آنرا در لباسهایش پنهان نمود بعد از وفات اعرابی همراهانش آنرا یافتند و به جناب نبی کریم خبر دادند و ایشان فرمودند: «کیتان من النار» یعنی آن دودینار از آتشند. (۱)

وجوه عدم خلاف در مابین فقهاء قرار ذیل است:
قوله تعالی:

﴿ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴾ (۲)

از منطوق آیت استحباب غذا دادن به طیب خاطر برای مساکین ایتام اسری معلوم می شود ولی بدون تفکیک نزدیکان و بیگانه گان وجه دلالت در آیت متبرکه اینست که بطور مطلق به تصدق ترغیب نموده است فرق بین خویشاوندان قریب و بعید را ننموده است و هر دو را شامل می شود.

قوله تعالی: ﴿ وَءَاتَى الْوَالِدَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ ﴾ (۳)

آیت متبرکه به به پرداخت صدقات نفلی به گروه از مردم دلالت دارد که در ضمن شان اقارب نیز هستند و بر استحباب تصدق نیز دلالت می کند .

مطلب سوم: اولویت اقارب در باب صدقه نفلی نسبت به بیگانگان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«الصدقة على المسكين صدقة والصدقة على ذی الرحم اثنان صدقة و صلة» (۴)

۱ - اخراج امام احمد ۲/۲۵۱

۲ - سوره انسان آیه: ۸

۳ - سوره بقره آیه: ۱۷۷

۴ - الترمذی ۴۷/۳ حدیث ۶۵۷، صحیح ابن خزیمه ۷۷/۴ حدیث نمبر (۲۳۵۸)

این حدیث بر استحباب پرداختن صدقات نفلی بر خویشاوندان و اولویت ایشان دلالت دارد .

قال رسول الله ﷺ : قال الله عز وجل: «أنفق أنفق عليك» (۱)

رسول خدا ﷺ فرموده اند: (خدای بلندمرتبه فرموده است: ببخش تا بر تو بخشیده شود.)

حدیثی که زینب خانم عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین روایت کرده : قال رسول الله ﷺ : (تصدقن

یا معشر نساء ولومن حلیکن) زینب می گوید : من آمدم نزد عبدالله و برایش گفتم تنگدست و بن بضاعت هستی و پیامبر ﷺ ما را به صدقه امر نموده است برو نزدش و از وی بپرس اگر برایت جواز داشته باشد برایت چیزی از مال بدهم ورنه به دیگران آنرا مصرف نمایم گفت: که عبدالله گفت : تونزدش برو (و از وی این مسئله را بپرس) گفت رفتم دیدم که زنی دیگری از انصار نزد دروازه پیامبر ﷺ منتظر است و مشکل هر دوی ما یک چیز بود گفت : پیامبر ﷺ یک هیبت ورعی داشت گفت که بلال از حجره پیامبر ﷺ برون شد و برایش گفتیم برو نزد پیامبر ﷺ برایش بگو دونه فرزند از شما چنین پرسشی دارند که آیا می توانند به شوهران شان ویتیمانی که زیر پرورش شان است صدقه نمایند ، و برایش نگو که ماکه هستیم (ما را معرفی نکن) گفت : بلال به خانه پیامبر ﷺ وارد شد و از او پرسید پس پیامبر ﷺ برای بلال گفت که آنان کیانند بلال گفت زنی از انصار و زینب پیامبر ﷺ از وی پرسید کدام زینب بلال گفت خانم عبدالله بن مسعود پس پیامبر ﷺ برایش فرمود : (لهما اجران أجد القرابة وأجر الصدقة) (۲) برایشان دو اجر است اجر خویشاوندی و اجر صدقه.

علمای حدیث گفته اند که حدیث عام است شامل صدقه و زکات هر دومی شود و به عمومیت خود باقی است و برای زن جواز دارد که زکات خود را به شوهرش بدهد. و همچنان ترک استیصال در این مورد از جانب پیامبر ﷺ این چنین دلالت می کند که فرق بین حکم صدقه فرضی و نفلی وجود ندارد

عن أبي هريرة رضی الله عنه : عن النبي ﷺ قال « إن الرحم شجنة من الرحمن فقال الله من وصلك

وصلته ومن قطعك قطعه » . (۳)

۱ - صحیح البخاری ۳۶۲/۱۱ شماره ۴۶۸۴ .

۲ - فتح الباری ۲۳۸/۲ حدیث ۱۴۶۶ و صحیح مسلم بشرح النووی ۸۹/۷

۳ - أخرجه البخاري ۷/۸ (۵۹۸۸)

احسان به خویشاوندان سبب فراخی روزی و طول عمر می گردد، انس بن مالک گوید : شنیدم پیامبر ﷺ را می فرمود: «من سره ان يبسط عليه رزقه او ينسا في اثره فليصل رحمه» (۱) کسی که خوش دارد در روزی اش فراخی و در اجلش تاخیر صورت گیرد (عمرش زیاده گردد) پس صله رحمی داشته باشد.

وعن أبي عبد الله ويقال له: أبي عبد الرحمن ثوبان بن بُجْدَدَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قال: قال رسولُ الله ﷺ: «أفضلُ دينارٍ يُنْفَقُهُ الرَّجُلُ دينارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدينارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدينارٌ يُنْفَقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۲)

از عبد الله که برایش ابو عبد الرحمن هم گفته می شود، ثوبان بن بُجْدَدَ آزاد شده رسول الله ﷺ و سلم روایت است که:

رسول الله ﷺ فرمود: بهترین دیناری که مرد به مصرف می رساند، دیناریست که برای خانواده اش صرف می کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می کند، و دیناریست که بر یارانش در راه خدا صرف می کند. خداوند بزرگ در این متعلق مهربانی نموده و می فرماید:

﴿ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا

تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿ (۳)

ترجمه: از تو می پرسند : چه چیز را صدقه و انفاق کنند ؟ بگو : آنچه از (مال و دارائی پاکیزه و) پسندیده صدقه و انفاق می کنند از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و واماندگان در راه (و بریده از مال و دارائی خویش) است . و هر کار نیکی که می کنید خداوند از آن آگاه است .
توضیحات :

۱ - أخرجه البخاري (٤/٣٠١، و ٤١٥/١٠)، وفي ((الأدب المفرد)) (٥٦)، ومسلم (٢٠/٢٥٥٧، ٢١)، وأبو داود (١٦٩٣)،

والنسائي في ((الكبرى)) - كما في ((أطراف المزي)) (١/٣٩٧) - وأحمد (٣/٢٤٧)

٢ - صحيح مسلم باب فضل النفقة على العيال والمملوك ٧٨/٣.

٣ - سورة بقره آيه: ٢١٥.

« مَادَا » : چه چیز ؟ « خَيْرٌ » : مراد مال و ثروت است . « الْمَسَاكِينِ » : درماندگان و بیچارگانی که درآمدشان کفاف خرجشان را نمی کند (نگا : كهف / ۷۹) . « ابْنِ السَّبِيلِ » : مسافر تهیدستی که دسترسی به اهل و عیال و مال و منال خود ندارد .
 در مورد انفاق اولویت های در این آیه متبرکه بیان شده است مسلماً پدر و مادر و سپس نزدیکان نیازمند در این مسئله اولویت دارند و بعد از آنها یتیمان و سپس نیازمندان .

نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِهِ صَدَقَةٌ. (۱)

نفاقه مرد بر خانواده اش، صدقه محسوب می شود.

يَا مَعْشَرَ نِسَاءٍ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ. (۲)

ای گروه زنان! صدقه دهید، زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم.

أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّدَقَةِ. (۳)

رسول الله - ﷺ - به صدقه دادن امر فرمود.

حدیث: «أبي هريرة - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ -، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْفَقُ أَنْفِقُ عَلَيْكَ

وَقَالَ: يَدُ اللَّهِ مَلَأَى، لَمْ تَغِيضْهَا نَفَقَةً، سَحَاءُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَقَالَ: أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مِنْذُ خَلْقِ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَغِيضْ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ الْمِيزَانَ يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ». (۴)

یعنی: «ابو هریره - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - گوید: پیغمبر - ﷺ - فرمود: خداوند متعال می فرماید: (ای بنی آدم!

شما بخشش کنید، صدقه و احسان و زکات بدهید من هم در حق شما بخشش می نمایم)، پیغمبر -

ﷺ - فرمود: دست خدا پُر است و خزانة او پایان ناپذیر است، بخشش هرگز چیزی را از آن کم

نمی کند، و کرم و رحمتش همیشه است و هیچگاه قطع نخواهد شد، پیغمبر - ﷺ - فرمود: مگر

نمی بینید از روزی که آسمانها و زمین را به وجود آورده است بخشش او ادامه دارد، و چیزی

از خزانة او کم نشده است، پایه تخت قدرت خدا بر آب است، تمام جهان هستی و کرات را از

ماده مذاب و آبگونه ای به وجود آورده و انسان را از آب آفریده است، ترازوی عدالت در دست

او است، روزی مخلوقات در اختیار او می باشد، رزق هر کسی را که بخواهد افزایش می دهد

و روزی هر کسی را که بخواهد کم می کند».

۱- رواه البخاري شماره حدیث (۵۱۹)

۲- رواه البخاري شماره حدیث (۵۳۹)

۳- رواه البخاري شماره حدیث (۵۶۵)

۴- أخرجه البخاري في: ۶۵ كتاب التفسير: ۱۱ سورة هود: ۲ باب قوله وكان عرشه على الماء.

احسان و بخشش اول باید در حق نفس خود و بعد از نفس در حق خانواده و بعد از خانواده در حق قوم و خویشاوندان انجام داده شود

«عن أنس - رضي الله عنه - قال: كان أبو طلحة أكثر الناس بالمدينة مالا من نخل، وكان أحب أمواله إليه بيرحاء، وكانت مستقبلة المسجد، وكان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يدخلها ويشرب من ماء فيها طيب؛ قال أنس: فلما أنزلت هذه الآية (لن تتألوا البر حتى تنفقوا مما تحبون) قام أبو طلحة إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقل: يا رسول الله إن الله تبارك وتعالى يقول (لن تتألوا البر حتى تنفقوا مما تحبون) وإن أحب أموالي إلي بيرحاء، وإني صدقة لله؛ أرجو برها وذخرها عند الله؛ فضعتها يا رسول الله حيث أراك الله قال: فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - -: بخ ذلك مال رابح، ذلك مال رابح، وقد سمعت ما قلت، وإني أرى أن تجعلها في الأقربين فقال أبو طلحة: أفعل يا رسول الله فقسمها أبو طلحة في أقاربه وبني عمه» (۱)

یعنی: «انس گوید: ابو طلحه ثروتمندترین انصار در مدینه از لحاظ داشتن باغ خرما بود و علاقه اش به باغی که در محله بیرحاء در جلو مسجد النبی قرار داشت از سایر باغهایش بیشتر بود، معمولاً پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - به آن باغ می رفت و از آب گوارایی که داشت می نوشید، انس گوید: وقتی که این آیه (لن تتألوا البر حتى تنفقوا مما تحبون) نازل شد (شما هرگز به ثواب کامل (بر) نمی رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید در راه خدا بخشش نمایید)، ابو طلحه پیش پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - رفت، گفت: ای رسول خدا! خداوند تبارک و تعالی می فرماید (شما هرگز به ثواب کامل نیکی نمی رسید، مگر ...)، به راستی باغ بیرحاء از تمام اموالی که دارم به نزد من عزیزتر و محبوب تر است، و این باغ را در راه خدا خیر و صدقه قرار می دهم، و اجر و ثواب آن را از خدا می خواهم، ای رسول خدا! به هر نحوی که خواست خداست آن را خرج کن، پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: به به، چه مال خوب و پرمفعتی است! به راستی این باغی است بسیار بارزش، و به خوبی متوجه نیت خیر و سخن تو شدم، اما من عقیده دارم که آن را در بین قوم و نزدیکان خود تقسیم نمایی، ابو طلحه گفت: ای رسول خدا! همین کار را می کنم، آنگاه ابو طلحه این باغ را در بین نزدیکان و عموزاده هایش تقسیم نمود».

حدیث: «زَيْنَبُ امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ - صلى الله عليه وسلم - ، فَقَالَ: تَصَدَّقْنَ وَكُلْنَ مِنْ حُلِيِّنَّ وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، وَأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهَا، فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ، سَلْ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - ، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامِي فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ: سَلِي أَنْتِ رَسُولَ

۱ أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة على الأقارب.

الله - ﷺ -؛ فَأَتَطَلَّفْتُ إِلَى النَّبِيِّ - ﷺ - فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ، حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي؛ فَمَرَّ عَلَيْنَا بِلَالٍ، فُقَلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ - ﷺ -، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامِ لِي فِي حَجْرِي وَقُلْنَا: لَا تُخْبِرْ بِنَا فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: مَنْ هُمَا قَالَ: زَيْنَبُ قَالَ: أَيُّ الزَّيَاتِبِ قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: نَعَمْ لَهَا أَجْرَانِ، أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ» (۱)

یعنی: «زینب زن عبدالله (بن مسعود) گوید: من در مسجد بودم، دیدم که پیغمبر - ﷺ - فرمود: ای جماعت زنان! باید صدقه و احسان کنید، هر چند این صدقه با بخشیدن قسمتی از وسایل زینتی باشد، من که نفقه و خرج عبدالله (شوهرم) و چند بچه یتیم (یکی از نزدیکانم) را به عهده داشتم و این بچه ها را سرپرستی می کردم، به عبدالله (شوهرم) گفتم: از پیغمبر - ﷺ - بپرس، آیا نفقه تو و بچه های یتیمی که سرپرستی آنان را به عهده دارم برای من به عنوان صدقه و احسان به شمار می‌آید؟ عبدالله گفت: خودت این را از پیغمبر - ﷺ - بپرس، زینب گوید: به نزد پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - رفتم، دیدم يك زن انصاری دم در منزل پیغمبر - ﷺ - ایستاده و او هم کاری مانند کار من دارد، در آن هنگام بلال (حبشی) از نزدیکی ما گذشت، به او گفتم که به پیغمبر بگو: آیا نفقه شوهران ما و بچه های یتیمی که آنها را سرپرستی می کنیم برای ما صدقه و احسان به حساب می‌آید یا خیر؟ به بلال گفتم که نام ما را پیش پیغمبر ذکر نکند. بلال پیش پیغمبر - ﷺ - رفت، و سؤالهای ما را از او پرسید، پیغمبر - ﷺ - فرمود: این دو زن چه کسانی هستند؟ بلال در جواب گفت: زینب است. فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: زینب زن عبدالله. پیغمبر - ﷺ - فرمود: بلی، این کار برای او دو اجر دارد یکی اجر قوم و فامیل بودن و دیگری اجر خیر و احسان عمومی».

حدیث: «أُمُّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ أَجْرِ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْتُ بِنَاتِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِيَّ قَالَ: نَعَمْ لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ» (۲)

یعنی: «ام سلمه گوید: گفتم: ای رسول خدا! آیا من که خرج و هزینه پسران ابو سلمه را به عهده بگیرم برایم ثواب دارد یا خیر؟ چون ایشان اولاد من هم هستند، نمی توانم ایشان را محتاج نگهدارم؟ پیغمبر - ﷺ - فرمود: بلی، آنچه را که برای بچه های خیر می کنی اجر و ثواب محسوب می شود».

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۴۸ باب الزكاة على الزوج واليتام في حجر.

۲- أخرجه البخاري في: ۶۹ كتاب النفقات: ۱۴ باب وعلى الوارث مثل ذلك.

حديث: «أبي مسعود الأنصاري، عن النبي - ﷺ -، قال: إذا أنفق المسلم نفقة على أهله، وهو يحسبها، كانت له صدقة» (١)

يعني: «ابومسعود انصاري ﷺ گوید: پیغمبر - ﷺ - فرمود: هر وقت مسلمانی به منظور رضای خدا و انجام تکلیف شرعی که به عهده دارد چیزی را برای زن و بچه و خانواده اش خرج کند، خداوند آن را به عنوان خیر و احسان از او قبول می نماید.»

حديث: «أسماء بنت أبي بكر ﷺ قالت: قدمت علي أمي وهي مشركة في عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، فاستفتيت رسول الله - ﷺ -، قلت، وهي راغبة: أفأصل أمي قال: نعم صلي أمك» (٢)

يعني: «اسماء دختر ابوبکر صدیق ﷺ گوید: مادرم که مشرک بود در زمان پیغمبر - ﷺ - پیش من آمد، از پیغمبر - ﷺ - پرسیدم مادرم که مشرک است، انتظار دارد چیزی را به او بدهم، آیا نسبت به او احسان و نیکی انجام بدهم؟ پیغمبر - ﷺ - فرمود: در حق مادرت نیکی کن و صله رحم را به جا بیاور.»

حديث: «عائشة ﷺ أن رجلاً قال للنبي - ﷺ -: إن أمي افقتت نفسها، وأظنها لو تكلمت تصدقت، فهل لها أجر إن تصدقت عنها قال: نعم» (٣)

يعني: «عائشه ﷺ گوید: مردی به پیغمبر - ﷺ - گفت: مادرم سخته کرد و فوراً مرد، عقیده دارم اگر می توانست حرف بزند، وصیت به صدقه و احسان می کرد، اگر برایش صدقه و احسان انجام دهم اجر و ثوابش به او می رسد؟ پیغمبر - ﷺ - فرمود: بلی»، (اجر و ثوابش به او می رسد).

حديث: «أبي موسى ﷺ قال: قال النبي - ﷺ -: على كل مسلم صدقة قالوا: فإن لم يجد قال: فيعمل بيديه فينقع نفسه ويتصدق قالوا: فإن لم يستطع أو لم يفعل قال: فيعين ذا الحاجة الملهوف قالوا: فإن لم يفعل قال: فيأمر بالخير أو قال: بالمعروف قال: فإن لم يفعل قال: فيمسك عن الشر فإنه له صدقة» (٤)

١- أخرجه البخاري في: ٦٩ كتاب النفقات: ١ باب في فضل النفقة على أهل.
٢- أخرجه البخاري في: ٥١ كتاب الأذان: ٢٩ باب الهدية للمشركين.
٣- أخرجه البخاري في: ٢٣ كتاب الجنائز: ٩٥ باب موت الفجأة البغنة.
٤ - أخرجه البخاري في: ٧٨ كتاب الأدب: ٢٣ باب كل معروف صدقة.

یعنی: «ابوموسیٰ رضی اللہ عنہ گوید: پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود: صدقه و احسان بر هر مسلمانی لازم است، اصحاب گفتند: اگر کسی چیزی نداشته باشد، چه باید بکند؟ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود: باید کار بکند تا هم خودش استفاده کند و هم چیزی را ببخشد، گفتند: اگر کسی قدرت کار نداشت و یا نخواست کار بکند، چه باید بکند؟ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود: به يك نفر محتاج و مظلوم کمک کند، گفتند: اگر به محتاج و مستمند کمک نکرد، چه کند؟ فرمود: مردم را به کارهای خیر و راه حق دعوت نماید، گفتند: اگر امر به معروف را انجام نداد چه کار کند؟ فرمود: از انجام کارهای بد خودداری و پرهیز نماید و این پرهیزکاری برای او صدقه و احسان به حساب می‌آید».

حدیث: «أبي هريرة - رضی اللہ عنہ -، أن النبي - صلی اللہ علیہ وسلم -، قال: ما من يوم يُصبحُ العبادُ فيه إلا ملكانُ ينزلان، فيقولُ أحدهما: اللهم أعطِ مُنفقًا خَلقًا؛ ويقولُ الآخرُ: اللهم أعطِ مُمسكًا تَلقًا» (۱)

یعنی: «ابو هریره رضی اللہ عنہ گوید: پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود: هر روز صبح دو فرشته نازل می‌شوند یکی از آنان می‌گوید: خداوند! به کسانی که در راه تو صدقه و احسان انجام می‌دهند عوض و پاداش بده و جای آنرا برایشان پر کن، و دیگری می‌گوید: بر کسانی که از صدقه و احسان خودداری می‌کنند بلا و آفتی که مالشان را از بین می‌برد نازل بفرما».

حدیث: «حارثة بن وهب، قال: سمعتُ النبي - صلی اللہ علیہ وسلم - يقولُ: تصدقوا فإنه يأتي عليكم زمانٌ يمشي الرجلُ بصدقته فلا يجدُ من يقبلها، يقولُ الرجلُ لو جئتُ بها بالأمس لقبلتها، فأما اليومَ فلا حاجةَ لي بها» (۲)

یعنی: «حارث بن وهب رضی اللہ عنہ گوید: شنیدم که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم - می‌گفت: صدقه و احسان کنید، زمانی می‌آید که انسان به دنبال کسی می‌گردد که به او صدقه بدهد ولی کسی را پیدا نمی‌کند که صدقه را از او قبول نماید، کسی به او می‌گوید: اگر دیروز صدقه را می‌وردی قبول می‌کردم اما امروز به آن نیازی ندارم».

حدیث: «أبي هريرة - رضی اللہ عنہ -، قال: قالَ النبي - صلی اللہ علیہ وسلم - : لا تقومُ الساعةُ حتى يكثرَ فيكم المالُ، فيفيضَ حتى يهَمَّ ربَّ المالِ من يقبلُ صدقته، وحتى يعرضه فيقولَ الذي يعرضه عليه: لا أربَ لي» (۳)

۱ - أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۲۷ باب قول الله تعالى (فأما من أعطى واتقى وصدق بالحسنى).
 ۲ - أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۹ باب الصدقة قبل الرد.
 ۳ - أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۹ باب الصدقة قبل الرد.

یعنی: «ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله - فرمود: روز قیامت فرا نمی رسد تا وقتی که ثروت و مال در بین شما فروان می شود و ثروت همه جا را پر می کند و صاحب مال از اینکه کسی نیست صدقه او را بپذیرد ناراحت و غمگین می گردد، تا جایی که مالش را بر کسی عرضه می دارد تا به عنوان صدقه از او قبول کند ولی آن شخص می گوید: نیازی به آن ندارم».

حدیث: «أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله -: مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلٍ تَمْرَةً مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَكَأ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ إِيَّا الطَّيِّبُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرِيهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرِي أَحَدَكُمْ فَلُوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ» (۱)

یعنی: «ابوهریره گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله - فرمود: کسی که به اندازه يك دانه خرما از کسب حلال خود صدقه بدهد (چون تنها چیزهای پاک و حلال می تواند به سوی خدا صعود کند) خداوند با رضایت کامل این صدقه را از او می پذیرد و آن را افزایش و پرورش می دهد همانگونه که يك نفر از شما کره اسب خود را که تازه از شیر مادرش گرفته شده پرورش می دهد، افزایش این صدقه به اندازه ای است که این دانه خرما به اندازه يك کوه بزرگ می شود

حدیث: «أبي هريرة رضی الله عنه - أن رسول الله صلی الله علیه و آله - ، قال: نِعْمَ الْمُنِيحَةُ اللَّفْحَةُ الصَّفِيُّ مُنِيحَةٌ، وَالشَّاهُ الصَّفِيُّ، تَغْدُو بِإِنَاءٍ وَتَرُوحُ بِإِنَاءٍ» (۲)

یعنی: «ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله - فرمود: بهترین صدقه آن است که شتری که دارای شیر فراوان است و یا گوسفندی که هر صبح و شبی يك ظرف شیر می دهد به فقرا داده شود»، (تا از شیر آنها استفاده کنند و بعداً اصل شتر و گوسفند را به صاحبشان برگردانند).

«منیحة: حیوانی است که برای استفاده از شیرش به کسی داده می شود. لقیحه: به معنی ملقوحه است، یعنی دارای شیر و جوان باشد. الصفي: حیوانی است که شیر فراوان داشته باشد».

حدیث: «أبي هريرة رضی الله عنه قال: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - مَثَلَ الْبَخِيلِ وَالْمُتَّصِدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، قَدْ اضْطَرَّتْ أَيْدِيهِمَا إِلَى نُدْيِهِمَا وَتَرَاقِيهِمَا؛ فَجَعَلَ الْمُتَّصِدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ حَتَّى تَعْشَى أَنَامِلُهُ، وَتَعْفُو أَثَرُهُ؛ وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ، وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ بِمَكَانِهَا.

۱- أخرجه البخاري في: ۹۷ كتاب التوحيد: ۲۳ باب قول الله تعالى (تخرج الملائكة والروح إليه).

۲- أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۳۵ باب فضل المنيحة.

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - ، يَقُولُ بِإِصْبَعِهِ هَكَذَا فِي جَيْبِهِ، فَلَوْ رَأَيْتَهُ

يُوسِعُهَا وَلَا تَتَوَسَّعُ» (۱)

یعنی: «ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - انسان بخشنده و سخی و انسان خسیس و بخیل را به دو نفری تشبیه نمود که هر کدام يك زره آهنی به تن داشته باشند و این زره ها بر روی سینه و گردنشان جمع شده و دست آنان را از حرکت باز داشته است، انسان سخی هر وقت چیزی را می بخشد زره تنگ فشاردهنده برایش گشاده و بلند می شود تا جایی که انگشتهای پایش را هم می پوشاند و بر زمین قرار می گیرد و آثار قدمش را بر روی زمین از بین می برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواد صدقه و احسانی را انجام دهد زره بر تنش تنگ و چسبنده تر می شود و هر حلقه از آن محکم تر در جای خود قرار می گیرد و دستهایش بیشتر به گردنش می چسبند. ابوهریره رضي الله عنه گوید: در این اثنا پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - را دیدم (به منظور نشان دادن و تجسم این حالت) انگشتش را در جیبش فرو کرده بود و می خواست آن را گشاد کند ولی چون در اصل تنگ بود گشاد نمی شد»، (یعنی انسان بخیل به واسطه حرص و جوش درونی که دارد نمی تواند به تکلف خود را آرام و راحت نماید).

(خلاصه: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - انسان سخی و بخشنده را به کسی تشبیه نموده است که زره محکم و گشادی را پوشیده که تمام بدن او را فرا گرفته و آن را از آسیب دشمن محفوظ می دارد، و انسان خسیس را هم به شخصی تشبیه نموده که زره تنگی به تن دارد که روی سینه و گردنش جمع شده و دستهایش را محکم بسته است، و دارد او را خفه می کند.

خداوند به انسان سخی وسعت درونی بخشیده که هرگز از بخشش کوتاهی نمی کند، به عکس آن، انسان بخیل به اندازه ای دلتنگ است که هرگاه بخواد چیزی را ببخشد دستهایش خشک می گردد. سرانجام خداوند انسان بخشنده را در دنیا و قیامت محفوظ و آبرومند نگه می دارد و انسان خسیس را در دنیا و قیامت بدبخت و بی رزش می نماید) (۲)

۱- أخرجه البخاري في: ۷۷ کتاب اللباس: ۹ باب جيب القميص من عند الصدر وغيره.

۲- فتح الباري: ج ۳، ص: ۲۳۸.

حدیث: «أبي هريرة - رضي الله عنه -، أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، قال: قال رجلٌ لآتصدقن بصدقة، فخرج

بصدقته فوضعها في يد سارق؛ فأصبحوا يتحدثون، تُصدّق على سارق؛ فقال: اللهم لك الحمد، لآتصدقن بصدقة، فخرج بصدقته، فوضعها في يدي زانية؛ فأصبحوا يتحدثون، تُصدّق الليلة على زانية؛ فقال: اللهم لك الحمد على زانية؛ لآتصدقن بصدقة؛ فخرج بصدقته، فوضعها في يدي غني؛ فأصبحوا يتحدثون، تُصدّق على غني فقال: اللهم لك الحمد على سارق، وعلى زانية، وعلى غني قاتي، فقيل له: أما صدقتك على سارق فلعله أن يستعف عن سرقته، وأما الزانية فلعلها أن تستعف عن زناها، وأما الغني فلعله يعتبر فينق مِمَّا أعطاه الله» (١)

يعني: «ابو هريره رضي الله عنه گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: يك نفر (از بنی اسرائیل تعهد نمود و) گفت:

من صدقه ای را می بخشم، شب از منزل بیرون رفت و صدقه ای را که نذر کرده بود، در دست دزدی قرار داد، صبح مردم گفتند: (فلانی) صدقه اش را به يك نفر دزد داده است، آن مرد گفت: خداوندا! سپاس و ستایش سزاوار تو است و اشتباه از من است، و صدقه دیگری را می بخشم، باز شبانگاه با صدقه اش بیرون رفت و آن را به زن بدکاره ای داد، صبح مردم گفتند: (فلانی) صدقه اش را به زنی داده که بدکاره است، آن مرد بعد از سپاس خدا گفت: صدقه دیگری را می بخشم، این بار که شب بیرون رفت صدقه اش را در دست يك انسان ثروتمندی گذاشت، صبح مردم گفتند: (فلانی) صدقه اش را به يك نفر ثروتمند داده است، آن مرد گفت: خداوندا! سپاس و عظمت برای تو است و این اشتباه از من است که صدقه ها را به انسانهای دزد و بدکاره و ثروتمند می دهم، و غمگین شد، شب در خواب به او گفته شد (غمگین مشو صدقه هایت مورد قبول واقع شده است) اما صدقه ای که به آن دزد داده ای امید است که به وسیله آن از دزدی دست بکشد، صدقه دومی هم ممکن است موجب شود که آن زن بدکاره از عمل بد خود توبه کند، صدقه ای که به مرد ثروتمند داده ای شاید باعث عبرت او گردد و از آن ببعد از ثروتی که خدا به او بخشیده است، ببخشد».

حدیث: «أسماء، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: أنفقي وكما تُحصي فيُحصي الله عليك، وكما تُوعي

فُوعي الله عليك» (٢)

يعني: «اسماء گوید: پیغمبر صلى الله عليه وسلم فرمود: ای اسماء! صدقه و بخشش کن و آنرا مشمار (چون شمردن صدقه موجب بخالت و منع آن می گردد) آنگاه خداوند هم نعمتهایش را از تو منع می

١- أخرجه البخاري في: ٢٤ كتاب الزكاة: ١٤ باب إذا تصدق على غني وهو لا يعلم.

٢- أخرجه البخاري في: ٥١ كتاب الهبة: ١٥ باب هبة المرأة لغير زوجها.

کند، مال را ذخیره مکن (و آنرا در راه خدا ببخش) والا خداوند هم نعمتهایش را از تو مخفی می نماید.»

حدیث: «أبي هريرة - رضي الله عنه -، عن النبي - صلى الله عليه وسلم -، قال: يا نساء المسلمات لا تحقرن جارة لجارتها وكو فرسن شاة» (۱)

یعنی: «ابوهریره - رضي الله عنه - گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: ای زنان مسلمان! نباید هیچ زن همسایه ای صدقه و هدیه خود را به زن همسایه اش ناچیز و بی ارزش بدانند هر چند این هدیه يك تکه استخوان کم گوشت هم باشد.»
«فرسن شاة: استخوان کم گوشت.»

حدیث: «أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي - صلى الله عليه وسلم -، قال: سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله: الإمام العادل، وشاب نشأ في عبادة ربه، ورجل قلبه معلق في المساجد، ورجلان تحابا في الله، اجتمعا عليه وتفرقا عليه، ورجل طلبته امرأة ذات منصب وجمال، فقال إني أخاف الله، ورجل تصدق أخفى حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه، ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه» (۲)

یعنی: «ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: در روزی که سایه ای جز سایه خدا وجود ندارد خداوند هفت صنف از بندگان را در زیر سایه خود قرار می دهد:
اول: رهبری است که عادل باشد.

دوم: جوانی است که در عبادت پروردگارش رشد و پرورش می یابد.
وم: مردی است که قلبش به مسجد گرویده و به آن تعلق دارد. چهارم: دو نفری هستند که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند و به خاطر خدا به هم نزدیک می شوند و یا از هم جدا می گردند.

پنجم: مردی است که زنی باشخصیت و زیبایی او را به سوی خود دعوت می کند ولی در جوابش می گوید: من از خدا می ترسم و به خاطر خدا دعوتش را قبول نمی کند.
ششم: مردی است که صدقه و بخشش او به حدی پنهانی است که دست چپش از آنچه دست راستش می بخشد بی اطلاع است.

۱ - أخرجه البخاري في: ۵۱ كتاب الهبة: ۱ باب الهبة وفضلها والتحريض عليها.
۲ - أخرجه البخاري في: ۱۰ كتاب الزكاة: ۳۶ باب من جلس في المسجد ينتظر الصلاة وفضل المساجد.

هفتم: کسی است که به تنهایی و دور از مردم ذکر خدا می کند و اشک از چشمانش جاری می شود.

حدیث: «أبي هريرة - رضي الله عنه - قال: جاء رجلٌ إلى النبي - صلى الله عليه وسلم -، فقال: يا رسول الله أي الصدقة أعظم أجراً قال: أن تصدق وأنت صحيحٌ شحيحٌ تخشى الفقر وتأملُ الغنى، وكما ثمهلُ حتى إذا بلغت الحثوم، قلت لفلان كذا، ولفلان كذا، وقد كان لفلان» (۱)

یعنی: «ابو هریره رضي الله عنه گوید: مردی به نزد پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - آمد و گفت: ای رسول خدا! کدام صدقه از همه صدقه ها اجرش فراوان تر است؟ پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: صدقه ای از همه صدقه ها ثوابش بیشتر است که در حال تندرستی و دل بستگی به دنیا و حرص بر آن انجام گیرد که در این حالت بیم فقر و تنگدستی و امید به غنی و ثروت در دل موج می زند، نه اینکه آن را به تأخیر اندازی تا وقتی که مرگ نزدیک می شود و جان به لب می رسد آنوقت بگویی این را به فلان و آن را به فلان بدهید و فلان کس فلان حقی را پیش من دارد. یعنی بخشیدن مال در حال صحت بدن و عشق و علاقه به دنیا نشانه خلوص نیت و ایمان قوی است و هر احسانی از روی اخلاص و ایمان باشد بیشترین اجر را دارد.

حدیث: «عن ابن عمر رضي الله عنهما أن رسولَ الله - صلى الله عليه وسلم - قال، وهو على المنبر، وذكر الصدقة والنصف والمسئلة: اليدُ العليا خيرٌ من اليدِ السفلى، فاليدُ العليا هي المنفقة، والسفلى هي السائلة» (۲)

یعنی: «ابن عمر رضي الله عنهما گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - بر بالای منبر درباره دادن صدقه و قناعت کردن و نگرفتن آن یا تقاضای صدقه از دیگران بحث می کرد، فرمود: دست بالا بهتر از دست پایین است، دست بالا آن است که صدقه می دهد، و دست پایین آن است که صدقه می گیرد»، (یعنی بر هر مسلمانی لازم است فعال و کوشا باشد و با همت و شخصیت باشد و نباید خود را ضعیف و ناتوان و بی همت بار بیاورد و دست توقع را پیش دیگران دراز نماید مگر چاره و راهی برایش باقی نماند).

حدیث: «حكيم بن حزام - رضي الله عنه -، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: اليدُ العليا خيرٌ من اليدِ السفلى، وأبدأ بمن تعمل، وخيرُ الصدقة عن ظهر غنى، ومن يستعفف يعفه الله، ومن يستغن يغنيه الله» (۳)

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۱ باب أي الصدقة أفضل.

۲- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۸ لا صدقة إلا عن ظهر غني.

۳- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۱۸ باب لا صدقة إلا عن ظهر غني.

یعنی: «حکیم بن حزام رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله - فرمود: دست بالا بهتر از دست پایین است، و صدقه را پیش از همه به کسانی بدهید که نفقه آنان به عهده شما است، و بهترین صدقه آن است که بخشنده اش غنی و ثروتمند باشد، و کسی که عفت از خدا بخواهد و از حرام پرهیز کند خداوند او را عقیف و محفوظ می نماید. و کسی که خود را از دیگران بی نیاز سازد و از آنان به عنوان صدقه چیزی نگیرد، خداوند او را بی نیاز خواهد کرد».

حدیث: «حکیم بن حزام رضی الله عنه -، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي؛ ثُمَّ قَالَ: «يَا حَكِيمُ إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَصْرَةٌ حُلُوءٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». قَالَ حَكِيمٌ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أُرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا حَتَّى أَفَارِقَ الدُّنْيَا فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه -، يَدْعُو حَكِيمًا إِلَى الْعَطَاءِ، فَيَأْبَى أَنْ يَقْبَلَهُ مِنْهُ ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ رضی الله عنه - دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي أَشْهَدُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى حَكِيمٍ، أَنِّي أَعْرَضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ مِنْ هَذَا الْفَيْءِ فَيَأْبَى أَنْ يَأْخُذَهُ.

فَلَمْ يَرْزَأْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله -، حَتَّى تُؤْفَى» (۱)

یعنی: حکیم بن حزام رضی الله عنه گوید: از پیغمبر صلی الله علیه و آله - تقاضای صدقه کردم، به من صدقه داد باز از او صدقه خواستم به من صدقه داد و سومین بار که درخواست صدقه کردم و صدقه را به من داد فرمود: ای حکیم! این مال مانند میوه ای است که رنگش سبز و زیبا و طعمش شیرین است (که هم رنگ و هم طعم آن انسان را به سوی خود جذب می کند) کسی که آن را بدون حرص و فقط برای رفع نیاز ضروری بگیرد، خداوند در آن برکت قرار می دهد، کسی که از روی حرص آن را بگیرد خداوند از آن برکت بر می دارد، به صورت کسی در می آید که مرض پرخوری دارد و هر چه بیشتر می خورد سیر نمی شود، دست بالا بهتر و محترم تر از دست پایین است. حکیم گوید گفتم: ای رسول خدا! قسم به کسی که شما را به حق فرستاده است، بعد از شما تا روزی که از دنیا می روم از هیچ کس چیزی را نمی گیرم، به همین علت بود وقتی که ابوبکر در زمان خلافت خود او را به گرفتن صدقه دعوت نمود حکیم از دریافت آن خود داری نمود، عمر هم در زمان خود خواست به او صدقه بدهد، حکیم صدقه را از او هم قبول نکرد، عمر گفت: ای جماعت مسلمانان! شمارا شاهد می گیرم که من خواستم حقی را که حکیم از غنیمت دارد به

۱ - أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۰ باب الاستغفاف عن المسئلة.

او بدهم اما او از قبول آن خود داری کرد. بنابراین حکیم رضی الله عنه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله - تا روزی که فوت کرد چیزی را از کسی نگرفت».

حدیث: «أبي سعيد الخدري - رضی الله عنه -، أن ناساً من الأنصار، سألوا رسول الله - صلی الله علیه و آله -، فأعطاهم، ثم سألوه فأعطاهم، حتى نفذ ما عنده، فقال: ما يكون عندي من خير فلن أدخره عنكم، ومن يستعفف يُعفه الله، ومن يستغن يُغن الله، ومن يتصبر يُصبره الله، وما أُعطي أحد عطاء خيراً وأوسع من الصبر» (۱)

یعنی: «ابوسعید خدری - رضی الله عنه - گوید: عده ای از انصار، از پیغمبر صلی الله علیه و آله - صدقه خواستند پیغمبر به آنان صدقه داد، مجدداً درخواست صدقه کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله - به آنان صدقه داد تا هر چه داشت تمام شد. آنگاه فرمود: من آنچه که دارم هرگز از شما دریغ نخواهم کرد. اما کسی که عفت و عزت نفس نشان دهد و از حرص پرهیز کند خداوند او را محفوظ می کند و به او عفت و عزت می بخشد، و کسی که بخواهد خود را از دیگران بی نیاز کند خداوند او را بی نیاز می نماید، و کسی که (با وجود ناراحتی شدید فقر) صبر و استقامت را بر خود تحمیل کند خداوند صبر و استقامت را به او می بخشد، هدیه و نعمتی بهتر و باارزش تر از صبر به کسی داده نشده است».

حدیث: «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه قال: أعطى رسول الله - صلی الله علیه و آله - رهطاً وأنا جالسٌ فيهم، قال: فترك رسول الله - صلی الله علیه و آله - صلى الله عليه وسلم - منهم رجلاً لم يعطيه، وهو أعجبهم إليّ، ففتمت إلى رسول الله - صلی الله علیه و آله - صلى الله عليه وسلم -، فسأرتُهُ، فقلتُ: ما لك عن فلانٍ واللهِ إني لاراه مؤمناً قال: أو مسلماً قال: فسكتُ قليلاً؛ ثم غلّبتني ما أعلم فيه فقلتُ: يا رسول الله ما لك عن فلانٍ واللهِ إني لاراه مؤمناً قال: أو مسلماً قال: فسكتُ قليلاً، ثم غلّبتني ما أعلم فيه، فقلتُ: يا رسول الله ما لك عن فلانٍ واللهِ إني لاراه مؤمناً قال: أو مسلماً قال: إني لا أعطي الرجل، وغيره أحب إليّ منه، خشية أن يكب في النار على وجهه» (۲)

یعنی: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله - به جماعتی که کمتر از ده نفر بودند و من در میان ایشان نشسته بودم صدقه می داد، ولی به یکی از آنان چیزی را نداد گرچه این نفر به نظر من از سایرین بهتر بود، پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله - رفتم و آهسته به او گفتم: چرا به این شخص

۱ - أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۰ باب الاستعفاف عن المسئلة.
۲ - أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۵۳ باب قول الله تعالى (لا يسألون الناس إلحافاً).

چیزی ندادی؟ قسم به خدا من او را مؤمن و مسلمانی واقعی می دانم، سعد گوید: کمی سکوت کردم ولی چون عقیده داشتم، که این مرد انسان باایمانی است نتوانستم خودداری کنم، باز گفتم: ای رسول خدا! چرا چیزی به او ندادی؟ قسم به خدا به نظر من او انسان باایمانی است، سعد گوید: بعد از مدتی سکوت باز نتوانستم خودداری کنم، گفتم: ای رسول خدا! چرا چیزی به او ندادی؟ به خدا او باایمان است، پیغمبر - ﷺ - فرمود: من گاهی صدقه ای را به کسی می دهم ولی کس دیگری که صدقه را از او منع کرده ام به نزد من از او عزیزتر است، من که به این گونه افراد کمک می کنم برای این است مبدا (در اثر ضعف ایمان) در آتش دوزخ سرنگون شوند». (بنابراین خیر و احسان در حق افراد ضعیف الایمان موجب تقویت اعتقاد و اعتماد ایشان به اسلام و رحم و عدالت آنان می گردد، و آنان را از کفر و الحاد که عامل سقوط در آتش دوزخ است نجات می بخشد).

حدیث: «أَنَّ بَنَ مَالِكٍ، أَنَّ نَاسًا مِنَ النَّاصِرِ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ - ﷺ -، حِينَ أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ - ﷺ - مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا أَقَاءَ فَطَفِقَ يُعْطِي رِجَالًا مِنْ قُرَيْشِ الْمَائَةِ مِنَ اللَّيْلِ؛ فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَدْعُنَا، وَسَيُؤْفِنَا نَقَطْرُ مِنْ دِمَائِهِمْ قَالَ أَنَسٌ: فَحَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ - بِمَقَالَتِهِمْ، فَأَرْسَلَ إِلَى النَّاصِرِ فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ، وَلَمْ يَدْعُ مَعَهُمْ أَحَدًا غَيْرَهُمْ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ -، فَقَالَ: مَا كَانَ حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ قَالَ لَهُ فَقَهَاؤُهُمْ: أَمَا دَوَّوْا أَرَانِيَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا، وَأَمَّا أَنَسٌ مِمَّا حَدِيثُهُ أَسْنَأُهُمْ، فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَبْرُكُ النَّاصِرَ، وَسَيُؤْفِنَا نَقَطْرُ مِنْ دِمَائِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ -: إِنِّي لَأَعْطِي رِجَالًا حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ، أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالْأَمْوَالِ، وَتَرْجِعُونَ إِلَى رِحَالِكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَوَاللَّهِ مَا تَنْقَلِبُونَ بِهِ، خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ بِهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ رَضِينَا فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أَثْرَةً شَدِيدَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - ﷺ - عَلَى الْحَوْضِ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمْ نَصْبِرْ» (۱)

یعنی: «انس بن مالک ﷺ گوید: وقتی که خداوند غنمیت فراوانی را از اموال قبیله هوازن نصیب پیغمبر - ﷺ - نمود، پیغمبر - ﷺ - صلی الله علیه وسلم - شروع به تقسیم آن کرد و به چند نفر از قریش تا صد شتر بخشید، عده ای از انصار گفتند: خدا از رسول الله راضی باشد، صدقه به قریش می دهد، و ما را فراموش می کند، در حالی که هنوز خون آنان از شمشیرهای ما می چکد

۱- أخرجه البخاري في: ۵۷ کتاب فرض الخمس: ۱۹ باب ما كان النبي - ﷺ - صلی الله علیه وسلم - يعطي المؤلفه قلوبهم وغيرهم من الخمس ونحوه.

(و هنوز آثار دشمنی آنان با ما باقی است) انس رضی الله عنه گوید: این سخن به پیغمبر صلی الله علیه و آله - رسید، پیغمبر صلی الله علیه و آله - انصار را دعوت کرد و آنان را در خیمه چرمی جمع نمود، هیچ کس غیر انصاری را با ایشان دعوت ننمود، وقتی که همه جمع شدند، پیغمبر صلی الله علیه و آله - به نزد ایشان آمد و گفت: این سخنان چیست که از جانب شما به من می رسد؟ بزرگان و دانایان انصار گفتند: ای رسول خدا! کسانی که در میان ما دارای عقل و نظر هستند چیزی نگفته اند، اما عده ای از ما که جوان و بی تجربه می باشند گفته اند: خدا از رسول الله راضی باشد، صدقه را به قریش می دهد و ما را فراموش می کند، در حالی که هنوز خون آنان از شمشیرهای ما می چکد، پیغمبر صلی الله علیه و آله - فرمود: من به کسانی که تازه مسلمان می شوند و مدت زیادی نیست که از کفر دور شده اند، صدقه می دهم، آیا شما به این راضی نیستید، وقتی که آنان به منزل بر می گردند مال همراه داشته باشند، و شما وقتی بر می گردید رسول خدا را همراه داشته باشید؟ انصار گفتند: بلی، ای رسول خدا به آن راضی هستیم، پیغمبر صلی الله علیه و آله - به آنان گفت: شما بعد از من تبعیض های مهمی را خواهید دید، آنگاه باید صبر کنید تا اینکه در روز قیامت خدا و رسول خدا را بر حوض کوثر ملاقات می نمایید، انس گوید: ما صبر نکردیم»، (و متأسفانه به فرمایش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - عمل ننمودیم).

حدیث: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله -، إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ، فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى» (۱)

یعنی: «عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه گوید: وقتی که مردم برای پیغمبر صلی الله علیه و آله - صدقه و زکات می آوردند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - برای آنان دعا می کرد و می فرمود: خداوندا! رحمت و مغفرت خودت را بر آل فلان نازل فرما، پدرم برایش صدقه آورد و فرمود: خداوندا! رحمت و برکت خودت را بر آل ابی اوفی نازل بفرما»

حدیث: «سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ - رضی الله عنه -، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - يَعُوذُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، مِنْ وَجَعِ اسْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ وَأَنَا دُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتُهُ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِبِلْتِي مَالِي قَالَ: لَا فَقُلْتُ: يَا لَشَطْرٍ فَقَالَ: لَا ثُمَّ قَالَ: التُّلْتُ، وَالتُّلْتُ كَبِيرٌ أَوْ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَدَّرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدَّرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي أَمْرَانِكَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْفُ بَعْدَ أَصْحَابِي قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلْ عَمَلًا

۱- أخرجه البخاري في: ۲۴ كتاب الزكاة: ۶۴ باب صلاة الإمام ودعائه لصاحب الصدقة.

صَالِحًا إِلَّا اِزْدَدْتَهُ بِهِ دَرَجَةً وَرَفْعَةً، ثُمَّ لَعَلَّكَ أَنْ تُخَلَّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضْرَبَ بِكَ آخِرُونَ، اللَّهُمَّ
 أَمْضْ لِمَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ ابْنِ خَوْلَةَ، يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
 - ﷺ - أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ» (۱)

یعنی: «سعد بن وقاص - ﷺ - گوید: در سال حجة الوداع که به شدت مریض بودم، پیغمبر -
 ﷺ - از من عیادت کرد، (به پیغمبر - ﷺ -) گفتم: من که بسیار مریضم و ثروتمند هم هستم،
 وارثم تنها يك دختر است، آیا دو سوم ثروتم را از طریق وصیت به صدقه و احسان ببخشم؟ گفت:
 «خیر»، گفتم: نصف آن را ببخشم؟ گفت: «خیر»، سپس گفت: «يك سوم آن را وصیت به خیر
 و احسان بکن هر چند يك سوم هم بسیار و سنگین است، شما اگر ورثه ات را بی نیاز و ثروتمند
 به جا بگذاری بهتر از آن است که فقیر باشی و از مردم توقع نمایند، در مقابل هر خرج و هزینه
 ای که به خاطر رضای خدا انجام می دهی، اجر و پاداش دریافت می داری حتی برای لقمه ای
 که به همسرت می دهی اگر به نیت رضای خدا باشد (اجر و پاداش داری)». سعد گوید: به پیغمبر
 - ﷺ - گفتم: ای رسول خدا! آیا من که (به واسطه مرض در مکه می مانم و با شما به مدینه بر
 نمی گردم) از لحاظ ثواب از رفقایم باز می مانم؟ پیغمبر - ﷺ - گفت: «شما اگر در مکه هم
 بمانی هر عمل خیری را که انجام دهی خداوند درجه ای را به درجات شما میفزاید»، (یعنی باقی
 ماندن در مکه بعد از فتح آن از اجر و پاداش مهاجرین، به مدینه را کم نمی کند) سپس گفت:
 «امیدوارم که فعلاً زنده باشی تا جماعتی از وجود شما استفاده نمایند و جماعتی هم به وسیله شما
 سرکوب و بدبخت شوند»، (این یکی از معجزات پیغمبر - ﷺ - است چون سعد تا فتح عراق و
 ایران زنده ماند، عده ای به وسیله او به سعادت دین و دنیا رسیدند، عده ای هم به وسیله او بدبخت
 دین و دنیا شدند).

حدیث: «ابن عمرَ ﷺ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَصَابَ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ - ﷺ - يَسْتَأْمِرُهُ
 فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ
 قَالَ: إِنَّ شَيْئًا حَبَسَتْ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقَتْ بِهَا قَالَ: فَتَصَدَّقْ بِهَا عُمَرُ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ وَلَا يُورَثُ،
 وَتَصَدَّقْ بِهَا فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْفُرْبَى وَفِي الرَّقَابِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَيَّ
 مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ وَيُطْعِمَ، غَيْرَ مَتَمَوْلٍ قَالَ (الرَّأَوِي): فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ سِيرِينَ، فَقَالَ:
 غَيْرَ مَتَأْتِلٍ مَالًا» (۲)

۱ - أخرجه البخاري في: ۲۳ كتاب الجنائز: ۳۷ باب رثي النبي - صلى الله عليه وسلم - سعد بن خولة.

۲ - أخرجه البخاري في: ۵۴ كتاب الشروط: ۱۹ باب الشروط في الوقف.

یعنی: «ابن عمر - رضی الله عنهما - گوید: قطعه زمینی از زمینهای خیبر به عنوان سهم غنیمت به عمر

بن خطاب رسید، عمر پیش پیغمبر - صلی الله علیه و آله - آمد و نظر پیغمبر - صلی الله علیه و آله - را درباره آن درخواست نمود، گفت: ای رسول خدا! در فتح خیبر يك قطعه زمین به عنوان سهم به من رسیده است که هرگز در زندگیم چنین مال با ارزشی نداشته ام، چه دستوری می فرمایید، و آن را در چه راهی صرف کنم؟ پیغمبر - صلی الله علیه و آله - گفت: اگر میل داری اصل و عین زمینت را وقف کن و درآمد آن را به عنوان خیر و صدقه قرار بده» عبدالله گوید: عمر آن را وقف کرد، درآمد آن را صدقه قرار داد، گفت: این زمین قابل فروش، بخشش و به ارث گرفتن نمی باشد، درآمد آن را بر فقراء و خویشان نزدیک فقیر و آزاد ساختن بردگان و هر مسائلی که در راه خدا باشد و این السبیل (کسانی که در مسافرت بی پول می مانند) و مهمانان به عنوان احسان قرار می دهم، کسی که سرپرستی این وقف را به عهده می گیرد (و متولی آن است) مانعی نیست که خودش به اندازه نیاز در حدود متعارف از آن بخورد، یا از درآمد آن به اشخاص فقیر و نیازمند کمک کند. راوی گوید: این حدیث را برای ابن سیرین روایت کردم او به جای (غیر متمول) لفظ (غیر متأهل مالا) را گفت: یعنی باید متولی مال وقف را به کسانی که مال جمع نمی کنند و فقیرند بدهد.

حدیث: «أبي هريرة - رضی الله عنه -، قال: قال النبي - صلی الله علیه و آله -: اشترى رجل من رجلٍ عقاراً له، فوجد الرجل الذي اشترى العقار في عقاره جرةً فيها ذهبٌ، فقال له الذي اشترى العقار: خذ ذهبك مني، إنما اشتريت منك الارض ولم أتبع منك الذهب وقال الذي له الارض: إنما بعنتك الارض وما فيها؛ فحاکمًا إلى رجلٍ فقال الذي تحاکمًا إليه: ألكمًا ولدٌ قال أحدهما: لي غلامٌ، وقال الآخر: لي جارية؛ قال: أنكحوا الغلامَ الجارية، وأنفقوا على أنفسهما منه وتصدقًا» (۱)

یعنی: «ابو هریره - رضی الله عنه - گوید: پیغمبر - صلی الله علیه و آله - گفت: يك نفر زمینی را از کسی خریداری نمود، و خریدار کوزه ای پر از طلا در زمینی که خریده بود پیدا کرد، خریدار به فروشنده گفت: بیا طلای خودت را از من پس بگیر، چون من تنها زمین شما را خریده ام نه طلای شما، فروشنده گفت: من زمین و آنچه در آن است به تو فروخته ام، برای محاکمه پیش مردی رفتند، آن مرد به آنان گفت: آیا شما اولاد دارید؟ یکی از آنان گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم، آن مرد گفت: شما دخترت را به نکاح پسر او درآورید، و این طلا را برای ایشان خرج نمایید و از آن در راه خدا صدقه کنید».

۱- أخرجه البخاري في: ٦٠ كتاب الأنبياء: ٥٤ باب حدثنا أبو اليمان.

حدیث: «أبي سعيد الخدري - رضي الله عنه - ، أن أعرابياً سأل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عن الهجرة، فقال: ويحك إن شأنها شديد، فهل لك من إبل تؤدّي صدقتها قال: نعم؛ قال: فأعمل من وراء البحار، فإن الله لن يترك من عمالك شيئاً» (١)

یعنی: «ابو سعید خدری - رضي الله عنه - گوید: یک عرب بدوی از پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - درباره هجرت پرسید، (تا به مدینه هجرت نماید. این مرد از اهل مکه نبود و هنوز مکه هم فتح نشده بود) پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: وای بر شما، وظیفه هجرت و رعایت حق آن سنگین است، همه نمی توانند آن را رعایت کنند، آیا شتری داری که زکات آنها را بدهی؟ (یعنی دادن زکات هم دارای ثواب فراوان است و هم تحمل آن سنگین نیست) آن مرد جواب داد: بلی، شتر دارم، پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: اگر زکات و صدقه اموالت را بدهی به ثواب بزرگی می رسی، (فرق نمی کند در مدینه باشی) یا در دهات دور افتاده آن سوی دریاها کار بکنی، خداوند ذره ای از عمل نیک شما را فراموش نمی کند».

عَنْ سَمِيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنُورِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ . قَالَ : وَمَا ذَاكَ ؟ قَالُوا : يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي ، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ ، وَيَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ ، وَيَعْتَفُونَ وَلَا نُعْتَقُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : «أَفَلَا أَعْلِمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ ، وَتَسْبِقُونَ مَنْ بَعْدَكُمْ ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ ؟ قَالُوا : بَلَى ، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم . قَالَ : تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً . قَالَ أَبُو صَالِحٍ : فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالُوا : سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا ، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ .» . قَالَ سَمِيُّ : فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثِ ، فَقَالَ : وَهَمْتُ ، إِمَّا قَالَ : تُسَبِّحُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَتُكَبِّرُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَتَحْمَدُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ : قُلْ : اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ . (٢)

مفهوم حدیث : سَمِي آزاده شده ی ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام از ابی صالح سمان از ابی هریره رضي الله عنه روایت می کند که فقراي مسلمين نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدند و گفتند : یا

١ - أخرجه البخاري في: ٢٤ كتاب الزكاة: ٣٦ باب زكاة الابل.

٢ - صحيح مسلم از أبو الحسين مسلم بن حجاج بن مسلم القشيري النيسابوري باب استحباب الذكر بعد الصلاة وبيان صفة ٩٧/٢

شماره حدیث (١٣٧٥) ط: دار الأفاق الجديدة . بيروت.

رسول الله ﷺ ثروتمندان (با بخشش مالشان) به درجات بالا و نعمت جاودان رسیدند , پیامبر ﷺ فرمودند : چه شده است ؟ گفتند : همانگونه که ما نماز می خوانیم آنها نیز نماز می خوانند , و همانگونه که روزه می گیریم آنها نیز روزه می گیرند , و (با مالشان) صدقه می دهند که ما (به دلیل نداشتن مال نمی توانیم) صدقه بدهیم , و همچنین (با مالشان) برده آزاد می کنند و لی ما (نمی توانیم) برده آزاد کنیم . رسول خدا ﷺ فرمودند : آیا می خواهید به شما چیزی بیاموزم که با انجام دادن آن به آنهایی که از شما پیشی گرفته اند برسید و از کسانی که بعد از شما می آیند پیشی بگیرید , و هیچ کس از شما بهتر نباشد مگر کسی که مثل شما این کار را انجام دهد ؟ گفتند : بله یا رسول الله ﷺ , ایشان فرمودند : بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله بگوئید . ابو صالح می گوید : فقراي مهاجرین (با شنیدن این فرموده به خانه های خود) برگشتند , ولی دوباره نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند : برادران ثروتمندان نیز این فرموده را شنیده و همان کاری که ما انجام دادیم آنها نیز انجام دادند , آن وقت رسول الله ﷺ فرمودند : این دیگر فضل و بخشش خداوند است که به هر کس که بخواهد می دهد

سمی می گوید : این حدیث را برای یکی از بستگانم روایت کردم , او به من گفت : در روایت دچار وهم شده ای , پیامبر ﷺ گفتند : سی و سه بار سبحان الله می گویی , و سی و سه بار الحمد لله می گویی , و سی و سه بار الله اکبر می گویی .

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْعِيدِ, فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَدَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ, ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ, فَأَمَرَ بِنَفْوَى اللَّهِ, وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ, وَوَعظَ النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ, ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى نِسَاءً فَوَعظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ, فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ نِسَاءٍ, تَصَدَّقْنَ, فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ, فَقَامَتْ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ نِسَاءٍ, سَفَعَاءُ الْخَدِيِّنَ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لِأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشُّكَاةَ, وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ. قَالَ: فَجَعَلَنَ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُقِينَنَّ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَقْرَطَتِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ» (۱)

مفهوم حدیث : جابر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید : با رسول الله ﷺ برای نماز عید حاضر شدم , ایشان نماز عید را بدون اذان و اقامه قبل از ایراد خطبه خواندند , سپس به منظور ایراد خطبه بلند شد و بر بلال تکیه زد , در خطبه دستور به پرهیزگاری و اطاعت از خداوند نمود , و به مردم پند و اندرز داد و به آنان یادآوری نمود , سپس به طرف زنها حرکت کرد , وقتی به آنان

۱ - صحیح مسلم , باب ذِكْرِ إِبَاحَةِ حُزُوجِ نِسَاءٍ فِي الْعِيدَيْنِ إِلَى الْمُصَلَّى وَشُهُودِ الْخُطْبَةِ مُفَارِقَاتِ لِلرِّجَالِ ۱۹/۳ شماره حدیث: (۲۰۸۵)

رسید نصحیتشان کرد ، ایشان فرمودند : ای زنان ، صدقه بدهید زیرا شما بیشترین هیزم جهنم هستید ، آنگاه زنی سیاه چرده از بین دیگر زنان گفت : چرا چنین است یا رسول الله ؟ ایشان فرمودند : زیرا شما زنها بسیار شکایت و گله و کفران نیکیهایی شوهرانتان می کنید .

جابر رضی الله عنه می فرماید : آن وقت زنان شروع به صدقه دادن کردند ، جواهرات خود را که شامل گوشواره و انگشتر بود در لباس بلال می ریختند .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ : « إِنَّكَ سَنَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَنُزِدُ عَلَى فُقَرَائِهِمْ ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ ، وَأَتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ » (۱) .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید : رسول الله ﷺ وقتی که معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد به او فرمود : تو به سوی قومی می روی که اهل کتاب هستند ، پس هر گاه نزد آنها رفتی آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدای بر حقی جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده ی خداوند است دعوت کن ، اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آنها واجب گردانده است ، اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند به آنان بگو که خداوند زکاتی بر اموالشان واجب گردانده است که از ثروتمندان گرفته می شود و به فقرایشان بازگردانده می شود ، و اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند مبادا در گرفتن زکات مالشان ، بهترین اموالشان را جدا کنی ، و از دعای مظلوم بترس زیرا هیچ پرده ای بین دعایش و خداوند قرار ندارد .

آنچه در روزگار خویش از گسترش فقر و گرانی و زحمت و خستگی و دشواری در جستجوی لقمه ای روزی می بینیم و این کاری بسیار والا و برتر است .

در میان ما افرادی بی سرپرست هستند که دیگر چیزی برای برپا ماندن نیافته و جز خدای بلندمرتبه کسی از حالشان با خبر نیست .

۱ - صحیح البخاری ، باب أخذ الصدقة من الأغنياء وترد في الفقراء حيث كانوا ۵۴۴/۲ شماره حدیث (۱۴۲۵)

آنان برادران ما هستند و ما در برابرشان مسئول هستیم و هر که خواهد مطمئن گردد می تواند به جمعیت های خیریه سری زده و ببیند پرونده های موجود را که از سنگینی در انتظار گوشه ی چشمی مانده اند.

زمانه ی ما زمانه ای مادی و پر از اجحاف و ستمگری و لیریز از بلاياست که همسایه ی ثروتمند خبر از همسایه ی تنگدست و نیازمند خویش ندارد و حتی از خویشاوند تنگدست و محتاج خویش بی خبر است چه برسد به بیگانه ی مستمند.



خاتمه (نتیجه گیری)

۱- نظربرخی اهل علم این است که نصوص قران و حدیث در مورد مصارف صدقات عام است شامل همه می گردد برابر است که خویشاوندان باشد و یا غیرخویشاوندان.

۲- جمهور علماء از صحابه، تابعین، و مذاهب چهارگانه و غیرشان بادر نظر داشت حکم مشروعیت صدقات فرضی و مصلحت های که در قبال دارد و گفته اند که: (بان للاقارب خصوصية فی الزکاة و لیسوا مثل غیرهم) اقارب در مورد حکم زکات ویژه گی خاصی دارند و مانند بیگانه گان نیستند.

۳- مخصمین در مورد منع خویشاوندان قریب از زکات و عدم منع دوقاعده ذیل را ذکر نموده اند: **قاعده اول**: که آن نظر مذهب شافعی و مالکی و غیرشان می باشد اینست که: وجوب نفقه خویشاوند قریب برای مزکی مانع از پرداخت زکات برای خویشاوندانش میگردد. تا خود را توسط پرداخت زکات به اواز نفقه و اجبی معاف نسازد. بنابراین این ضابطه جهت موجودیت وجوب نفقه و عدم وجوب نفقه برای خویشاوندان حکم در مورد شان نیز تغیر می کند که آن جواز پرداخت زکات و عدم جواز آن می باشد. به زایل شدن حکم وجوب نفقه حکم منع پرداخت هم زائل می شود.

۴- برای مزکی جائز است که به خویشاوندان قریب خود غیر از این دو مصرف که فقراء و مساکین است از مصارف دیگر مانند بدهکاران، آزادی بردگان، و در راه تقویت دین خدا، واه مانده گان در راه بپردازد.

۵- و برای پدرکلان در صورت موجودیت پدر جائز است که زکات خود را به نواسه هایش بدهد بخاطری که نفقه در این حالت بالای وی واجب نمی باشد. ولی در این ضابطه اشکالی پیش می شود آن اینکه اندازه نفقه از اندازه زکات فرق می کند پس شاید خویشاوند نزدیک که نفقه خور مزکی است بخاطر تکمیل ضرورت هایش مستحق زکات شمرده شود همچنان این ضابطه دروازه انحصار زکات به اقارب را بازمی کند و این سبب تعطیل روح زکات می شود که ارفع احتیاجات فقراء و مستمندان است که توسط این کاردائره آن تنگ می گردد که او خویشاوندان قریب انسان می باشد.

قاعده دوم: شامل مذهب احناف و حنابله و غیره می شود آن این است که اساس منع از پرداخت زکات برای خویشاوندان قریب همانا شدت نزدیکی و پیوست بودن منافع می باشد در حقیقت مال شان یکی است و اتصال منافع در اصول و فروع مزکی یافت می گردد و همچنان بین زوجین نزد اکثر علماء و این ضابطه مناسب تر جهت حمایت زکات و تحقق حکمة مشروعیة آن می باشد.

۶- صدقه فطر همانند زکات در حکم است.

۷- صدقات نفلی برای خویشاوندان به اتفاق علماء جواز دارد.

۸- جمهور علماء بر این نظر اند پرداخت زکات به اصول و فروع زن و شوهر جواز ندارد.

نه به سبب نفقه بلکه به سبب بهره گیری از مال یکدیگر.

۹- برای متباقی اقارب اتفاق نظر است که زکات جواز دارد و در آن کدام حرجی نیست بلکه فقهای کرام آنرا برتر دانسته اند بخاطری که در آن صله رحمی نیز است. شائسته و سزاوار نیست که در این مسئله مضائقه صورت گیرد، زیرا که حلال را تحریم نمودن مانند تحلیل حرام می باشد.

۱۰- خویشاوند در زکات خویشاوندش از سهم جمع کننده گان مال زکات، قرضداران، مجاهدان و مسافران حق دارد.

۱۱- پرداخت زکات به بقیه اقارب غیر از اصول و فروع مستحب است بشرطی که مستحق باشند.

۱۲- دادن صدقه نفلی به خویشاوندان نادار و فقیر مستحب است.

- ۱۳- برای خویشاوند مالدار و غنی دادن صدقه نفلی جواز دارد.
- ۱۴- پرداخت صدقه نفلی به اقارب در صورتی که در فقر و محتاجی با بیگانه مساوی باشد اولویت دارد.
- ۱۵- دادن صدقه نفلی به بیگانه محتاج به نسبت خویشاوند مالدار بهترتر است.
- ۱۶- شرط جهت پرداخت زکات به خویشاوندان مستحق بودن شان است و زکات حق فقرا و مستمندان است و به آن حيله درست کردن و آنرا بیبازی گرفتن منع بوده و درست نیست.

پیشنهادهات

بعد از اختتام بحث ذیلا چنین پیشنهاد می نمایم:

- ۱- به اهل زکات کسانی که زکات بالای شان فرض گردیده پیشنهاد می کنم که زکات خود را در وقتش بپردازند و همچنان به مستحقین آن بپردازند و اولویت را در مورد مستحقین در نظر داشته باشند و در ادای آن تاخیر نورزند تا از عقوبت دنیوی و اخروی محفوظ بمانند.
- ۲- همچنان برای اهل زکات پیشنهاد می کنم که خویشاوندان و اقارب مستحق را بر دیگران در تادیه زکات ترجیح دهند.
- ۳- و نیز پیشنهاد من از زمامداران امارت اسلامی اینست که کار جمع و توزیع زکات را به عهده بگیرند تا از این طریق از گسترش فقر و نا بسامانی های اقتصادی در جامعه جلوگیری بعمل آید.
- ۴- اخیرا پیشنهاد من از محصلین حوزه های علمی اینست که در مورد سایر ابواب فقهی بر مبنای تطبیقی و مقارنه یی به بحث و تحقیق بپردازند و به جوانب پوشیده و نا آشنای بحث که قبلا به آن پرداخته نشده است تحقیق نمایند تا نتایج کلی و نهایی را از آن دریافت نمایند.

﴿ رَبَّنَا لَا تُغِثْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴾

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین



فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیه	نام سوره و شماره آیه	صفحه
۱	﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾	سوره توبه آیه: ۳۴-۳۵	۲۳
۲	﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾	سوره توبه آیه ۶۰	۳۳ ۵۸ ۶۰ ۶۲ ۷۱ ۸۶

٧	سوره روم آيه : ٣٩	﴿ وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبِّا لِّرَبُّوٓا۟ فِيۢ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوٓا۟ عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكٰوٰتٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ﴾	٣
٧ ٢١ ٢٦ ٣١	سوره توبه آيه: ١٠٣	﴿ خُذْ مِّنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾	٤
٧	سوره شمس آيه: ٩	﴿ قَدْ اَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴾	٥
٨	سوره كهف آيه ٨١	﴿ فَاَرَدْنَا اَنۢ يَّبَدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنۡهُ زَكٰوَةً ﴾	٦
٩ ٢٦	سوره بقره آيه: ٤٣	﴿ وَاَتُوا۟ الزَّكٰوَةَ ﴾	٧
١٣	سوره بقره آيه : ١٨٠	﴿ كَتَبَ عَلَيۡكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنۡ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلۡوَالِدَيْنِ وَالۡاَقْرَبِيۡنَ بِالۡمَعْرُوْفِۙ حَقًّا عَلٰى الْمُتَّقِيۡنَ ﴾	٨
١٤	سوره بقره آيه: ٨٣	﴿ وَاِلۡوَالِدَيْنِ اِحۡسَانًا وَاِلۡزَوٰجِ الْقُرۡبٰنِ ﴾	٩
١٤	سوره نساء آيه: ٦٤	﴿ وَاِلۡوَالِدَيْنِ اِحۡسَانًا وَاِلۡزَوٰجِ الْقُرۡبٰنِ ﴾	١٠
١٥	سوره محمد آيه ٢٢:	﴿ فَهَلۡ عَسَيْتُمْ اِنۡ تَوَلَّيۡتُمْ اَنۡ تُفۡسِدُوۡا فِيۢ الْاَرْضِ وَتَقۡطَعُوۡا اَرْحَامَكُمۡ ﴾	١١
٩ ٢٢	سوره بقره آيه: ٤٣، ونور آيه: ٥٦.	﴿ وَاَتُوا۟ الزَّكٰوَةَ ﴾	١٢
٢٦	سوره بينه آيه: ٥	﴿ وَمَا اُمۡرُوۡا اِلَّا لِيعۡبُدُوۡا اللّٰهَ مُخۡلِصِيۡنَ لَهٗ الدِّيۡنَ حُنَفَآءَ وَيُقِيۡمُوا الصَّلٰوةَ وَيُؤۡتُوا۟ الزَّكٰوَةَۗ وَذٰلِكَ دِيۡنُ الْقِيۡمَةِ ﴾	١٣

٢٧	سوره بقره آیه ٢٦٧:	﴿يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَانْفِقُوا مِنْ طَبَّيْتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا ءَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِءَاخِذِيهٖ اِلَّا اَنْ تَعْمِضُوْا فِيْهِ وَعَلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ عِنِّيْ حَكِيْمٌ﴾	١٤
٣٠	سوره نور آیه: ٣٣	﴿وَعَاثُوْهُمْ مِنْ مَّالِ اللّٰهِ الَّذِيْ ءَاتٰكُمْ﴾	١٥
٣٠	سوره حديد: آیه ٧	﴿وَأَنفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ﴾	١٦
٣٠	سوره توبه: آیه ٧١,	﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ ءَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ ؕ اُولٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ﴾	١٧
٤٥	سوره بقره آیه: ١٥٤	﴿وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ يُقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ﴾	١٨
٤٩	سوره نساء آیه: ٧-١٢	﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْاَقْرَبُونَ اِلَى وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَلِيْمٌ ﴿١٢﴾﴾	١٩
٤٩	سوره نساء آیه ١٩:	﴿يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَرِثُوْا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتِيَتْهُنَّ اِلَّا اَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِيْشَةٍ مُّبِيْنَةٍ وَعَايَشُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَاِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيْهِ خَيْرًا كَثِيْرًا ﴿١١﴾﴾	٢٠
٤٩	سوره نساء آیه ١٧٦:	﴿يَسْتَفْتُوْكَ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ فِي الْكَلٰلَةِ اِنْ اَمْرُوْا هٰلِكَ لَيْسَ لَهُ وِلْدٌ وَّلَهُ ؕ اُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا اِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وِلْدٌ فَاِنْ كَانَتْ اُثْنَتَيْنِ	٢١

		فَلَهُمَا الثُّلَثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ لِكُمْ أَنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾	
٥٢	سوره نساء أيه: ١١	﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّمَّهَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرَّثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينٍ ءِآبَاءُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾	٢٢
١٥ ٥٤	سوره بقره: ٢٣٣	﴿وَعَلَى الْوَالِدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾	٢٣
٥٠ ٥٦ ٥٩ ٦٤ ٨٥	سوره اسراء: ٢٦	﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾	٢٤
٥٣	سوره حج: ٧٨	(ملة ابيكم ابراهيم)	٢٥
٥٩	سوره انفال أيه: ٧٥	﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴾	٢٦
٥٩ ٦٤	سوره نحل أيه: ٩٠	﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾	٢٧
٦٥	سوره ضحى أيه: ٨	﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾	٢٨

٧٤			
٩٩	سوره آل عمران: ٩٢	﴿لَنْ نَأْتِيَ بِالنَّاصِرِ حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا نَحِبُكُمْ وَمَا نُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾	٢٩
٩٩	سوره بقره: ٢٧٦	﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾	٣٠
١٠٣	سوره بقره: ٢٧٢	﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُنْفِسِكُمْ وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا لِأَنْتُمْ وَإِنَّ اللَّهَ وَجَّهَ اللَّهُ وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظلمُونَ﴾	٣١
١٠٠ ١٠٤	سوره حديد: ١٨	﴿إِنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمَصْدَقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾	٣٢
١٠٠ ١٠٤	سوره بقره: ٢٤٥	﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضْعَفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾	٣٣
١٠٢ ١٠٥ ١١٢	سوره حشر: ٩	﴿وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنِي فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾	٣٤
١٠٥ ١١٢	سوره توبه: ١١١	﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآتٍ لَهُمُ الْجَنَّةِ﴾	٣٥
١١٣	سوره توبه: ٤١	﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾	٣٦
١١٦	سوره انسان: ٨	﴿وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾	٣٧
١١٦	بقره: ١٧٧	﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى﴾	٣٨

٢٦	سوره مجادله آيه ١٣:	﴿ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ بِحَبُونِكُمْ صَدَقْتُمْ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴾	٣٩
----	------------------------	---	----

فهرست احاديث نبوي ﷺ

شماره	حديث	صفحه
١	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> قال : قال رسول الله <small>ﷺ</small> «من لم يشكر الناس لم يشكر الله»	ب
٢	عَنِ ابْنِ عُمَرَ <small>رضي الله عنهما</small> عَنِ النَّبِيِّ <small>ﷺ</small> - قَالَ «بَنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ : شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ»	١ ٢٤ ٢٧
٣	عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ <small>ﷺ</small> - «الرَّحِمُ مَعْلُوقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ»	١٥
٤	عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ <small>ﷺ</small> - قَالَ « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعَ رَحِمٍ »	١٥
٥	عن أبي بكر <small>رضي الله عنه</small> قال قال رسول الله <small>ﷺ</small> : «مامن ذنب احري ان يعجل الله لصاحبه العقوبة في الدنيا مع ما يدخر له في الاخرة من قطيعة الرحم والبعي»	//
٦	عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ <small>رضي الله عنه</small> قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ <small>ﷺ</small> يَقُولُ « مَنْ سَرَهُ أَنْ يَبْسُطَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ أَوْ يَنْسَأَ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ »	١٦ ١١٧
٧	عَنْ عَائِشَةَ <small>رضي الله عنها</small> أَنَّ النَّبِيَّ <small>ﷺ</small> قَالَ «وَصَلَةُ الرَّحِمِ وَحَسَنُ الْخَلْقِ وَحَسَنُ الْجَوَارِي عِمْرَانُ الدِّيَارِ وَوِزِيدَانُ فِي الْإِعْمَارِ»	١٧
٨	عن زرارة بن أوفى عن عبد الله بن سلام <small>رضي الله عنه</small> قال - لما قدم <small>ﷺ</small> المدينة انجفل الناس إليه . وقيل قدم رسول الله <small>ﷺ</small> . فجنحت في الناس لأنظر إليه . فلما استبنت وجه رسول الله <small>ﷺ</small> عرفت أن وجهه ليس بوجه كذاب . فكان أول شيء تكلم به أن قال « يا أيها الناس افشوا السلام واطعموا الطعام وصلوا الأرحام وصلوا بالليل والناس نيام تدخلوا الجنة بسلام »	١٧
٩	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> أن رسول الله <small>ﷺ</small> قال : «مانقت صدقة من مال»	٢١ ٣٣
١٠	عن هُرَيْرَةَ <small>رضي الله عنه</small> يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ <small>ﷺ</small> - «مَامِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَأَيُّودِي مِنْهَا حَقُّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَفَحَتْ لَهُ صَفَائِحٌ مِنْ نَارٍ فَاحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَكْوَى بِهَا جَنْبَهُ وَجَبِينَهُ»	٢٣

	وظهره،كلما بردت اعيدت له فى يوم كان مقداره خمسين الف سنة حتى يقضى بين العباد»	
٢٥	عن عبد الله بن عمر <small>رضي الله عنهما</small> قال اقبل علينا رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> . فقال «ولم يمنعوا زكاة اموالهم الممنوعوا القطر من السماء ،ولولا هذا البهائم لم يمطروا»	١١
٢٨ ٣٤ ٣٥ ١٣٧	عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ <small>رضي الله عنهما</small> أَنَّ النَّبِيَّ <small>صلى الله عليه وسلم</small> بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «ادعهم الى شهادة ان لاله الاالله وانى رسول الله فان هم اطاعوك لذلك ،فاعلمهم ان الله افترض عليهم خمس صلوات فى كل يوم وليلة،فان هم اطاعوك لذ لك ،فاعلمهم ان الله افترض عليهم صدقة فى اموالهم تؤخذ من اغنيائهم وترد على فقرائهم»	١٢
٢٨	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> قال : قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> « امرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لاله الاالله وان محمدا رسول الله و يقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة،فاذاعلوا ذلك عصموامنى دماءهم اللاحق الالسلام وحسابهم على الله »	١٣
٢٩	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ <small>رضي الله عنه</small> أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ <small>صلى الله عليه وسلم</small> فَقَالَ «دلى على عمل اذا عملته دخلت الجنة قال:تعبد الله ولاتشرك به شيئاوتقيم الصااة المكتوبةوتؤدى الزكاة المفروضةوتصوم رمضان،قال:والذى نفسى بيده لازل يد على هذا،فلما ولى قال النبى <small>صلى الله عليه وسلم</small> (من سره ان ينظر الى رجل من اهل الجنة فلينظر الى هذا»	١٤
٢٩	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ <small>رضي الله عنه</small> قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> «من آتاه الله مالفلن يود زكاته ،مثل له ماله شجاعا اقرع له زبيبتان يطوقه يوم القيامة ،ياخذ بلهزمته - يعنى بشدقيه - يقول انا مالك وانا كنزك»	١٥
٣١	عن الشعبي عن الحرث عن علي <small>رضي الله عنه</small> «ان رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> لعنومانع الصدقة»	١٦
٤٠	عن عمر بن الخطاب <small>رضي الله عنه</small> في قصة ذكرها«لاحظ فيها لغنى»	١٧
٤٩	عن ابن عباس <small>رضي الله عنهما</small> قال قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : «الحقوا الفرائض باهلها فما بقى فهو لولى رجل ذكر»	١٨
٥٠	عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> «لاتجوز شهادة خائن ولاخائنة ولا...،ولاطنين فى ولاء ولا قرابة»	١٩
٥٦ ٦٥ ٨٥	عن طارق المحاربي <small>رضي الله عنه</small> قال قدمنا المدينة فإذا رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> قائم على المنبر يخطب الناس ويقول «يد المعطى العليا وابدأ بمن تعول: امك واباك واختك واخاك ثم ادناك ادناك»	٢٠

٥١	٥٤	٢١	عن عائشة <small>رضي الله عنها</small> أنها قالت جاءت هند أم معاوية إلى رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> فقالت إن أبا سفيان رجل شحيح وإنه لا يعطيني ما يكفيني وولدي إلا ما أخذت منه وهو لا يعلم فهل علي في ذلك من شيء فقال لها النبي صلى الله عليه وسلم : «خذى بالمعروف»
٥٣	٦٥	٢٢	عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده <small>رضي الله عنه</small> أن أعرابيا أتى النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> قال : إن لي مالا وولدا وأن والدي يريد أن يجتاح مالي فقال «انت ومالك لابيك»
٦٢	٨٨	٢٣	وفي حديث زينب <small>رضي الله عنها</small> امرأة ابن مسعود في تصدقها وتصدق امرأة أخرى ، على أزواجهما ويتامى في حجورهما ، فقال النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> : «لهم اجران : اجر الصدقة واجر الصلة»
٦٣		٢٤	فقال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : « صدق ابن مسعود ، «زوجك وولدك احق من تصدقت عليهم»
٦٣		٢٥	وعن معن بن يزيد <small>رضي الله عنه</small> قال اخرج ابى دنائير يتصدق بها عند رجل في المسجد ، فجئت فأخذتها ، فقال : والله ما اياك اردت ، فجنته وفخاصمته الى رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> فقال : «لك مانويت يا يزيد ولك ما اخذت يا معن»
٦٣	٦٩	٢٦	عن حميد بن عبد الرحمن عن أمه أم كلثوم بنت عقبة قال سفيان وكانت قد صلت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : «افضل الصدقة على ذى الرحم الكاشح»
٦٤	٦٩	٢٧	عن سليمان بن عامر الضبي رفعه قال : «الصدقة على المسكين صدقة وعلى ذى الرحم ثنتان صدقة وصله»
٦٥	٧٥	٢٨	عن عائشة <small>رضي الله عنها</small> قالت قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : «ان اطيب ما اكل الرجل من كسبه ، وان ولده من كسبه»
٨٩	٩٠	٢٩	عن زينب <small>رضي الله عنها</small> امرأة عبد الله بن مسعود قالت : أمرنا رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> بالصدقة فقال «تصدقن يا معشر نساء ولومن حليكن»
١٠٤		٣٠	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> يبلغ به النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> قال : قال الله تبارك و تعالى يا ابن آدم انفق أنفق عليك «أنفق أنفق عليك»

١١٧		
١١٩		
١٠٦	٣١	عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جده <small>رضي الله عنه</small> عن رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> قال : إن
١١٢		صدقة السر تطفىء غضب الرب تبارك وتعالى
//	٣٢	عن كعب بن عجرة <small>رضي الله عنه</small> قال : قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : والصدقة تطفىء
//	٣٣	الخطيئة كما تطفىء الماء النار عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ <small>رضي الله عنه</small> عَنْ رَسُولِ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> قَالَ : « كل امرئ في ظل
١٠٧	٣٤	صدقته، حتى يقضى بين الناس» عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ <small>رضي الله عنه</small> أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> قَالَ : «.....رجل تصدق
١٢٧		بصدقة فأخفاها، حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه
١٠٧	٣٥	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> قال قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : "ما من يوم يصبح العباد فيه
١٢٣		إلا ملكان ينزلان فيقول أحدهما: اللهم أعط منفقاً خلفاً، ويقول الآخر: اللهم أعط ممسكاً تلفاً"
١٠٨	٣٦	سأل النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> عائشة رضي الله عنها عن الشاة التي ذبحوها ما بقي منها: قالت: "ما بقي منها إلا كتفها". قال: "بقي كلها غير كتفها"
١٠٨	٣٧	أن أبا هريرة <small>رضي الله عنه</small> قال سمعت رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> يقول : من أنفق زوجين في سبيل الله، نودي في الجنة يا عبد الله، هذا خير: فمن كان من أهل الصلاة دُعي من باب الصلاة، ومن كان من أهل الجهاد دُعي من باب الجهاد، ومن كان من أهل الصدقة دُعي من باب الصدقة، ومن كان من أهل الصيام دُعي من باب الريان». قال أبو بكر: "يا رسول الله، ما على من دُعي من تلك الابواب من ضرورة فهل يدعى أحد من تلك الابواب كلها"، قال: «نعم وأرجو أن تكون منهم"
١٠٨	٣٨	عن أبي الزناد وابن جريج بالإسنادين جميعاً قال قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> مثل البخيل والمنفق، كمثل رجلين، عليهما جبتان من حديد، من نديهما إلى تراقيهما، فأما المنفق: فلا ينفق إلا سبغت، أو وفرت على جلده، حتى تخفي بنانه، وتعفو أثره. وأما البخيل: فلا يريد أن ينفق شيئاً إلا لزقت كل حلقة مكانها، فهو يوسعها ولا تتسع"
١٠٩	٣٩	عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي غَزْرَةَ <small>رضي الله عنه</small> قَالَ : كُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> نَشْتَرِي فِي الْأَسْوَاقِ وَنُسَمِّي أَنْفُسَنَا السَّمَايِرَةَ ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> فَسَمَّانَا بِاسْمِ أَحْسَنِ

	مِنْهُ ، فَقَالَ : " يا معشر التجار، إنَّ هذا البيع يحضره اللغو والحلف فشوبوه بالصدقة"	
١٠٩	عن أبي مسعود البدرى <small>رضي الله عنه</small> عن النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> قال : «إذا أنفق المسلم نفقة على أهله، وهو يحتسبها، كانت له صدقة»	٤٠
١١٠	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> عن النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> قال : «أربعة دنانير: دينار أعطيته مسكيناً، ودينار أعطيته في رقبة، ودينار أنفقته في سبيل الله، ودينار أنفقته على أهلك، أفضلها الدينار الذي أنفقته على أهلك"	٤١
١١٠ ١٢٨	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> قال رجل للنبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> : "يا رسول الله، أي الصدقة أفضل؟"، قال: أن تصدق وأنت صحيح حريص، تأمل الغنى، وتخشى الفقر، ولا تمهل، حتى إذا بلغت الحلقوم، قلت: لفلان كذا، ولفلان كذا، وقد كان لفلان"	٤٢
١١١	عن أبي ذر <small>رضي الله عنه</small> قال قال النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> : يا أبا ذر "إذا طبخت مرققة، فأكثر ماءها، وتعاهد جيرانك"	٤٣
١١١	عن ثوبان <small>رضي الله عنه</small> قال قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : "أفضل الدنانير: دينار ينفقه الرجل على عياله، و دينار ينفقه الرجل على دابته في سبيل الله، و دينار ينفقه الرجل على أصحابه في سبيل الله عز و جل"	٤٤
١١١ ١١٤	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> أن رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> ، قَالَ : "إذا مات انسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له"	٤٥
١١١	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> قال : قال رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small> : «إن مما يلحق المؤمن من عمله وحسناته بعد موته علما علمه ونشره، أو ولدا صالحا تركه، أو مصحفا ورثه، أو مسجدا بناه، أو بيتا لابن السبيل بناه، أو نهرا أجراه، أو صدقة أخرجها من ماله في صحته وحياته تلحقه بعد موته"	٤٦
١١٦	عن ابن مسعود <small>رضي الله عنه</small> أن رجلا من أهل الصُّفَّة مات فوجدوا في بُرْدَتِهِ دِينَارَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وسلم</small> «كيتان من النار»	٤٧
١١٧	عن أبي هريرة <small>رضي الله عنه</small> عن النبي <small>صلى الله عليه وسلم</small> قَالَ « إن الرحم شجنة من الرحمن فقال الله من وصلك وصلته ومن قطعك قطعته »	٤٨
١٢١	«زَيْنَبَ <small>رضي الله عنها</small> امْرَأَةَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - ، فَقَالَ: تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُمْ وَكَانَتْ زَيْنَبُ نُسُوقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، وَأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهَا، فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ، سَلْ رَسُولَ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - ، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامِي فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ: سَلِي أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - ؛ فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ، حَاجِبُهَا مِثْلُ حَاجَتِي؛	٤٩

	فَمَرَّ عَلَيْنَا بِاللَّيْلِ، فَقُلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ - ﷺ - ، أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامَ لِي فِي حَجْرِي وَقُلْنَا: لَا تُخْبِرُ بِنَا فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: مَنْ هُمَا قَالَ: زَيْنَبُ قَالَ: أَيُّ الزَّيْنَبِ قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: نَعَمْ لَهَا أَجْرَانِ، أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ»	
١٢١	«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ﷺ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ أَجْرٍ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْ أُنْفِقَ عَلَيْهِمْ، وَاسْتُ بِنَارِكْتِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا، إِنَّمَا هُمْ بَنِيَّ قَالَ: نَعَمْ لَكَ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ»	٥٠
١٢٢	«عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ ﷺ قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - ، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - ، قُلْتُ، وَهِيَ رَاغِيَةٌ: أَفَأَصِلُ أُمِّي قَالَ: نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ»	٥١
١٢٢	«عَنْ عَائِشَةَ ﷺ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ - ﷺ - : إِنْ أُمِّي أَقْلَيْتُ نَفْسَهَا، وَأَطْلَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ: نَعَمْ»	٥٢
١٢٢	«عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - ﷺ - : عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ: فَيَعْمَلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَوْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ: فَيُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ: فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ أَوْ قَالَ: بِالْمَعْرُوفِ قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ: فَيُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ لَهُ صَدَقَةٌ»	٥٣
١٢٢	«عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ - ﷺ - يَقُولُ: تَصَدَّقُوا فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا، يَقُولُ الرَّجُلُ لَوْ جِئْتُ بِهَا بِالْمَسِّ لَقَبِلْتُهَا، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا»	٥٤
١٢٤	«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - ﷺ - ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ - ﷺ - : لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَفِيضَ حَتَّى يُهْمَ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي»	٥٥
١٢٤	«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ - : مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدَلٍ ثَمَرَةً مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، وَلَا يَصْنَعُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الطَّيِّبُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُهَا بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يُرَبِّبُهَا لِصَاحِبِهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ قَلْوَةً، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ»	٥٦
١٢٤	«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - ، قَالَ: نَعَمْ الْمَنِيحَةُ اللَّيْفَةُ الصَّغِي مُنِحَةٌ، وَالشَّاهُ الصَّغِي، تَعْدُو بِإِنَاءٍ وَتَرُوحُ بِإِنَاءٍ»	٥٧
١٢٦	«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ؛ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدِّقُ عَلَى سَارِقٍ؛ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِي زَانِيَةٍ؛ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدِّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ؛ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ؛ لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ؛ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ، فَوَضَعَهَا فِي يَدِي	٢٨

	غَنِيٍّ؛ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ، تُصَدِّقَ عَلَيَّ غَنِيٍّ فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيٍّ فَأَنِي، فَقِيلَ لَهُ: أَمَا صَدَقْتُكَ عَلَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أَنْ يَسْتَعْفَ عَنْ سَرَقَتِهِ، وَأَمَا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا أَنْ تَسْتَعْفَ عَنْ زَانَاهَا، وَأَمَا الْغَنِيُّ فَلَعَلَّهُ يَعْتَبِرُ فَيُتَّقِي مِمَّا أُعْطَاهُ اللَّهُ»	
١٢٧	«عن أسماء، أن رسول الله - ﷺ -، قال: أنفقي ولا تحصي فيحصي الله عليك، ولا توعي فيوعي الله عليك»	٥٩
١٢٧	«عن أبي هريرة ؓ عن النبي - ﷺ -، قال: يا نساء المسلمات لا تحقرن جارة لجارتها ولو فرسن شاة»	٦٠
١٢٩	«عن حكيم بن حزام ؓ عن النبي - ﷺ -، قال: اليد العليا خير من اليد السفلى، وأبدأ بمن تعمل، وخير الصدقة عن ظهر غنى، ومن يستعفف يعفه الله، ومن يستغن يغنيه الله»	٦١
١٢٩	«عن حكيم بن حزام ؓ قال: سألت رسول الله - ﷺ - فأعطاني، ثم سألته فأعطاني، ثم سألته فأعطاني؛ ثم قال: «ياحكيم إن هذا المال خضرة حلوة، فمن أخذه بسخاوة نفس بورك له فيه، ومن أخذه بإشرف نفس لم يبارك له فيه، كالذي يأكل ولا يشبع، اليد العليا خير من اليد السفلى». قال حكيم: فقلت يا رسول الله والذي بعثك بالحق لا أرزأ أحداً بعدك شيئاً حتى أقارق الدنيا فكان أبو بكر - ؓ -، يدعو حكيماً إلى العطاء، فيأبى أن يقبله منه ثم إن عمر - ؓ - دعاه ليُعطيَه، فأبى أن يقبل منه شيئاً فقال عمر: إني أشهدكم يا معشر المسلمين على حكيم، أتني أعرض عليه حقه من هذا الفيء فيأبى أن يأخذه. فلم يرزأ حكيم أحداً من الناس بعد رسول الله - ﷺ -، حتى توفى»	٦٢
١٣٠	«عن أبي سعيد الخدري ؓ أن ناساً من الأنصار، سألوا رسول الله - ﷺ -، فأعطاهم، ثم سألوه فأعطاهم، حتى نفذ ما عنده، فقال: ما يكون عندي من خير فلن أخبره عنكم، ومن يستعفف يعفه الله، ومن يستغن يغنيه الله، ومن ينصبر يصبره الله، وما أعطي أحد عطاء خيراً وأوسع من الصبر»	٦٣
١٣١	«عن سعد بن أبي وقاص ؓ قال: أعطى رسول الله - ﷺ - رهطاً وأنا جالس فيهم، قال: فترك رسول الله - صلى الله عليه وسلم - منهم رجلاً لم يعطيه، وهو أعجبهم إليّ، ففقت إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، فساررتُهُ، ففقت: ما لك عن فلان والله إني لاراه مؤمناً قال: أو مسلماً قال: فسكت قليلاً؛ ثم غلبنى ما أعلم فيه ففقت: يا رسول الله ما لك عن فلان والله إني لاراه مؤمناً قال: أو مسلماً قال: فسكت قليلاً، ثم غلبنى ما أعلم فيه، ففقت: يا رسول الله ما لك عن فلان والله إني لاراه مؤمناً قال: أو	٦٤

	<p>مُسْلِمًا فَقَالَ: إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ، وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ، خَشِيَةَ أَنْ يُكَبَّ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ»</p>	
١٣١	<p>«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ <small>رضي الله عنه</small> أَنَّ نَاسًا مِنَ النَّاصِرِ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> -، حِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا أَفَاءَ فَطَفِقَ يُعْطِي رَجَالًا مِنْ فُرَيْشِ الْمَائَةِ مِنَ الْبَابِلِ؛ فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - يُعْطِي فُرَيْشًا وَيَدْعُنَا، وَسَيُوفِنَا تَفْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ قَالَ أَنَسٌ: فَحَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - بِمَقَالَتِهِمْ، فَأَرْسَلَ إِلَى النَّاصِرِ فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ، وَلَمْ يَدْعُ مَعَهُمْ أَحَدًا غَيْرَهُمْ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> -، فَقَالَ: مَا كَانَ حَدِيثُ بَلْعَنِي عَنكُمْ قَالَ لَهُ فَقَهَاؤُهُمْ: أَمَا ذُوو أَرَائِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا، وَأَمَّا أَنَسٌ مِنَّا حَدِيثُهُ أَسْنَانُهُمْ، فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - يُعْطِي قَرَيْشًا وَيَبْرُكُ النَّاصِرَ، وَسَيُوفِنَا تَفْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> -: إِنِّي لَأَعْطِي رَجَالًا حَدِيثُ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ، أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالْأَمْوَالِ، وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ رِحَالَكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَوَاللَّهِ مَا تَنْقَلِبُونَ بِهِ، خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ بِهِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ رَضِينَا فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أُمَّةً شَدِيدَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - عَلَى الْحَوْضِ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمْ نَصْبِرْ»</p>	٦٥
١٣٢	<p>«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى <small>رضي الله عنه</small> قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> -، إِذَا أَنَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ، فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى»</p>	٦٦
١٣٣	<p>«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ <small>رضي الله عنه</small> قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - يَعُوذُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، مِنْ وَجَعِ اسْتِنْدَ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتِي إِلَا ابْنَةُ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلثِي مَالِي قَالَ: لَا فَقُلْتُ: بِالسُّطْرِ فَقَالَ: لَا ثُمَّ قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَبِيرٌ أَوْ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْلَفُ بَعْدَ أَصْحَابِي قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا صَالِحًا إِلَّا أزدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرَفَعَةً، ثُمَّ لَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضِرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هَجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ ابْنِ خَوْلَةَ، يَرْتِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ»</p>	٦٧
١٣٤	<p>«عَنْ ابْنِ عُمَرَ <small>رضي الله عنه</small> أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ <small>رضي الله عنه</small> أَصَابَ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ - <small>صلى الله عليه وسلم</small> - بِسِتَامِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ أَنفَسَ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ قَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ أَنَّهُ لَا يَبَاغُ وَلَا يُوهَبُ وَلَا يُورَثُ، وَتَصَدَّقَ بِهَا فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْقُرْبَى وَفِي الرِّقَابِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْأَيْنِ السَّبِيلِ وَالضَّيْفِ،</p>	٦٨

	<p>لا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ وَيُطْعِمَ، غَيْرَ مُمْمُولٍ قَالَ (الراوي): فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ سَيِّرِينَ، فَقَالَ: غَيْرَ مُتَأَلِّلٍ مَالًا»</p>	
١٣٤	<p>«عَنْ هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ - : اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خذْ ذَهَبَكَ مِنِّي، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْارِضَ وَلَمْ أُبْتَغِ مِنْكَ الذَّهَبَ وَقَالَ الَّذِي لَهُ الْارِضُ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ الْارِضَ وَمَا فِيهَا؛ فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ قَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ، وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ؛ قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا»</p>	٦٩
١٣٥	<p>«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - عَنِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: وَيْحَكَ إِنْ سَأَنْتَهَا شَدِيدٌ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ تُؤَدِّي صَدَقَتَهَا قَالَ: نَعَمْ؛ قَالَ: فَاعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبِحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَبْرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا»</p>	٧٠
١٣٦	<p>عن ابي هريرة رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ اتى فقراء المسلمين رسول الله صلى الله عليه و سلم..... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ</p>	٧١
١٣٧	<p>«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْعِيدِ , فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَدَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ , ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ , فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ , وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ , وَوَعظَ النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ , ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى نِسَاءَ قُرَظٍ وَذَكَرَهُنَّ , فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ نِسَاءِ , تَصَدَّقْنَ , فَإِنَّكُمْ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ , فَقَامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ نِسَاءِ , سَفَعَاءُ الْخَدِينِ فَقَالَتْ : لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ : لِأَنَّكُمْ تُكْثِرْنَ الشَّكَاةَ , وَتَكْفُرْنَ الْعَسِيرَ . قَالَ : فَجَعَلَنَ يَتَصَدَّقَنَّ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِي تَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَقْرَطِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ</p>	٧٢

فهرست مصادر و مراجع

- ١ القرآن الكريم.
- ٢ ابن اثير، ابوسعادات المبارك بن محمد الجزري (متوفى: ٦٠٦هـ)، **النهاية في غريب الحديث والاثار** تعداد مجلد ٥، تحقيق طاهر احمد رازي - طبع مكتبة العلمية - بيروت - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م
- ٣ الزهري، صالح فرزند عبدالسميع الباني (متوفى: ١٣٣٥هـ) **الثمر الداني في تقريب المعاني شرح رسالة ابن ابي زيد القيرواني** دريك جلد، طبع المكتبة الثقافية - بيروت.
- ٤ الباني، محمد ناصر الدين (متوفى: ٤٢٠هـ)، **السلسلة الصحيحة**، در (٧) جلد طبع مكتبة المعارف.
- ٥ البجيرمي، سليمان فرزند محمد فرزند عمر (متوفى: ١٢٢١هـ)، **حاشية على شرح منهج الطلاب (التجريد لنفع العبيد)**، در (٥) جلد طبع المكتبة الاسلامية ديار بكر - تركيا.
- ٦ والبجيرمي، سليمان فرزند محمد فرزند عمر (متوفى: ١٢٢١هـ)، **تحفة الحبيب على شرح الخطيب** در (٥) جلد، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان.
- ٧ البخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل الجعفي (متوفى: ٢٥٦هـ)، **الجامع الصحيح**.
- ٨ ابن بطلال، ابو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي (متوفى: ٤٤٩هـ) **شرح صحيح البخاري**، در (١٠) طبع: مكتبة الرشد.
- ٩ شرح منتهى الارادات اثر البهوتي، منصور بن يونس بن ادريس (متوفى: ١٠٥١هـ)، الناشر عالم الكتب سال چاپ ١٩٩٦، بيروت عدد الأجزاء ٣، در (٧) جلد
- ١٠ **الروض المريع** اثر البهوتي، دريك جلد.
- ١١ **السنن الكبرى** اثر بيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين بن علي بن موسى (متوفى: ٤٥٨هـ)، در (١٠) جلد طبع مكتبة دار الباز.
- ١٢ الترمذي ابو عيسى محمد بن عيسى بن سلمى (متوفى: ٢٧٩هـ)، **الجامع الصحيح**، در (٥) جلد طبع دار الاحياء والتراث العربي .
- ١٣ **احكام القران الجصاص** اثر ابوبكر احمد بن علي الرازي (متوفى: ٣٧٠هـ)، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، در (٤) جلد طبع دار احياء التراث العربي .

- ١٤ **التفريع** اثر ابن الجلاب ،ابوقاسم عبيدالله بن حسين بن حسن البصرى (متوفى ٣٧٨هـ)، المحقق: سيد كسروي حسن طبع ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م ، در دو جلد.
- ١٥ **الفتاوى الهندية** اثر مجمعه ٥٨٦ وعه اى از علماء هند، در (٦) جلد طبع دار الفكر ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.
- ١٦ **المختصر** اثر الجندى، خليل بن اسحاق بن موسى ضياء الدين (متوفى ٧٧٦هـ)، دريك جلد.
- ١٧ **الافتاح فى فقه الامام احمد بن حنبل** اثر حجاوى، ا بونجاح موسى فرزند احمد فرزند موسى شرف الدين (متوفى: ٩٦٠هـ) ، در (٤) جلد طبع دار المعرفة - بيروت.
- المحلى** اثر ابن حزم ، أبو محمد على بن أحمد بن سعيد الناندلسى القرطبى الظاهرى (متوفى ٤٥٦هـ)، تحقيق لجنة إحياء التراث العربى ناشر دار الآفاق الجديدة ، در (١١) جلد طبع بيروت.
- ١٨ **مراتب الاجماع فى العبادات والمعاملات والاعتقادات** اثر ابن حزم ، دريك جلد طبع دار كتب العلمية .
- ١٩ **تفسير بحر المحيط** اثر ابو حيان اندلسى ، محمد فرزند يوسف فرزند على نحوى (متوفى : ٧٤٥هـ) ، در (٨) جلد طبع دار الفكر .
- ٢٠ **السنن** اثر ابوداؤد، سليمان بن اشعث بن شداد السجستانى الازدى (متوفى : ٢٧٥هـ) ، در چهار جلد طبع دار الفكر .
- ٢١ **الشرح الصغير على اقرب المسالك** اثر الدردير، ابوبركات احمد فرزند محمد فرزند احمد (متوفى ١٢٠١هـ) ، در (٤) جلد طبع دار المعارف - قاهرة.
- ٢٢ **حاشية على شرح الكبير** اثر الدسوقى ، محمد فرزند احمد فرزند عرفة (متوفى : ١٢٣٠هـ) ، در (٤) جلد ، طبع دار الفكر - بيروت .
- ٢٣ **احكام الاحكام شرح عمدة الاحكام** اثر ابن دقيق العيد، ابو الفتح محمد فرزند على فرزند وهب فرزند مطيع قشيرى تقى الدين، (متوفى : ٧٠٢هـ) ، در (١) جلد طبع، مؤسسة الرسالة، چاپ اول ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ٢٤ **الكبائر** اثر الذهبى ، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان شمس الدين (متوفى: ٧٤٨هـ) ، دريك جلد طبع دمشق .
- ٢٥ **المفردات فى غريب القران** اثر الراغب الاصفهانى ، ابو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل (متوفى: ٥٠٢هـ) ، دريك جلد طبع قاهرة .

- ٢٦ **مناهج التحصيل ونتائج لطائف التاويل فى شرح مدونه وحل مشكلاتها** اثر الرجراجى، ابوالحسن على فرزند سعيد، در (١٠) جلد تحقيق: ابوالفضل الدمياطى واحمد فرزند على، مركز التراث المغربى - المغرب ودار ابن حزم - لبنان، چاپ اول ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م.
- ٢٧ **بداية المجتهد ونهاية المقتصد** اثر ابن رشد الحفيد، محمد بن احمد بن محمد الناندلسى (متوفى: ٥٩٥ هـ)، در (٢) جلد طبع مصر.
- ٢٨ **(تفسير المنار** اثر رضا، محمد رشيد (متوفى: ١٣٥٤ هـ)، تفسير القرآن الكريم) در (١٢) جلد طبع مصر.
- ٢٩ **مواهب الجليل شرح مختصر الخليل** اثر الرعيني، ابو عبدالله محمد فرزند محمد فرزند عبدالرحمن الطرابلسى شمس الدين (متوفى: ٩٥٤ هـ). در (٨) جلد، تحقيق زكريا عميرات، دار عالم الكتب، چاپ ويژه ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م
- ٣٠ **نهاية المحتاج الى شرح المنهاج** اثر الرملى، محمد فرزند احمد فرزند حمزه شمس الدين. (متوفى: ١٠٠٤ هـ)، در (٨) جلد طبع دار الفكر بيروت ١٤٠٤ هـ .
- ٣١ **تاج العروس من جواهر القاموس** اثر الزبيدى، محمد مرتضى الحسينى (متوفى: ١٢٠٥ هـ)، در (٤٠) جلد طبع كويت.
- ٣٢ **الفقه الاسلامى وادلته** اثر الزحيلى، وهبة الزحيلى، در جلد (٨) طبع دار الفكر - دمشق چاپ دوم ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
- ٣٣ **الفائق فى غريب الحديث** اثر زمخشري، ابوقاسم محمود فرزند عمرو فرزند احمد جار الله (متوفى: ٣٣٨ هـ). در (٤) جلد تحقيق على محمد بجاوى، محمد ابوالفضل - دار المعرفة - لبنان طبع دوم .
- ٣٤ **المبسوط** السرخسى ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهيل شمس الائمة (متوفى: ٤٨٣ هـ)، در (٣١) جلد طبع دار الفكر لبنان .
- ٣٥ **تحفة الفقهاء** سمرقندى، علماء الدين ابوبكر محمد بن احمد بن ابى احمد (متوفى: ٥٣٩ هـ)، در (٣) جلد طبع دار الكتب العلمية - بيروت .
- ٣٦ **حاشية على صحيح البخارى** السندى ابوالحسن، محمد بن عبدالهادى السندى المدنى الحنفى (متوفى: ١١٣٨ هـ)، در (٤) جلد طبع دار الفكر - بيروت.
- ٣٧ **عقد الجواهر الثمينة فى مذهب عالم المدينة** ابن شاس، جلال الدين عبدالله بن نجم بن شاس (متوفى: ٦١٦ هـ)، در (٣) جلد طبع دار الغرب الاسلامى .

- ٣٨ **الموافقات شاطبي**، ابراهيم فرزند موسى فرزند محمد لخمى الغرناطى (متوفى ٧٩٠هـ)، ، در (٧) جلد مطبع دار ابن عفان .
- ٣٩ **النام الشافعى**، محمد بن ادريس بن عباس المطلبى القرشى (متوفى : ٢٠٤هـ)، ، در (١١) جلد طبع دار الوفاء - مصر .
- ٤٠ **مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج الشريبنى** ، محمد بن احمد القاهرى الشافعى شمس الدين (متوفى : ٩٧٧هـ)، ، در (٤) جلد طبع دار المعرفة لبنان .
- ٤١ **خواطر الشعراوى فى التفسير الشعراوى** ، شيخ محمد متولى ، ، در (٢٠) جلد طبع دار الاخبار اليوم .
- ٤٢ **ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الناصول اثر الشوكانى** ، محمد بن على بن محمد (متوفى : ١٢٥٠هـ)، ، در (٢) جلد طبع دار الكتب العربى .
- ٤٣ **نيل الناظر من اسرار منتقى الاخبار اثر الشوكانى** ، ، در (١٢) جلد طبع دار ابن القيم - رياض .
- ٤٤ **الدرارى المضية شرح الدرالبهية الشوكانى** ، ، در دو جلد ، طبع دار الكتب العلمية - بيروت .
- ٤٥ **السيلى الجرار المتدفق على حدائق الازهار الشوكانى** ، ، دريك جلد ، طبع دار ابن حزم .
- ٤٦ **المسند اثر الشيبانى** ، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل (متوفى : ٢٤١هـ)، ، در (٤٥) جلد ، طبع مؤسسة الرسالة .
- ٤٧ **مسائل احمد بن حنبل الشيبانى** ، عبدالله بن احمد بن حنبل (متوفى : ٢٩٠هـ)، ، دريك جلد طبع المكتب الاسلامى - بيروت .
- ٤٨ **الجامع الصغير الشيبانى** ، محمد بن حسن (متوفى : ١٨٩هـ)، ، دريك جلد ، طبع بيروت .
- ٤٩ **المصنف ابن ابى شيبه** ، ابوبكر محمد بن عبدالله كوفى (متوفى : ٢٣٥هـ)، فى الحديث والناثر ، در (٧) جلد ، طبع مكتبة الرشد - رياض .
- ٥٠ **مجمع النهر فى شرح ملتقى الابرار** شيخى زاده ، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان الكلبيولى (متوفى : ١٠٧٨هـ)، ، در (٤) جلد ، طبع دار الكتب العلمية - لبنان .

- ٥١ **المهذب فى فقه الشافعى** الشيرازى، أبواسحاق ابراهيم بن على بن يوسف (متوفى: ٤٧٦هـ)، ، در (٣) جلد، طبع دار الكتب العلمية - لبنان .
- ٥٢ **مدونة الفقه المالكى وادلتها** الصادق الغريانى، عبدالرحمن ، در (٥) جلد ، طبع مؤسسة الريان - لبنان.
- ٥٣ **حاشية باسفل شرح الصغير الصاوى** احمد بن محمد الخلوئى (متوفى: ١٢٤١هـ)، ، در (٤) جلد، طبع دار المعارف القاهرة.
- ٥٤ **المصنف الصنعانى**، أبوبكر عبدالرزاق بن همام (متوفى: ٢١١هـ)، ، در (١١) جلد ، طبع بيروت.
- ٥٥ **المعجم الكبير الطبرانى**، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي الشامى ابوالقاسم (متوفى: ٣٦٠هـ)، ، در (٢٠) جلد ، طبع مكتبة العلوم والحكم - الموصل.
- ٥٦ **جامع البيان فى تأويل القران الطبرى**، أبوجعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الاملئى (متوفى: ٣١٠هـ)، ، در (٢٤) جلد، طبع مؤسسة الرسالة.
- ٥٧ **ردالمحتار على درالمختار** ابن عابدين، محمد أمين بن عمر عابدين (متوفى: ١٢٥٢هـ)، ، در (١٤) جلد، طبع دار عالم الكتب - الرياض.
- ٥٨ **التحريروالتنوير** ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد الطاهر التونسى (متوفى: ١٣٩٣هـ)، ، در (٣٠) جلد، طبع الدار التونسية للنشر - تونس.
- ٥٩ **كتاب الاموال** ابو عبيد ، القاسم بن سلام (متوفى : ٢٢٤هـ)، ، دريك جلد ، طبع بيروت.
- ابن العربى ، أبوبكر محمد بن عبدالله بن محمد المعاقري (متوفى : ٥٤٣هـ)،
- ٦٠ **فتح البارى شرح صحيح البخارى** العسقلانى ، ابوالفضل احمد بن على ابن حجر الشافعى (متوفى : ٨٥٢هـ)، ، در (١٣) جلد، طبع بيروت.
- ٦١ **منح الجليل شرح مختصر الخليل** عايش، ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد (متوفى : ١٢٩٩هـ)، ، در (٩) جلد، طبع دار الفكر - بيروت.
- ٦٢ **البيان فى مذهب الشافعى** اثر العمرانى ، ابوالحسن يحيى بن ابى الخير بن سالم يمنى (متوفى : ٥٥٨هـ)، ، در (١٤) جلد، طبع دار المنهاج - لبنان .
- ٦٣ **البنايه فى شرح الهداية العينية** ، ابومحمد محمود فرزند احمد فرزند موسى (متوفى: ٨٥٥هـ)، ، در (١٢) جلد، طبع دار الفكر - لبنان.

- ٦٤ معجم مقاييس اللغة ، تحقيق ابن فارس ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا(متوفى ٣٩٥ هـ) : عبدالسلام محمد هارون ،طبع دار الفكر.
- ٦٥ المصباح المنيرفى غريب شرح الكبير الفيومى، احمد بن محمد بن على المقرئ (متوفى ٧٧٠ هـ)، ، در(٢)جلد، طبع مكتبة العلمية -بيروت.
- ٦٦ الاشراف على نكت مسائل الخفاف القاضى عبدالوهاب ، ، در(٢)جلد، طبع لبنان.
- ٦٧ المعونة على مذهب اهل المدينة القاضى عبدالوهاب ، ، در(٢)جلد، طبع دارالكتب العلمية -بيروت.
- ٦٨ المغنى ابن قدامة ،أبومحمد عبدالله بن احمد بن محمد الجماعلى المقدسى موفق الدين (متوفى ٦٢٠ هـ)، ، در(١٥)جلد ،طبع دارعالم كتاب الرياض.
- ٦٩ الذخيرة القرافى،أبوالعباس احمد بن ادريس بن عبدالرحمن شهاب الدين (متوفى ٦٨٤ هـ)، ، در(١٤)جلد،طبع دار الغرب - بيروت.
- ٧٠ فقه الزكاة القرضاوى،يوسف ، ، در دو جلد ،طبع مؤسسة الرسالة.
- ٧١ الجامع لاحكام القران القرطبى،أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبى بكر بن فرح الناصارى الخزرجى شمس الدين (متوفى ٦٧١ هـ)، ، در(٢٠)جلد ،طبع دارالكتب المصرية القاهرة.
- ٧٢ الروضة الندية شرح الدرر البهية اسم وى محمد صديق خان فرزند حسن فرزند على فرزند لطف الله الحسينى البخارى القنوجى ،ابوطيب(متوفى ١٣٠٧ هـ)، ، در دو جلد،طبع دار المعرفة.
- ٧٣ حاشية على تفسير البيضاوى القونوى،أبوالمفدى اسمعيل بن محمد بن مصطفى (متوفى ١١٩٥ هـ)، ، در(٢٠)جلد ،طبع دارالكتب العلمية -لبنان.
- ٧٤ اعلام الموقعين عن رب العلمين ابن قيم،أبو عبدالله محمد بن أبى بكر الزرعى (متوفى ٧٥١ هـ)، ، در(٤)جلد ،طبع دار الجيل - بيروت.
- ٧٥ بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع الكاسانى،أبوبكر بن مسعود بن احمد علماء الدين (متوفى ٥٨٧ هـ)، ، در(٧)جلد ،طبع دارالكتب العلمية - بيروت.
- ٧٦ تفسيرالقران العظيم ابن كثير،أبوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشى الدمشقى (متوفى ٧٧٤ هـ)، ، در(٨)جلد، طبع دار الطيبة .

- ٧٧ السنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني (متوفى ٢٧٣هـ)، در دو جلد، طبع دار الفكر - بيروت.
- ٧٨ المدونة الكبرى مالك، مالك بن انس بن مالك المدني الاصبحي (متوفى ١٧٩هـ)، در (١) جلد، طبع دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٧٩ الحاوي في فقه الشافعي الماوردي، أبو الحسن علي فرزند محمد فرزند محمد بغدادى (متوفى : ٤٥٠هـ)، تحقيق علي معوض وعادل عبدالموجود، طبع دار الكتب العلمية چاپ اول ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
- ٨٠ البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار ابن المرتضى، أحمد بن يحيى (متوفى : ٨٤٠هـ)، در (٥) جلد، طبع دار الحكمة اليمانية - صنعاء.
- ٨١ الهداية شرح بداية المبتدى المرغيناني، أبو الحسن علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني (متوفى : ٥٩٣هـ)، - بأعلى فتح القدير - در (٧) جلد، طبع دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٨٢ الصحيح، مسلم بن حجاج، أبو الحسين القشيري النيسابوري (متوفى : ٢٦١هـ)، در (٥) جلد، طبع دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٨٣ الفروع ابن مفلح، أبو عبدالله محمد بن مفلح بن محمد المقدسي الراميني شمس الدين (متوفى : ٧٦٣هـ)، در (١١) جلد، طبع مؤسسة الرسالة.
- ٨٤ التاجم ابن المنذر، أبو بكر بن محمد بن ابراهيم بن المنذر نيشاپوري (متوفى : ٣١٩هـ)، دريك جلد، طبع مكتبة الفرقان .
- ٨٥ الترهيب والترغيب المنذرى، عبدالعظيم بن عبدالقوى المنذرى أبو محمد (متوفى : ٦٥٦هـ)، در (٤) جلد، طبع دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٨٦ لسان العرب ابن منظور، أبو الفضل محمد بن مكرم بن علي الفاريقى (متوفى : ٧١١هـ)، در (١٥) جلد، طبع دار الصادر - بيروت.
- ٨٧ حاشية الروض المريع النجدى، عبدالرحمن فرزند محمد فرزند قاسم (متوفى : ٣٩٢هـ). در (٧) جلد، طبع فى مطبعة اهلية للاؤفست .
- ٨٨ البحر الرائق شرح كنز الدقائق ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد (متوفى : ٩٧٠هـ)، در (٨) جلد، طبع دار المعرفة - بيروت .
- ٨٩ ندوى، أبو الحسن، الاركان الاربعة، دريك جلد، طبع دار الكتب الاسلامية.

- ٩٠ المنهاج شرح صحيح المسلم بن حجاج النووي، ابوزكريا يحيى بن شرف بن مري محيي الدين (٦٧٦هـ)، طبع دار احياء التراث العربي - بيروت چاپ دوم ١٣٩٢هـ .
- ٩١ المجموع شرح المهذب النووي، ابوزكريا يحيى بن شرف بن مري محيي الدين (٦٧٦هـ)، در (٢٠) جلد، طبع المكتبة السلفية المدينة المنورة.
- ٩٢ شرح فتح القدير، ابن همام، محمد بن عبدالواحد بن عبدالحميد السيواسي كمال الدين (متوفى: ٨٦١هـ)، در (٧) جلد، طبع دارالكتب العلمية - لبنان .
- ٩٣ المحتاج في شرح المنهاج الهيتمي، أبوعباس احمد بن محمد بن علي بن حجر السعدى الانصارى شهاب الدين شيخ الاسلام (متوفى: ٩٧٤هـ)، تحفة، در (١٠) جلد، طبع مطبعه مصطفى.
- ٩٤ الموسوعة الفقهية الكويتية وزارة الاوقاف والشئون الاسلامية - كويت، در (٤٥) جلد، طبع دار السلاسل - الكويت.

Summary of the discussion

In this discussion about the virtues and issues of “the ruling on paying alms to relatives in the Islamic sharia” in the light of the verses of the of the Holy Quran and hadiths of the Holy Prophet and the sayings of the jurists, may god have mercy on them, with the aspects of their arguments, and then the preference of the most powerful and valid opinions and the evidences used by them have been discussed.

This treatise is included in three chapters as follows:

In the first chapter of the discussion, there is a general discussion about the title of the discussion which includes the concept and meaning of its units, the details of which are:

Definition of charity, definition of relatives and virtues of charity on relatives.

In the second chapter discussed the meaning of idiomatic meaning, the decreed charity and the method of its distribution method and also regarding the characteristics of relatives regarding the permissibility and non-permissibility of receiving zakat, especially the principles and branches of paying hypothetical alms directly due to the connection of interests is not permissible.

But Nefili charity is permissible for all relatives without exception and also the permission to pay zakat to the relatives of the deceased has been discussed indirectly by the ruler or the lawyer, and there has been a debate whether the reason for not accepting almsgiving is due to the obligation of alimony or the connection of interests.

And in the third chapter the order of paying Nefili alms to relatives and its virtue is in the light of the blessed verses of the Holy Quran and the prophetic

hadiths, and in the last part of the concluding discussion, the verses of the Holy Quran, events scholars are mentioned and.



Salaam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in jurisprudence



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry Of Higher Education

D.M of academic affairs

Paying Alms to Relatives in Islamic Law (Sharia)

(A Master's Thesis)

Prepared by:

Doost Mohammad (munib)

Under supervision of:

Prof. Wazir Mohammad (Sayedi)

(۲۰۲۳)



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Paying Alms to Relatives in Islamic
Law (Sharia)**
A Master's thesis

Student: Dost Mohammad Munib

Supervisor: Prof. Wazir Mohammad Sayedi

Year: 2023